



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

شہد
سید
سید
سید

۹



زندگی بہ سبک امیر ؑ

نمونہ فیش سخنرانی
ویژہ ماہ مبارک رمضان
دہہ دوم

دائریہ مطالعات و پژوهش ہائی مرکز سید کی بہ امور و مساجد
عسریہ اور ایسرا ۹۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شهد سخن ۹: زندگی به سبک امیر (نمونه فیش سخنرانی ویژه ایام دهه دوم ماه مبارک رمضان ۱۴۳۶ ه ق)

نویسنده:

گروه پژوهشهای کاربردی مرکز رسیدگی به امور مساجد

ناشر چاپی:

دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امور مساجد

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	شاهد سخن ۹: زندگی به سبک امیر (نمونه فیش سخنرانی ویژه ایام دهه دوم ماه مبارک رمضان ۱۴۳۶ ه ق)
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست
۲۰	مقدمه
۲۴	۱۱-ادب
۲۴	انگیزه سازی
۲۶	اقتناع اندیشه
۳۱	رفتارسازی
۳۲	پرورش احساس
۳۴	مناجات
۳۶	۱۲-سخاوت
۳۶	انگیزه سازی
۳۷	اقتناع اندیشه
۳۷	اشاره
۳۸	۱. پوشیده شدن عیب ها:
۳۹	۲. جلب محبت دیگران:
۳۹	۳. مشمول دست گیری خداوند متعال شدن:
۳۹	۴. قرب به خداوند و مردم و بهشت:
۴۲	رفتارسازی
۴۵	پرورش احساس
۴۸	مناجات
۵۰	۱۳-با نیازمندان

۵۰	انگیزه سازی
۵۱	اقتناع اندیشه
۵۵	رفتارسازی
۵۷	پرورش احساس
۶۲	مناجات
۶۴	۱۴- عفو
۶۴	انگیزه سازی
۶۶	اقتناع اندیشه
۷۱	رفتارسازی
۷۳	پرورش احساس
۷۴	مناجات
۷۷	۱۵- امر به معروف
۷۷	انگیزه سازی
۸۱	اقتناع اندیشه
۸۱	اشاره
۸۲	۱. برانگیختن خشم خداوند
۸۳	۲. نزول عذاب الهی
۸۳	۳. مرده متحرک و بی خاصیت شدن
۸۴	۴. عدم استجابیت دعاها
۸۴	۵. دوری عالمان و سفیهان جامعه از رحمت خداوند
۸۵	۶. دوری از بهشت و دوزخ شدن
۸۷	رفتارسازی
۹۰	پرورش احساس
۹۲	میلاد امام حسن مجتبی (علیه السلام)
۹۷	۱۶- تقوای نفس
۹۷	انگیزه سازی

۹۹	اقتناع اندیشه
۱۰۵	رفتارسازی
۱۰۷	پرورش احساس
۱۱۰	مناجات
۱۱۲	۱۷-عدالت
۱۱۲	انگیزه سازی
۱۱۴	اقتناع اندیشه
۱۱۴	اشاره
۱۱۶	۱. گرفتاری در عذاب دائم
۱۱۷	۲. مشمول شفاعت نمی شوند
۱۱۷	۳. معذرت خواهی آنها در قیامت پذیرفته نمی شود
۱۱۷	۴. گرفتاری در عذابی بزرگ و سهمگین
۱۱۸	۵. جان دادن سخت
۱۱۸	۶. هدایت نمی شوند
۱۱۹	۷. محرومیت از همنشینی خوبان در دنیا
۱۱۹	۸. کاهش عمر
۱۲۰	رفتارسازی
۱۲۲	پرورش احساس
۱۲۸	مناجات
۱۳۰	۱۸-ساده زیستی
۱۳۰	انگیزه سازی
۱۳۱	اقتناع اندیشه
۱۴۰	رفتارسازی
۱۴۲	پرورش احساس
۱۴۴	روضه
۱۵۱	۱۹-عبادت

۱۵۱	انگیزه سازی
۱۵۳	اقتناع اندیشه
۱۵۹	رفتارسازی
۱۶۰	پرورش احساس
۱۶۳	روضه
۱۶۸	۲۰-در منزل
۱۶۸	انگیزه سازی
۱۷۰	اقتناع اندیشه
۱۷۷	رفتارسازی
۱۸۱	پرورش احساس
۱۸۲	روضه
۱۸۶	درباره مرکز

شهد سخن ۹: زندگی به سبک امیر (نمونه فیش سخنرانی ویژه ایام دهه دوم ماه مبارک رمضان ۱۴۳۶ ه ق)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: شهد سخن ۹: زندگی به سبک امیر (نمونه فیش سخنرانی ویژه ایام دهه دوم ماه مبارک رمضان ۱۴۳۶ ه ق) / دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امور مساجد

مشخصات نشر: دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امور مساجد خرداد ۱۳۹۳

مشخصات ظاهری: ۱۶۵ ص

زبان: فارسی

موضوع: امیرالمومنین - امام اول - علی علیه السلام

موضوع: ادب - سخاوت - نیازمندان

موضوع: عفو - امر به معروف - تقوای نفس - عدالت

موضوع: ساده زیستی - عبادت

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

شهد سخن ۹: زندگی به سبک امیر

(نمونه فیش سخنرانی ویژه ایام دهه دوم ماه مبارک رمضان ۱۴۳۶ ه ق)

ص: ۴

فہرست

تصویر

فهرست

مقدمه ۹

۱۱ ■ ادب ۱۳

انگیزه سازی ۱۳

اقناع اندیشه ۱۵

رفتارسازی ۲۰

پرورش احساس ۲۱

مناجات ۲۳

۱۲ ■ سخاوت ۲۵

انگیزه سازی ۲۵

اقناع اندیشه ۲۶

رفتارسازی ۳۱

پرورش احساس ۳۴

مناجات ۳۷

۱۳ ■ بانیاژمندان ۳۹

انگیزه سازی ۳۹

اقناع اندیشه ۴۰

رفتارسازی	۴۴
پرورش احساس	۴۶
مناجات	۵۱

۱۴ ■ عفو

انگیزه سازی	۵۳
اقناع اندیشه	۵۵
رفتارسازی	۶۰
پرورش احساس	۶۲
مناجات	۶۳

۱۵ ■ امر به معروف

انگیزه سازی	۶۵
اقناع اندیشه	۶۹
رفتارسازی	۷۵
پرورش احساس	۷۸
میلاد امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small>	۸۰

۱۶ ■ تقوای نفس

انگیزه سازی	۸۳
اقناع اندیشه	۸۵
رفتارسازی	۹۱
پرورش احساس	۹۳
مناجات	۹۶

۱۷ ■ عدالت

انگیزه سازی	۹۷
اقناع اندیشه	۹۹

رفتارسازی ۱۰۵

پرورش احساس ۱۰۷

مناجات ۱۱۳

۱۸ ■ ساده زیستی ۱۱۵

انگیزه سازی ۱۱۵

اقناع اندیشه ۱۱۶

رفتارسازی ۱۲۵

پرورش احساس ۱۲۷

روضه ۱۲۹

۱۹ ■ عبادت ۱۳۳

انگیزه سازی ۱۳۳

اقناع اندیشه ۱۳۵

رفتارسازی ۱۴۱

پرورش احساس ۱۴۲

روضه ۱۴۵

۲۰ ■ در منزل ۱۴۹

انگیزه سازی ۱۴۹

اقناع اندیشه ۱۵۱

رفتارسازی ۱۵۸

پرورش احساس ۱۶۲

روضه ۱۶۳

حضرت محمد صلی الله علیه و آله : لَوْ يَعْلَمُ الْعَبْدُ مَا فِي رَمَضَانَ لَوَدَّ أَنْ يَكُونَ رَمَضَانَ السَّنَةَ؛

اگر بنده خدا می دانست که ماه رمضان چیست (چه برکتی وجود دارد) دوست می داشت که تمام سال ، رمضان باشد. (۱)

ماه مبارک رمضان، با شوکتی شگرف، به روی مشتاقان خدا، آغوش میگشاید و با هلال محرابی اش، هلهله اهل پارسایی و پروا می انگیزد. در ماه مبارک رمضان، می توان ذخایر درون را غنی ساخت و ریزش های نفسانی را با رویش های سبز «صبر» و «صلوه» جبران نمود. چرا که لغزشگاه ها، آنگاه رخ می نمایند که کاهش ذخایر نفسانی توان حرکت های پیش رونده را از رهروان سلب گرداند. گویا با تشریح روزه برای اهل ایمان ، پرودگار مهربان اراده فرموده که هر سال با انباشت ذخایر نوین معنوی، از توان سیر و سلوک در صراط مستقیم کاسته نشده و با امداد از روشنایی روزه ، فانوس فطرت پایدار بماند . روزه، آموزه هایی دارد که هر

ص: ۹

کدام از آنها دریایی از معنویت را به اوج می رساند.

رمضان، افزون بر اعطای فرصت خودسازی، مراقبت از نفس را برای روزه داران ملکه نموده و با کاستن تعلقات دنیایی، نورانیت و بصیرتی را به دنبال می آورد که میتوان با نگاهی الهی، اعمال گذشته را واکاوی نمود و به زشتی و زیبایی آنها با دیده انصاف نگریسته و حراستی قوی را در وجود خود پدید آورد.

این برکات، آن گاه بیشتر رخ می نماید و ماندگار میگردد که مرغ جان ما به پناهگاه امن و آرام مسجد پناه ببرد و در میان خیل اراده های پولادین و دل های زلال اهل ایمان، زمزمه مناجات بگیریم.

آری این حقیقتی انکار ناشدنی است که رمضان و مسجد پیوندی عمیق و دیرینه دارند و همزمان با فرا رسیدن رمضان، مساجد ضیافتی از همدلی، صمیمیت و بندگی را به نمایش می گذارند و آیین های عبادی، پررنگ تر و پرشورتر از قبل تجلی می یابند.

فرصتی بس گران بها که خدای تبارک ابتداء در اختیار تک تک مؤمنان و میهمانان ضیافت خویش و سپس برای مبلغان و پرچمداران هدایت جامعه قرار داده است و همان طور که در رجب و شعبان می بایست زنگار دل بگیریم و خود را مهیای نشستن بر خوان کرامت الهی کنیم، براهل علم و منبر وعظ هم فرض است که خویش را مهیای هدایت و بهره برداری حداکثری از فضای بی بدیل ماه ضیافت الهی نمایند.

آنچه در این ایام ولیالی بیش از هر زمان دیگری مورد تقاضا و درخواست مخاطبان مؤمن منابر و محافل مذهبی است، سلسله مباحث معرفتی، اخلاقی و معنوی است که برگرفته از آیات، روایات و سیره معصومین علیهم السلام می باشد و بتواند با قالبی نو و با بیانی رسا و ارائه ای دلنشین، آرام بخش دل و جان روزه داران و چراغ راه جویندگان علم و معرفت باشد.

مرکز رسیدگی به امور مساجد در راستای رسالت خود در ارائه خدمات فرهنگی و تبلیغی، مجموعه ای از منشورات و محتواهای سودمند را به مناسبت ماه مبارک رمضان تدارک دیده است و این اثر حلقه ای از سلسله محصولات و محتوایی است که مباحث گوناگون را با بهره گیری از قلمی شیوا و اثرگذار تألیف و گرد آوری نموده است.

ضمن سپاس از تلاش ها و زحمات نویسندگان و محققین ارجمند و همکاران گرانقدر در اداره تولید و تأمین محتوای معاونت فرهنگی، امیدواریم این اثر، در نگاه شما گرامیان به ویژه ائمه محترم جماعات مقبول افتاده و پیشنهادات و نظرات ارزشمند خویش را از خادمان خویش در معاونت فرهنگی اجتماعی مرکز دریغ نفرمایید.

جعلنا الله من عامری مساجدالله

مرکز رسیدگی به امور مساجد

معاونت فرهنگی - اجتماعی

امام حسن عسکری (علیه السلام) می فرماید:

روزی پدر و پسری از برادران ایمانی امیرالمؤمنین (علیه السلام) نزد او آمدند. حضرت در حضور آن دو برخاسته و ضمن احترام و اکرام به ایشان، آن دو را در صدر مجلس نشاند، و خود کنار این دو نشست. سپس دستور داد که شام بیاورند. شام آوردند و آن دو از آن غذا خوردند. سپس قنبر طشت و پارچی چوبی و حوله ای برای خشک کردن آورد و تا خواست از آن پارچ آب بر روی دست آن مرد بریزد، حضرت امیر از جا جسته و پارچ را گرفت تا خود بر دست آن مرد آب بریزد. با دیدن این صحنه، آن مرد در خاک غلطیده و گفت:

ص: ۱۳

«ای امیر المؤمنین! خدا مرا می بیند و شما بر دستان من آب می ریزید؟!» حضرت فرمود:

«بنشین و دستانت را بشوی! زیرا خداوند (عزّ و جلّ) تو را در حالی می بیند که برادرت که هیچ امتیاز و فضیلتی بر تو ندارد به تو خدمت می کند و خداوند به واسطه این خدمت؛ تعداد خادمان برادرت را در بهشت به اندازه ی ده برابر تعداد مردم دنیا افزایش داده و به همین اندازه در تعداد مناطق و ممالکی که در آنجا برای برادرت است می افزاید!» پس آن مرد نشست و علی (علیه السلام) به او فرمود:

«تو را قسم به حقّ بزرگ من که نیک آن را می شناسی و بدان احترام می گذاری؛ و سوگند به تواضعت برای خدا که خداوند با مهمان کردنت در نزد من این تواضع را جزا داد، و این شرافت را به تو بخشید که من خدمتت کنم؛ از تو می خواهم دستان خود را با آرامش بشویی، همان گونه که انگار قنبر بر دستان تو آب می ریزد!» آن مرد نیز همان کار را انجام داد.

پس از اتمام کار، آن حضرت پارچ را به محمّد حنفیه داده و فرمود:

«ای فرزندم! اگر فرزندی این مرد به تنهایی نزد من بود، باز هم من روی دستش آب می ریختم، ولی خداوند امتناع دارد از اینکه میان پسر و پدر (وقتی هر دو در یک مجلس بودند) مساوی رفتار شود. بلکه پدر بر روی دستان پدر آب می ریزد و پسر بر پسر.» محمّد حنفیه نیز بر دستان پسر آب ریخت!

سپس امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود:

«پس هر که در این خصلت از علی (علیه السلام) تبعیت و پیروی نماید، او یک شیعه حقیقی است.»^(۱)

اقناع اندیشه

امامان بزرگوار ما در تمام فضایل اخلاقی و ایمانی، سرآمد مردمان تمام دوران ها بوده اند؛ بلکه حتی می توان گفت که ائمه بزرگوار ما ملاک و معیار این فضائل هستند. در این میان، وجود نازنین امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) به عنوان وصی پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) و شخصیت دوم جهان خلقت، این فضائل را در بالاترین مراتب در معرض نگاه مؤمنین قرار داده است و عمل به این فضائل را به شیعیان خودشان مؤکداً توصیه می نمودند.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) این افتخار را دارند که توسط وجود مقدس پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مؤدب به آداب الهی شده است، چنانچه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ وَ عَلِيُّ أَدِيبِي. ^(۲)

من ادب آموخته خدا هستم و علی، ادب آموخته من است.

اگرچه وجود مقدس حضرت علی (علیه السلام) اکیداً توصیه به رعایت ادب نموده اند، ولی ایشان در قول و فعل، مؤدب ترین مردم بوده اند، چنانچه خود ایشان می فرمایند:

ص: ۱۵

۱- امام حسن عسکری (علیه السلام)، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص: ۳۲۵

۲- حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷، ص: ۳۲

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْذُأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبٌهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ. (۱)

کسی که خود را پیشوای مردم قرار داده، باید پیش از آموزش دیگران، خود را آموزش دهد و پیش از آن که دیگران را با زبان، ادب بیاموزد، با کردارش ادب آموزد، و البته کسی که نفس خود را تعلیم داده و ادب می آموزد، بیش از آموزگار و ادب آموز به مردم، شایسته تجلیل است.

در اهمیت ادب همین بس که حضرت علی (علیه السلام) ملاک ارزش گزاری افراد را علم و ادب ایشان می داند و می فرماید:

يَا مُؤْمِنُ إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ ثَمَنُ نَفْسِكَ فَاجْتَهِدْ فِي تَعْلُمِهَا فَمَا يَزِيدُ مِنْ عِلْمِكَ وَ أَدَبِكَ يَزِيدُ فِي ثَمَنِكَ وَ قَدْرِكَ فَإِنَّ بِالْعِلْمِ تَهْتَدِي إِلَى رَبِّكَ وَ بِالْأَدَبِ تُحْسِنُ خِدْمَةَ رَبِّكَ وَ بِأَدَبِ الْخِدْمَةِ يَسْتَوْجِبُ الْعَبْدُ وَالْمَائِتَةُ وَ قُرْبَهُ فَاقْبَلِ النَّصِيحَةَ كَيْ تَنْجُوَ مِنَ الْعَذَابِ. (۲)

ای مؤمن! این دانش و فرهنگ، ارزش جان توست. در فرا گرفتن آن بکوش که هر چه علم و فرهنگ تو افزوده شود، بر ارج و منزلت تو افزوده می شود و همانا به یاری دانش است که به خداوندت رهنمون می شوی و به یاری فرهنگ و ادب می توانی خدمت خدایت را پسندیده انجام دهی و در اثر آن، بنده سزاوار دوستی و قرب به خدا می شود. پند و اندرز را بپذیر تا از عذاب

ص: ۱۶

۱- محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۴۸۰، ح ۷۳

۲- محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضه الواعظین و بصیره المتعظین (ط - القديمه)، ج ۱، ص: ۱۱

البته نه تنها ملاک ارزش انسان ها وابسته به میزان ادب آن هاست بلکه یکی از ملاک های مؤمن بودن یا نبودن نیز ادب است چنانکه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند:

مومن در دنیا صادق است و حرکت او مؤدبانه است و سخنش همراه با خیرخواهی است و پندش نرم و آرام است و از کسی جز خدا نمی ترسد. (۱)

مسئله ای که ذکر آن ضروری به نظر می رسد، انواع ادب است که در روایات وارد شده است. ما در این مقال به برخی از انواع ادب و کسانی که باید در برابر آن ها به صورت خاص و ویژه ادب را رعایت نمود، اشاره می نمایم:

یک نوع از ادب، ادب در برابر پروردگار است. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در این زمینه می فرماید:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْخُذُ بِأَدَبِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا وَسِعَ عَلَيْهِ إِتْسَعَّ وَإِذَا أَمْسَكَ عَلَيْهِ أَمْسَكَ. (۲)

مؤمن، ادب الهی را به کار می گیرد، هنگامی که خدا به او گشایش دهد او هم توسعه می دهد و زمانی که خدا از او باز دارد، او هم مراعات و امساک می کند.

نوع دیگر ادب، ادب در برابر پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است. قرآن کریم در این باره می فرماید:

ص: ۱۷

۱- محمد بن محمد شعیری، جامع الأخبار (لشعیری)، ص: ۸۴

۲- محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۴، ص: ۱۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. (١)

ای اهل ایمان! بر خدا و پیامبرش [در هیچ امری از امور دین و دنیا و آخرت] پیشی مگیرید و از خدا پروا کنید که خدا شنوا و داناست.

در این مورد یکی از ادب‌ها این است که هرگاه که نام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برده می‌شود، کسی که نام ایشان را شنید بر او و اهل بیت معظم او (علیهم السلام) صلوات بفرستد. آن طور که خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده اند:

الْبَخِيلُ مَنْ ذَكَرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ. (٢)

بخیل کسی است که نام من نزد او برده شود و او بر من صلوات نفرستد.

نوع دیگر ادب نیز ادب در برابر اهل بیت عصمت (علیهم السلام) است. یکی از مصادیق ادب در برابر اهل بیت (علیهم السلام) این است که وقتی به زیارت ایشان می‌رویم، بدون اذن دخول وارد نشویم چنانچه وارد شده است:

فَإِذَا أَرَدْتَ الدُّخُولَ عَلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) أَوْ أَحَدِ مَشَاهِدِ الْأَئِمَّةِ (عَلَيْهِمُ السَّلَام) فَتَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بَيْتِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَقَدْ مَنَعَتِ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّأ بِإِذْنِهِ فَقُلْتَ يَا أَيُّهَا

ص: ۱۸

۱- الحجرات، آیه ۱

۲- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص: ۳۱۲

الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي اعْتَقَدْتُ [أَعْتَقَدُ] حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ كَمَا
اعْتَقَدَهَا فِي حَضْرَتِهِ. (۱)

زمانی که خواستی در حرم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا یکی از حرم های ائمه (علیهم السلام) وارد شوی می گویی:
خداوندا؛ من ایستاده ام کنار دری از درهای خانه های پیامبرت که درود تو بر او و آل او باد، و تو مردم را بازداشته ای از این
که بدون اجازه ی او وارد شوند، و فرموده ای: «ای کسانی که ایمان آورده اید، به خانه های پیامبر وارد نشوید مگر اینکه به
شما اجازه داده شود.» خداوندا؛ من به احترام صاحب این مکان شریف در فقدان او معتقدم؛ همان گونه که آن را در
حضورش باور دارم.

نوع دیگری از ادب نیز در احادیث وارد شده است که ادب در برابر استاد و پدر می باشد. در حدیث شریفی آمده است:

قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَيِّكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا. (۲)

به احترام پدر و معلّم از جای برخیز، اگر چه فرمانروا باشی.

البته باید بگوییم که برای بسیاری از اعمال عبادی و غیر عبادی، در آیات قرآن و احادیث اهل بیت (علیهم السلام) آداب
مختلفی ذکر شده است که رعایت آن ها باعث تقرب به خدای متعال و خشنود نمودن اهل بیت (علیهم السلام) می گردد و
برای یافتن این آداب به کتب متعددی که درباره آداب نوشته شده است می توان

ص: ۱۹

۱- ابراهیم بن علی عاملی کفعمی ، المصباح للكفعمی (جنه الأمان الواقیه)، ص: ۴۷۲

۲- عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۱۳۶، ح ۱۱۷

مراجعه نمود.

آری! رعایت ادب برای انسانِ مؤمن از ضروریات است و این مسئله باعث افتخار اهل بیت عصمت (علیهم السلام) به شخص مؤمن می گردد، چنانچه امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زِينًا، وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا. (۱)

ای گروه های شیعه، باعث زینت ما باشید و باعث زشتی ما نباشید.

رفتارسازی

دو مرد بر امام علی (علیه السلام) وارد شدند. پس آن حضرت برای هر کدام از آنها تُشْکی انداخت. یکی از آن دو، روی آن نشست و دیگری خودداری کرد. حضرت به او فرمود:

«بر آن بنشین، زیرا از پذیرفتن احترام خودداری نکند جز الاغ!» سپس فرمود: «رسول خدا فرموده: هر گاه بزرگوارِ قومی بر شما رسید، او را گرامی دارید!» (۲)

در حدیثی دیگر نیز ادب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را می بینیم. درباره آن حضرت این گونه وارد شده است:

امام با یک نفر کافر ذمی (که در پناه اسلام است) همراه شد. آن مرد ذمی به آن حضرت گفت:

«ای بنده خدا، می خواهی به کجا بروی؟» حضرت فرمود:

ص: ۲۰

۱- محمد بن علی بن بابویه، الأمالی (للصدوق)، النص، ص: ۴۰۰

۲- محمد بن یعقوب الکلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص: ۶۵۹

«می خواهم به کوفه بروم» (پس از مدتی سر دو راهی رسیدند و مرد ذمی به مقصد دیگری می رفت.) چون راه ذمی جدا شد، حضرت نیز همراه او به آن راه رفت.

مرد ذمی گفت: «مگر نمی خواستی که به کوفه بروی؟»

فرمود: «چرا!» ذمی گفت: «راه کوفه را رها کردی!»

فرمود: «می دانم!» ذمی گفت: «پس چرا با اینکه می دانی به راه من آمدی؟»

امام فرمود: «این از به کامل کردن خوش رفاقتی است که مرد، رفیقِ راهش را در هنگام جدائی چند گامی بدرقه کند؛ و این گونه پیغمبر ما به ما دستور داده است.»

ذمی گفت: «این گونه دستور داده؟» حضرت فرمود: «آری!» ذمی گفت: «پس به طور مسلم هر که پیرویش کرده به خاطر همین کردارهای بزرگوارانه ی او بوده؛ و من تو را گواه می گیرم که پیرو دین تو و بر کیش شمایم.» و مرد ذمی با حضرت برگشت و همین که او را شناخت مسلمان شد. (۱)

پرورش احساس

نقل شده است در هنگامه ی جنگ صفین، زمانی که حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) آگاه شد حُجْر بن عَدِی و عَمْرُو بن حَمِیق، آشکارا اهل شام را لعن می کنند، کسی را نزد آن ها فرستاد تا به آن ها بگوید که از این کار دست بردارند. آن ها [با

ص: ۲۱

تعجب] نزد امام آمدند و عرض کردند: «ای امیر المؤمنین! آیا ما بر حق نیستیم؟» ایشان فرمود: «آری.» عرض کردند: «آیا آن‌ها باطل نیستند؟» حضرت فرمود: «آری.» عرض کردند: «پس چرا ما را از دشنام دادن به آن‌ها منع کردید؟» حضرت خطاب به آن‌ها فرمود: «نمی‌پسندم که از دشنام گویان و لعن‌کنندگان باشید و آنان را لعن و ناسزا گوید [که در نتیجه ایشان نیز شما را ناسزا گویند و از شما بیزاری جویند]؛ بلکه چه بهتر است اعمال ناشایست ایشان را یادآور شوید و بگویید: از جمله سیره [زشت] آنان چنین و چنان است و از اعمال [نادرست]شان این و آن است. این بهترین بیان و نافذترین استدلال است. همچنین به جای آنکه فقط آنان را نفرین کرده و از ایشان بیزاری بجوید، چنین بگویید [و دعا کنید]: خداوندا! جان ما و ایشان را حفظ کرده و بین ما و ایشان را اصلاح کن و آنان را از گمراهی شان نجات ده تا آن کسی که حق را نمی‌داند، آن را بشناسد و آنکه از آن سرپیچی می‌کند، به آن گردن نهد.

این را من بیشتر دوست دارم و برای شما [نیز] بهتر است.» آن‌ها گفتند: یا امیر المؤمنین نَقِيلُ عِظَتِكَ وَ نَتَّأَدَّبُ بِأَدَبِكَ؛ ای امیر مؤمنان، نصیحت شما را پذیرفتیم و به ادب شما مؤدب شدیم. (۱)

ص: ۲۲

ماه رحمت شده پیدا لک لئیک خدا

«استجابت» شده معنا لک لئیک خدا

ماه ها در پی ماه رمضان بودیم

شد روا حاجت ماها لک لئیک خدا

تا شود روزی ما لقمه ی نان سحری

پهن شد سفره ی نجوا لک لئیک خدا

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای مردی پنج بار شتر خرما (نخلستان) بُعَيْغَه (۱)

را فرستاد. آن مرد از کسانی بود که امید به بخشش امام و آروزی عطایای ایشان را داشت ولی از علی (علیه السلام) و از غیر ایشان درخواستی نمی کرد. مردی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت:

«به خدا قسم فلانی درخواستی از تو نکرده است، لذا قطعاً یک بار خرما به جای پنج بار او را کفایت می کرد.»

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «خداوند امثال تو را زیاد نکند! من می بخشم، تو بخل می کنی؟! انصاف بده! اگر من تنها

ص: ۲۵

۱- ملك و زمين حاصلخیزی در مدینه است (لسان العرب، ج ۸، ص: ۴۱۹)

به کسی عطا کنم که از من درخواست کند، من بهای آنچه را که از او گرفته ام نداده ام؛ زیرا من باعث شدم او آبروی خودش را در مقابل من خرج کند؛ همان رویی که برای پرودگارم و پروردگارش به وقت عبادت آن را به خاک می مالد و حوائجش را از او طلب می کند، و هرکس با برادر مسلمانش این چنین کند (تا درخواست نکند به او بخشش نکند) و حال آنکه بداند او نیاز به صتمه (و بخشش) و کار پسندیده دارد، در آن هنگامی که برای آن برادر مؤمنش از خداوند درخواست بهشت می کند، دعایش دروغ است، زیرا با زبانش برای او تمنای بهشت می نماید ولی از مال ناچیز خودش نسبت به او بخل می ورزد، و این همان مواردی است که عید در دعایش می گوید: «خداوندا مردان و زنان مؤمن را بیا مرز.» وقتی او برای آن ها دعای به مغفرت می کند، در واقع برای آن ها بهشت را خواسته است، پس آن کسی که این سخن (و دعا) را می گوید ولی با عملش آن را محقق نساخته، انصاف به خرج نداده است.» (۱)

اقناع اندیشه

اشاره

سخاوت یکی از صفات ایمانی می باشد که در روایات بر آن بسیار تأکید شده است. در این زمینه امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

السَّخَاءُ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ وَ هُوَ عِمَادُ الْإِيمَانِ وَ لَا يَكُونُ مُؤْمِنًا

ص: ۲۶

سخاوت از اخلاق انبیاء است و سخاوت ستون ایمان است و هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه سخاوتمند است.

اهمیت سخاوت وقتی بیشتر مشخص می شود که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

السَّخَاءُ يُمَحِّصُ الذُّنُوبَ وَ يَجْلِبُ مَحَبَّةَ الْقُلُوبِ. (۲)

سخاوت گناهان را پاک می نماید و باعث جلب محبت قلب ها می شود.

آری! سخاوت باعث اصلاح ارتباط با خداوند متعال می گردد؛ چرا که پاک شدن از گناهان، ارتباط با خداوند متعال را بهبود

می بخشد و انسان را در زمره رستگاران قرار می دهد. (۳)

سخاوت آثار دیگری نیز به همراه دارد.

۱. پوشیده شدن عیب ها:

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: غَطُّوا مَعَايِبَكُمْ بِالسَّخَاءِ فَإِنَّهُ سِتْرٌ لِلْعُيُوبِ. (۴)

عیوب خود را با سخاوت بپوشانید پس همانا سخاوت پوشاننده عیب هاست.

ص: ۲۷

۱- منسوب به جعفر بن محمد (علیهما السلام) امام ششم، مصباح الشریعه، ص: ۸۲

۲- علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص: ۲۳، ح ۱۶۸

۳- النور، آیه ۳۱

۴- عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۴۷۵، ح ۶۰

۲. جلب محبت دیگران:

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): مَا اسْتُجِلِبَتْ الْمَحَبَّةُ بِمِثْلِ السَّخَاءِ وَالرَّفْقِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ. (۱)

هیچ چیزی مانند سخاوت و مدارا کردن و حسن خلق، جلب محبت نمی کند.

۳. مشمول دست گیری خداوند متعال شدن:

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): تَحَاوَرُوا عَنْ ذَنْبِ السَّخِيِّ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى آخِذٌ بِيَدِهِ كَلِمًا عَشْرًا، وَفَاتِحٌ لَهُ كُلَّمَا افْتَقَرَ. (۲)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: از گناه شخص سخاوتمند بگذرید، زیرا خداوند دست او را هر گاه لغزشی پیدا کند، می گیرد، و هر گاه تنگدست شود، دری به روی او می گشاید.

۴. قرب به خداوند و مردم و بهشت:

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ وَقَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ وَقَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ. (۳)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

فرمودند: انسان سخاوتمند به خداوند و مردم و بهشت نزدیک است.

اما نکته مهم در اینجا فهم معنای سخاوت است؟ آیا فرد به

ص: ۲۸

۱- عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۲۴۴، ح ۴۹۹۱

۲- حسین بن محمد بن حسن بن نصر حلوانی، نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، ص: ۱۲

۳- منسوب به جعفر بن محمد (علیهما السلام) امام ششم، مصباح الشریعه، ص: ۸۳

صرف بذل و بخشش سخاوتمند می شود؟ در حدیث شریفی از امام صادق (علیه السلام) در مورد حد سخاوت سؤال شده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا حَدُّ السَّخَاءِ؟ فَقَالَ تُخْرَجُ مِنْ مَالِكَ الْحَقُّ الَّذِي أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ فَتَضَعُهُ فِي مَوْضِعِهِ.

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد که حد و اندازه سخاوت چیست؟ ایشان فرمود: اینکه از اموال حقی را که خداوند بر تو واجب کرده است خارج کنی و در جایگاه خودش قرار بدهی.

بنابراین پرداخت حقوق واجب مثل خمس و زکات نیز در چارچوب سخاوت تعریف می شود، لذا پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

مَنْ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ يُسَيِّمِي فِي سَمَاءِ الدُّنْيَا سَخِيًّا وَ فِي الثَّانِيَةِ جَوَادًا وَ فِي الثَّلَاثَةِ مُعْطِيًّا وَ فِي السَّادِسَةِ مُبَارَكًا مَحْفُوظًا مَنْصُورًا وَ فِي السَّابِعَةِ مَغْفُورًا. (۱)

کسی که زکات مالش را پردازد، در آسمان دنیا سخاوتمند نامیده می شود و در آسمان دوم جواد نامیده می شود و در آسمان سوم عطا کننده نامیده می شود و در آسمان ششم مبارک و محفوظ و منصور نامیده می شود و در آسمان هفتم مغفور نامیده می شود.

البته این مطلب نیز قابل ذکر است که بذل مال در راه اطاعت خداوند، سخاوت است نه بذل مال در مسیر معصیت خداوند متعال. همان گونه که در روایتی وارد شده است:

ص: ۲۹

السَّخِيَّ بِمَا مَلَكَ وَ أَرَادَ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ وَ أَمَّا الْمُتَسَخِّي فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَحَمَلُ سَخَطِ اللَّهِ وَ غَضَبِهِ وَ هُوَ أُنْخَلُ النَّاسِ عَلَى نَفْسِهِ فَكَيْفَ لِيُغَيِّرَهُ حَيْثُ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ خَالَفَ أَمْرَ اللَّهِ. (۱)

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: سخی فردی است که از آنچه مالک آن است بذل کرده و هدفش رضای خدا باشد؛ و اما کسی که تظاهر به سخاوت می کند و بذل و بخشش او در راه های خلاف و عصیان است، هر آینه سخط و غضب خدا را به دوش می کشد و چنین شخصی بخیل ترین مردم است نسبت به خودش، تا چه رسد نسبت به دیگران، زیرا او از هوی و هوس خود پیروی کرده و از اوامر و فرمان های پروردگار متعال سرپیچی نموده است.

البته باید متوجه این مطلب باشیم که انفاقات مستحب در سخاوتمند بودن مؤثر است و لذا امام علی (علیه السلام) از فرزندش امام حسن (علیه السلام) می پرسد:

يَا بُنَيَّ مَا السَّمَاخَةُ؟ قَالَ الْبُذْلُ فِي الْيُسْرِ وَالْعُسْرِ. (۲)

ای فرزندم! جود و سخاوت چیست؟ امام حسن فرمود: بخشش در رفاه و در سختی.

آری! انفاق در راه خدا و سخاوت به خاطر خداوند متعال، این همه آثار و برکات به همراه دارد؛ فلذا در زندگانی اهل بیت عصمت (علیهم السلام) سخاوت و بخشش را در اوج خود می بینیم؛ تا

ص: ۳۰

۱- منسوب به جعفر بن محمد (علیهما السلام) امام ششم، مصباح الشریعه، ص: ۸۲

۲- محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۴، ص: ۴۱

جایی که آیه قرآن نازل می شود که «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (۱) «و غذا را در عین دوست داشتنش، به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می کنند.» و حال آنکه خانواده نبوت و جایگاه رسالت، گرسنه روز را به شب و شب را به روز می رساندند.

امروزه با وجود فقرا و نیازمندان در کشورمان و کشورهای مظلوم و جنگ زده ی اسلامی، وظیفه تمام مؤمنین است که در حدّ توان خویش در رفع نیاز ایشان تلاش نمایند و با تهیه امکانات و انفاق در راه خداوند متعال از مشکلات مسلمین و جوامع اسلامی گره گشایی کنند.

رفتارسازی

عبد الاعلی گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم:

«مردم تو را بسیار ثروتمند می دانند!»

فرمود: از این امر نگران نیستم، علی (علیه السلام) روزی از کنار جمعی از قریش عبور می کرد. آن ها وقتی پیراهن کهنه و پاره ی آن حضرت را دیدند، اظهار کردند: «علی مردی فقیر و تهی دست است و بر اثر فقر، پیراهن پاره پوشیده است!»

هنگامی که امام علی (علیه السلام) سخن آن ها را شنید، به متصدی نخلستان های احدائی خود فرمود:

«امسال خرماها را به فقرا نده، بلکه خرماها را به بازرگانان

ص: ۳۱

بفروش و پول آن ها را در همان انباری که خرماها را در آنجا جمع می کردی بگذار!» متصدی طبق دستور علی (علیه السلام) رفتار نمود. آن گاه جوالی پر از پول تهیه شد و آن را در انبار گذاشت.

سپس علی (علیه السلام) برای همان هایی که حضرتش را تهی دست می پنداشتند، پیام فرستاد و آن ها را دعوت کرد. آنان به حضور علی (علیه السلام) آمدند. سپس امام برای پذیرائی خرما طلبید. متصدی برای آوردن خرما به انبار بالا رفته و هنگام پائین آمدن، پایش به جوال خورد و جوال پاره شد و پول های زیاد آن در زمین پخش گردید.

آن افراد از روی تعجب گفتند: «ای ابوالحسن! این ها چیست؟»

حضرت در پاسخ آن ها فرمود: «این مال، از آن کسی است که مال ندارد!» سپس جلو چشم آن ها، پول ها را تقسیم کرده و برای مستمندانی که هر سال برایشان خرما می فرستاد، ارسال کرد!^(۱)

امام علی (علیه السلام) این گونه نتیجه زحمات خویش را بین فقراء تقسیم می نمود. در نقل دیگری نیز این گونه وارد شده است:

ابو نیزر که به نقلی غلام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بوده است، می گوید: من در مزرعه های ابونیزر و بغیغه، مشغول کار بودم که علی (علیه السلام) نزد آمد و به من فرمود: چیزی برای خوردن داری؟

عرض کردم: غذایی دارم که امیرالمؤمنین آن را نمی پسندد. از کدوهای مزرعه، غذایی تهیه کرده و آن را با روغنی معمولی

ص: ۳۲

پخته ام، فرمود: همان را برایم بیاور.

حضرت بپاخاست و به سمت جوی آبی که در آن جا بود، رفت و دستان مبارکش را شستشو داد و از آن غذا تناول فرمود و مجدداً به سوی جوی آب رفت و دستانش را با ماسه شست تا آن ها را تمیز کرد و سپس دستش را بر شکم خود روی لباس مالید و آن را خشک کرد و فرمود: کسی که به واسطه سیر کردن شکمش وارد دوزخ شود، خدا او را از رحمت خویش دور می سازد و سپس کلنگ را به دست گرفت و داخل قنات رفت و مشغول حفر آن شد و آب به کندی خارج می شد. حضرت از کانال قنات بیرون آمد و عرق پیشانی اش را با انگشتان مبارکش پاک کرد و دوباره نفس زنان به حفر قنات پرداخت. این بار، آب به مانند گردن شتر، جریان یافت. حضرت فوراً بیرون آمد و فرمود: خدا را گواه می گیرم که این قنات، صدقه به شمار می آید و سپس نوشت:

«هذا ما تصدَّق به عبد الله عليَّ امير المؤمنين، تصدَّق بالضَّيِّعَتَيْنِ علي فقراء المدينة، إلَّا أن يحتاج اليهما الحسنان، فهما طلق لهما دون غيرهما.»

«این ها صدقه ی بنده خدا، علی امیر المؤمنین است که هر دو مزرعه را وقف مستمندانِ مدینه نمود، مگر این که [فرزندانم] حسن و حسین بدان ها نیازمند شوند که در این صورت، ملک خالص آنان است و دیگران در آن حقی ندارند.» (۱)

ص: ۳۳

۱- شیخ محمد بن طاهر سماوی، مترجم عباس جلالی، سلحشوران طف، ترجمه إِبصار العین، ص: ۱۲۴

حارث حمدانی تعریف می کند:

شبی با امیر المؤمنین علی (علیه السلام) سخن می گفتم و در ادامه گفتم: «ای امیرالمؤمنین! برای من حاجتی به وجود آمده.»
حضرت فرمود: «من را اهل برای طرح این درخواست دانستی؟»

گفتم: «بله یا امیرالمؤمنین!» حضرت فرمود: «خداوند از طرف من به تو پاداش خیر دهد.» و بعد بلند شد و روی چراغ را پوشاند و سپس نشست و فرمود: «روی چراغ را پوشاندم تا خواری طرح حاجتت را در صورتت نبینم. حال سخن بگو زیرا من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می فرمود:

«حاجت ها، امانت هایی از ناحیه خداوند در سینه بندگان هستند. پس هر کس آن ها را پوشیده دارد، خداوند برای او عبادت می نویسد و هر کس آن ها را افشاء کند، وظیفه است بر هر کس که آن ها را بشنود این که او را کمک کند.»^(۱)

آری! علی (علیه السلام) این گونه در فکر کمک به محرومین است. البته ایشان هم کمک معرفتی می نمود و هم کمک مادی؛ چنانچه حضرت برای جلوگیری از انحراف مسلمین در مباحث مختلف دخالت می نمود و با پرتو افشانی، معارف الهی را گوش زد می نمود. یک نمونه از این تذکر معرفتی را نقل می نمایم:

حضرت علی (علیه السلام) شنید مردی می گوید: «بخیل عذرش

ص: ۳۴

پذیرفته تر از ستمگر است.» حضرت فرمود: «دروغ گفتی! ستمکار گاهی توبه می کند و طلب مغفرت می نماید و نسبت به آنهایی که مظلوم واقع شده بودند، رد مظالم می کند، ولی بخیل وقتی بخل می ورزد، زکات و صدقه نمی دهد و صله رحم نمی کند و میهمان نوازی نمی نماید و در راه خداوند و راه های نیک هزینه نمی کند و حرام است بهشت بر کسی که بخل می کند!»(۱)

و این علی (علیه السلام) است که این گونه غمخوار امت اسلام و فقراء مسلمین است و خداوند متعال نیز پاداش این انفاقات را نه تنها در آخرت بلکه حتی در دنیا نیز به ایشان عطا فرموده است. چنانچه نقل شده است:

سید ابن طاووس روایت کرده است که: پادشاه حبشه برای حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) قتیفه ای(۲)

به هدیه فرستاد که به طلا بافته بودند. حضرت فرمود: البتّه این قتیفه را به مردی بدهم که خدا و رسول را دوست دارد، و خدا و رسول نیز او را دوست دارند. چون اصحاب آن حضرت شنیدند، همگی گردن ها کشیدند که شاید به ایشان داده شود. پس حضرت فرمود: کجاست علی؟ عمّار چون این سخن را شنید به خانه امیر المؤمنین (علیه السلام) شتافت و این خبر را به حضرت رسانید.

چون آن جناب حاضر شد، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) قتیفه را به او داد و فرمود: توئی سزاوار این قتیفه. پس حضرت امیر

ص: ۳۵

۱- محمد بن حسن شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص: ۳۵

۲- پارچه ای ضخیم که معمولاً از آن برای خشک کردن بدن استفاده می کرده اند.

آن قطیفه را به سوق اللیل آورد و تارهای آن را از هم گشود و طلاهای آن را میان مهاجران و انصار قسمت نمود. چون به خانه برگشت هیچ از آن با خود نبرد.

چون روز دیگر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) او را ملاقات کرد فرمود: یا علی! دیروز هزار مثقال طلا گرفته ای. فردا من و همه مهاجران و انصار نزد تو چاشت خواهیم خورد. امیر المؤمنین (علیه السلام) گفت: باشد یا رسول الله. چون روز دیگر شد، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) با مهاجر و انصار متوجه خانه آن حضرت شدند تا آنکه در کوبیدند و علی (علیه السلام) بیرون آمد. چون نظر مبارک پیامبر بر ایشان افتاد، در عرق حیا غوطه خورد زیرا در خانه ی خود گمان به چیزی نداشت، نه اندک و نه بسیار.

پس حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) با مهاجران و انصار به خانه وارد شده و نشستند. امیر المؤمنین (علیه السلام) به نزد فاطمه (سلام الله علیها) رفت و ناگاه کاسه بزرگی دید پر از ترید(۱)

و بر روی آن پاره گوشتی گذاشته شده بود که بوی مشک از آن ساطع می گردید. پس حضرت امیر (علیه السلام) خواست کاسه را بلند کند، اما از شدت بزرگی و وزن زیاد آن کاسه، نتوانست. پس فاطمه (سلام الله علیها) او را مدد کرد تا آنکه علی (علیه السلام) آن کاسه را به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گذاشت.

چون حضرت رسول آن طعام را مشاهده کرد، به نزد فاطمه (سلام الله علیها) آمده و فرمود: دخترم، از کجا آوردی این طعام را؟ فاطمه (سلام الله علیها) گفت: ای پدر، از جانب خدا آمده است، به درستی

ص: ۳۶

۱- ظاهراً غذایی آبکی و شبیه آبگوشت بوده است.

که خدا هر که را می خواهد بی حساب روزی می دهد. پس رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: حمد می کنم خداوندی را که بیرون نبرد مرا از دنیا تا آنکه دیدم درمورد دختر خود آنچه زکریا در مریم دختر عمران دید. (۱)

مناجات

وقتی خدا خواهد که دستی را بگیرد

حتی من آلوده را هم می پذیرد

از درب این خانه نمی گردد کسی رد

پس خوش به حال هر کسی این جا بمیرد

این جا همان جایی که دل را می برند و

بیچاره ها را با نگاهی می خرنند و

از دیده ی آلوده تا باران می آید

جای عذاب النَّارِ حق، غفران می آید

بر درد بی درمانِ دل درمان می آید

زهر خودش از عرش، از رضوان می آید

ص: ۳۷

مردی نزد امیر المؤمنین علی (علیه السلام) آمده و گفت: «یا امیرالمؤمنین، من به تو حاجتی دارم!»

حضرت فرمود: «حاجت را (با انگشت) بر روی زمین بنویس. همانا من بدحالی را آشکارا در تو می بینم!»

مرد بر زمین نوشت: «من فقیر و نیازمندم!» حضرت فرمود: «ای قنبر، دو جامه به او بپوشان!» و او شروع به سرودن نمود و می

گفت: (۱)

ص: ۳۹

۱- كَسَوْتَنِي حُلَّةً تَبْلَى مَحَاسِنُهَا *** فَسَوْفَ أَكْشُوكَ مِنْ حُسْنِ الثَّنَا حُلًّا إِنْ نَلْتِ حُسْنَ ثَنَائِي نَلْتِ مَكْرُمَةً *** وَ لَسْتَ تَبْقَى [تَبْعِي] بِمَا قَمَدَ نَلْتُهُ يَدَلًّا إِنْ الثَّنَاءَ لِيُحْيِي ذِكْرَ صَاحِبِهِ *** كَالْعَيْثِ يُحْيِي نَدَاهُ السَّهْلَ وَالْجَبَلَ لَا تَزْهَدِ الدَّهْرَ فِي عُرْفٍ بَدَأَتْ بِهِ *** فَكُلُّ عَبْدٍ سَيَجْزِي بِالَّذِي فَعَلَا

«بر من حله هایی پوشانیدی که زیبایی های آن کهنه می شود، و من بر تو حله هایی از (جنس) ستایش خواهم پوشانید، (کهنه ناشدنی).

اگر به ستایش نیکوی من دست یابی، به مکرمتی دست یافته ای که چیزی را جانشین آن نخواهی کرد.

ثنا و ستایش، یاد صاحب آن را زنده نگاه می دارد، همچون باران که رطوبت و طراوت آن، دشت و کوهستان را زنده می کند.

این کار نیکی را که بدان دست یازیدی هیچ گاه فرومگذار، که هر بنده در مقابل آنچه کرده است پاداش می بیند.»

حضرت فرمودند:

«صد دینار طلا به او بدهید!» به ایشان عرض شد:

«یا علی، او را توانگر ساختی!» فرمود من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می فرمود: «مردم را در جایگاهی مناسب شأنشان قرار دهید!» سپس امام فرمود: «همانا از مردمی در شگفتم که با پول خود بنده ها را می خرند، اما آزاده را با احسان خود نمی خرند!»^(۱)

اقناع اندیشه

یکی از صفات افراد نیکوکار که در قرآن ذکر شده، قرار دادن قسمتی از اموال برای نیازمندان است؛ چنانچه قرآن می فرماید:

وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ. (۲)

ص: ۴۰

۱- محمد بن علی بن بابویه، الأمالی (للسدوق)، النص، ص: ۲۷۳

۲- الذاریات، آیه ۱۹

و در اموالشان برای سائل و محروم حقی [معین] بود.

در باب انفاق، زیاد صحبت شده است. اما یکی از نکاتی که در این باب اهمیت دارد، طریقه ی برخورد با نیازمندان و فقراء است. در حدیث شریفی اینچنین وارد شده:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: كَانَ فِيمَا نَاجَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مُوسَى (عليه السلام) قَالَ يَا مُوسَى! أَكْرَمَ السَّائِلِ بِبَدْلِ يَسِيرٍ أَوْ بَرْدٍ جَمِيلٍ لِأَنَّهُ يَأْتِيكَ مَنْ لَيْسَ بِإِنْسٍ وَ لَا جَانٌّ مَلَائِكَةٌ مِنْ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَنِ يَبْلُونَكَ فِيمَا خَوَّلْتَكَ وَ يَسْأَلُونَكَ عَمَّا نَوَّلْتَكَ فَانْظُرْ كَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ يَا ابْنَ عِمْرَانَ.

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: از جمله اسراری که خدای (عزّ و جلّ) با موسی (علیه السلام) نجوا کرد این بود که فرمود: ای موسی، سائل را با عطایی قلیل یا با ردّی جمیل محترم دار، زیرا بسا اتفاق می افتد که کسی نزد تو می آید که نه انسان است و نه جنّ، بلکه فرشته ای از فرشتگان خدای رحمان است که ایشان تو را در آنچه من به تو عطا کرده ام می آزمایند، و از آن نعمتی که به تو انعام نموده ام از تو درخواست می کنند. پس بنگر که چه خواهی کرد، ای پسر عمران.

طبق این حدیث شریف، خوب است که وقتی فقیری از ما درخواست کمک می نماید، هرچند کم باشد، ولی به او کمک کنیم یا حداقل با دعای خیر و خوش رویی او را بدرقه نماییم.

از همین روایت و روایاتی که خواهد آمد، سؤالی را که در اینجا مطرح است می توان پاسخ داد. سؤال این است که آیا وقتی ما

سائلی را می بینیم و صدای کمک خواهی او را می شنویم، ولی نمی دانیم که نیازمند است یا نه، آیا باید به او کمک کنیم؟ در این باره پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

«لَا تَقْطَعُوا عَلَيَّ السَّائِلِ مَسْأَلَتَهُ فَلَوْلَا أَنَّ الْمَسَاكِينَ يَكْذِبُونَ مَا أَفْلَحَ مَنْ رَدَّهُمْ.» (۱)

درخواست سائل را ردّ مکنید، زیرا اگر چنین نبود که (برخی) مسکینان دروغ می گویند، کسی که ایشان را رد می کرد رستگار نمی شد.

بر طبق این احادیث، انسان مؤمن تا حد امکان نباید فقیر را دست خالی رد نماید، ولی در صورتی که امکان کمک ندارد، لازم است تا تلخی جواب ردّ به او را با شیرینی برخوردی محبت آمیز، جبران نماید.

نکته ی بعدی این است که انفاق را مخفی انجام دهیم یا آشکار؟

در این میان سیره ی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در صدقات مخفیانه، به عنوان الگویی در انفاقات مستحب می باشد. چرا که حفظ آبروی مؤمن نیازمند، از حفظ حرمت کعبه نیز مهم تر است؛ چنانکه از رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است:

ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ مَرْحَبًا بِكَ مِنْ بَيْتِ مَا أَعْظَمَكَ وَ مَا أَعْظَمَ حُرْمَتَكَ وَ اللَّهُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْظَمَ حُرْمَةً عِنْدَ اللَّهِ مِنْكَ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ مِنْكَ وَاحِدَةً

ص: ۴۲

وَ حَرَّمَ مِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثًا دَمَهُ وَ مَالَهُ وَ أَنْ يُظَنَّ بِهِ ظَنُّ السَّوِّءِ. (۱)

ابن عباس می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به کعبه نگاهی کرده و فرمود: «مرحبا به تو ای خانه! چه قدر با عظمتی و چه قدر احترام داری! به خدا سوگند که حرمت مؤمن نزد خدا از حرمت تو بیشتر است، زیرا خداوند نسبت به تو یک چیز را حرام کرده است اما از مؤمن سه چیز را: خون، مال و بدگمانی به او را.»

و امام صادق (علیه السلام) فرمود:

الْمُؤْمِنُ أَكْبَرُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ. (۲)

احترام مؤمن از حرمت کعبه عظیم تر است.

لذا از مولای متقیان علی (علیه السلام) نقل شده است:

محمد بن الصمه از طریق پدرش از عموی خود نقل می کند:

«شبی در مدینه، مردی را دیدم که مشکی بر دوش و کاسه ی غذایی در دست گرفته بود و می گفت: ای خدای من، که صاحب اختیار و آفریدگار و پناه دهنده ی مؤمنانی، قربانی امشب مرا بپذیر، به چیزی جز آنچه در این کاسه دارم و آنچه بر دوش کشیده ام به شبانگاه در نیامده ام، و تو خود می دانی که من علیرغم شدت گرسنگی و تشنگی، به خاطر تقرب به تو و هدیه به پیشگاهت آن را از خود دریغ داشتم. ای پروردگار من! پس روی مرا بر نگردان و دعایم را بپذیر! به او نزدیک شدم تا آنکه او را شناختم، ناگهان متوجه شدم که او علی بن ابی طالب بود؛

ص: ۴۳

۱- مسعود بن عیسی ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۱، ص: ۵۲

۲- محمد بن علی بن بابویه، الخصال، ج ۱، ص: ۲۷

آری! رفتار امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) برای حفظ کرامت مؤمنین این گونه است و با اینچنین دلسوزی به فکر مؤمنین است که می فرماید:

هیئات که هوا و هوسم بر من چیره شود و شکم بارگی، مرا به گزینش طعام های لذیذ وادار نماید، در حالی که چه بسا در یمامه و یا حجاز کسانی باشند که امید دستیابی به قرص نانی نداشته و خاطره ای از سیری ندارند و هرگز مباد که من با شکم پُر بخوابم در حالی که شاید پیرامون من شکم های به پشت چسبیده و جگرهای سوخته باشد.(۲)

لذا به نظر می رسد که علاوه بر انفاق های آشکار، در جهت حفظ آبروی مؤمنین نیازمند، باید با دلسوزی، اهتمام به انجام انفاقات مخفیانه نیز داشته باشیم تا به سیره علوی (علیه السلام) عمل نموده باشیم و در صورت اعلام نیاز نیز در حد امکان، به مؤمن فقیر کمک نماییم. اما این کمک باید با رعایت آدابی باشد تا باعث خجالت انسان محتاج نگردد.

رفتار سازی

علی (علیه السلام) در شبی از شب ها عبورش به خانه زنی بینوا افتاد که کودکان خردسالش از گرسنگی گریان بودند و خواب به

ص: ۴۴

۱- محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص: ۷۶

۲- محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص: ۴۱۸

چشمانشان نمی آمد. این منظره ی تأثرانگیز، قلب مهربان و آکنده از محبت آن جناب را عمیقاً لرزاند؛ چرا که آن زن برای خاموش نمودن کودکانش و مشغول نمودن آن ها و به خواب کردنشان، دیگی که جز آب، چیزی در آن نبود، بر اجاق نهاده بود و آن ها را بدین وسیله تسلی می داد که پس از لحظاتی چند، غذایشان آماده خواهد شد. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) با اطلاع از وضع رقت بار آن گرسنگان بی پناه، به همراه قنبر خدمتگزار خاص خود، مقداری خرما، روغن و نان در همیانی گذاشته و به دوش کشید و به سمت منزل آن زن به راه افتاد. قنبر عرض کرد: آقایم! این کار را به من واگذارید! فرمود: نه، من اولی ترم به حمل غذای بینوایان تھی دست. همین که به در خانه آن ها رسید، از آن زن اجازه خواست. زن اجازه ی ورود داد و در را گشود. حضرت علی (علیه السلام) شخصاً متصدی سازمان دهی غذا گردید و مقداری برنج، روغن و آب را در دیگ ریخت و زمانی نه چندان طولانی در انتظار آماده شدن غذا گذرانید. پس از حاضر شدن غذا، کودکان را برای صرف غذا فراخواند. کودکان با خوشحالی به خوردن غذا مشغول گردیدند. پس از صرف غذا، برای سرگرمی و شادمانی بیشتر آنان، در حالی که کودکان را دور خویش جمع کرده بود، در صحن منزل صدای گوسفند از خود درمی آورد و دور می زد و آن ها را می خندانند. قنبر که این منظره را به چشم خود دید، عرض کرد: مولای من، در این شب حالت غیر منتظره ای از شما دیدم که از علت آن آگاه نشدم و آن این

بود که چرا مانند گوسفند بع بع می کردید، در حالی که برایم روشن بود که چرا شخصاً غذا را به شانه می کشیدی؛ زیرا آن برای تقرب به خدا و تحصیل ثواب است. امام علی (علیه السلام) فرمود: زمانی که به خانه این زن وارد شدم، کودکانش از گرسنگی گریان بودند. خواستم در حال خارج شدن، علاوه بر تناول طعام، آن ها را خرسند و شادمان نمایم و راهی برای این عمل خداپسندانه، جز با این وسیله ندیدم؛ از این رو با این حالت آنان را خوشحال کردم. (۱)

پرورش احساس

«روزی امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در مسجد کوفه نشسته بودند.

مردی اعرابی آمده و بعد از ادای تحیت و ثنا گفت: ای پیشوای اتقیا و مقتدای اصفیا، مفلس و دل فکارم و عیال مند و قرض دارم و از مطالبه قرض خواهان، جانم بر لب رسیده و به جز تو صاحب کرمی در عالم نمی شناسم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) با چندی از صحابه روان گردید و به در خانه احمد کوفی رسید. قنبر او را خبردار گردانید. چون به سعادت دیدار نائل گردید، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به شفقت تمام از حالش پرسید. احمد کوفی گفت: یا وصی خیرالمرسلین! مدتی

ص: ۴۶

۱- حسن بن یوسف بن مطهر علامه حلی، کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، النص، ص: ۱۱۵

به تعمیر خانه مشغول بوده و منزل باصفایی ساختم.

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: ای در محبت یگانه، چند خرج کردی از برای خانه؟ گفت: ای پیشوای ابرار، مبلغ هزار دینار. فرمود: من به این مبلغ، خانه ای در بهشت به تو می فروشم. احمد گفت: من آن خانه را خریدارم و رقم منت بر صفحه جان می نگارم.

امیر المؤمنین (علیه السلام) دست مبارک بر دستش نهاده و بیع فرمود. احمد از این مضمون زوجه خود را آگاه ساخته، و هزار دینار طلبید. زنش گفت: من نیز شریکم در این بیع با فرزندان که با هم باشیم در خانه ی جاودان. احمد التماس زن قبول نمود. دینارها را در خدمت امیر المؤمنین (علیه السلام) آورد. آن سرور اسخیا و رهبر اتقیا به سائل عطا کرد. احمد گفت: یا امیر المؤمنین، از برای بیع سند و حجتی نیاز است که بیع بی حجت ناستوار است. امیر المؤمنین (علیه السلام) تبسم نموده، دوات و قلم طلبید و حجتی مرقوم گردانید. مضمونش آن که من که علی بن ابی طالبم، فروختم خانه به احمد کوفی در بهشت جاودان، مشتمل بر چهار حد. حد اول) ملحق به خانه رسول آخر الزمان (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ حد دوم) متصل به خانه من؛ حد سوم) ملحق به خانه حسن؛ حد چهارم) پیوسته به منزل حسین، سبطین رسول الله ذو المنن؛ پر از حور و غلمان و چهار جوی از شهد و شیر در وی روان. حضرت آن سند را حواله احمد کوفی کرد و احمد آن را به زوجه خود سپرده وصیت نمود که اگر من پیش تر از تو بمیرم، این حجت را با من در قبر

ص: ۴۷

بگذار. قضا را بعد از چندگاه از دار فنا به دارالبقاء انتقال کرد. چون خبر فوتش به امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسید، از برای تجهیز و تکفینش حاضر آمده، بر او نماز گزارده روی به دعای آمرزش او نهاد. چون او را به مقبره برده دفن کردند، کبوتری کاغذی در منقار گرفته آمده در دامن شاه ولایت افکند و به سوی چرخ بلند پرواز کرد. چون نامه بگشود، در وی به خط سبز مرقوم بود که این نامه ای است از جانب حق (سبحانه و تعالی) به سوی علی مرتضی (علیه السلام) که بیع تو بیع من است.»^(۱)

در ماجرای دیگری از مولای متقیان و امیرمؤمنان علی (علیه السلام) این گونه نقل شده است:

«روزی در سفر، سائلی پیش امیر المؤمنین علی (علیه السلام) آمده و نانی طلب کرد.

حضرت به قنبر فرمود: به این درویش نان بده. گفت: یا امیرالمؤمنین، نان بر شتر است. فرمود: با شتر بده. گفت: شتر در قطار شتران است. فرمود: همچنان با قطار بده. قنبر بلافاصله دست از مهار شتر بازداشته و کناره گرفت. امیرالمؤمنین (علیه السلام) از وی پرسید: چرا کنار گرفتی؟ گفت: ای بحر سخا! با خود اندیشیدم که مبادا مرا هم همراه شتران ببخشی و از دولت خدمت و سعادت ملازمت تو محروم بمانم.»^(۲)

آری! علی (علیه السلام) این گونه با سخاوت و بدون کوچک ترین

ص: ۴۸

۱- میر محمد متخلص به کشفی، مناقب مرتضوی، کشفی، متن، ص: ۳۶۶

۲- میر محمد متخلص به کشفی، مناقب مرتضوی، کشفی، متن، ص: ۳۶۷

اذیت یا بی احترامی، به فقیر کمک می نماید و این علی بن ابی طالب (علیه السلام) است که خود را در مقابل فقراء مسئول می داند و در صورت اهمال، خود را مستحق آتش دوزخ می داند، آن طور که نقل شده است:

امام (علیه السلام) زنی را دید که مشکى از آب بر دوش خود می برد. آن مشک را از وی گرفت و همراه او به بردن آن پرداخت؛ و چون از حال او پرسید، زن که امام را نشناخته بود گفت:

«علی بن ابی طالب، همسر مرا به یکی از مرزها فرستاد و او کشته شد و چند طفل یتیم برای من برجای گذاشت. چون چیزی ندارم، ناگزیر به خدمتگزاری مردم می پردازم!» حضرت رفت و شب را به پریشان دلی گذراند. چون بامداد شد، زنبیلی پر از خوراکی برای آن زن برد. در راه بعضی از کسان از او خواستند که بردن زنبیل را بر عهده ایشان گذارد، اما او در جواب فرمود:

«روز قیامت چه کس بار مرا خواهد برد؟» به در خانه زن رفت و در زد. زن پرسید: «کیست؟»

حضرت فرمود: «من آن بنده ام که دیروز مشک را بر دوش کشیدم. در را بگشا که چیزی برای کودکان با خود آورده ام!» آن زن گفت: «خدا از تو خرسند باشد و خودش میان من و علی بن ابی طالب داوری کند!»

حضرت داخل شد و فرمود: «من دوست دارم که به ثواب و پاداشی برسم. میان خمیر کردن و پختن نان و نگاه داری کودکان، کودکان را برگزین تا من به نان پختن مشغول شوم!»

آن زن گفت: «من بر پختن نان آگاه تر و تواناترم. این تو و این کودکان؛ آنان را سرگرم دار تا من از پختن نان فارغ شوم!»

پس آن زن به خمیر کردن پرداخت و علی به پختن گوشت مشغول شد، و لقمه‌هایی از گوشت و خرما و غیر آن را خرده خرده به کودکان می‌خورانید. هر وقت به کودکان چیزی می‌داد، می‌فرمود: «فرزندم! از آنچه در کار تو گذشته است، علی بن ابی طالب را حلال کن!» حضرت بعد از آن به روشن کردن تنور مشغول شد و چون شعله آتش روی او را می‌سوزاند، می‌گفت: «ای علی! بچش! این است کیفر کسی که از بیوه زنان و یتیمان غافل بماند!» در آن هنگام زنی که امام را می‌شناخت به خانه زن آمد و به زن صاحب خانه گفت:

«وای بر تو، این امیرالمؤمنین است!» آن زن شرمسار شد و گفت: «از تو خجالت می‌کشم ای امیرمؤمنان!» حضرت در پاسخ او فرمود: «من باید از تو خجالت بکشم که در کار تو قصور کرده‌ام!»^(۱)

امام در همین رابطه شعری سرود:^(۲)

«ناله ای که برای دیدن اطفال کوچک می‌کشم، برای هیچ مصیبت دیگری نمی‌کشم.

برای اطفال کوچکی که پدر آنان که آن‌ها را در سختی‌ها، و

ص: ۵۰

۱- محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص: ۱۱۵

۲- مَا إِنْ تَأَوَّهْتَ فِي شَيْءٍ رَزَيْتُ بِهِ *** كَمَا تَأَوَّهْتَ لِلْأَطْفَالِ فِي الصَّغَرِ قَدْ مَاتَ وَالِدُهُمْ مَنْ كَانَ يَكْفُلُهُمْ *** فِي النَّائِبَاتِ وَفِي الْأَسْفَارِ وَالْحَضَرِ

مناجات

خواهند اگر ببخشند از مجرمی گناهی

اول ورا نوازند با سوز و اشک و آهی

دریای عفو جوشد از اشک دردمندی

اوراق جرم سوزد از آه صبحگاهی

اینجا گناه ببخشند کوهی به گاه ببخشند

بیچاره من که با خود ناورده پر گاهی

ای وای اگر برای افشای هر گناهم

گردند روز محشر هر عضو من گواهی

هر چند روسیاهم با آنهمه گناهم

مشتاق یک نگاهم مولای من نگاهی

ص: ۵۱

یا رب چگونه سوزد آن کو در آستانت
رخسار خویش سوده بر خاک گاه گاهی
بار گناه سنگین ره منتهی به بن بست
در پیش رو ندارم جز باب تو به راهی
از من گنه بود زشت از توست عفو، زیبا
ای عفو از تو زیبا العفو یا الهی
تن خسته پا شکسته درها تمام بسته
جز باب رحمت تو نبود مرا پناهی
عمری گناه کردم دل را سیاه کردم
من اشتباه کردم یارب چه اشتباهی
آلودگی دل را با اشک توبه شویم
تا در دلم نماند آثاری از گناهی
با کثرت گناهم میسند روسیاهم
کاورده ام علی را در عین روسیاهی

انگیزه سازی

امام علی (علیه السلام) از بازار خرمافروشان عبور می نمود که متوجه کنیزی شد که می گریست. حضرت فرمود:

«ای کنیز! چه چیز باعث گریه ات شده!» کنیز گفت: «مولای من مرا با درهمی فرستاد تا از این فروشنده خرما بخرم، خرما را نزد مولایم بردم ولی آن را نپسندید. حالا که خرماها را پس آوردم، این فروشنده امتناع می کند از این که بپذیرد.»

امام علی (علیه السلام) به خرمافروش فرمود:

«ای بنده ی خدا! این کنیز، خدمتکار است و اختیاری از خود ندارد، لذا درهمش را به او برگردان و خرما را پس بگیر!»

خرمافروش که حضرت را نمی شناخت، بلند شد و مشتی به

سینه حضرت زد. مردم گفتند:

«این امیر المؤمنین است!» خرمافروش جا خورد و رنگش زرد شد و خرما را گرفت و درهم را به کنیز برگرداند و بعد به حضرت گفت: «یا امیر المؤمنین! از من راضی شو!»

حضرت فرمود: «من را از خودت راضی نمی کنی، مگر این که کارت را اصلاح کنی!»^(۱)

آری! آقای دو جهان و قهرمان عرب و عجم این گونه از گستاخی چنین شخصی گذشت کرده و با لطف و بخشش و هدایت حکیمانه ی خویش، زمینه هدایت این شخص را فراهم می آورند.

امام علی (علیه السلام) آن قدر اهل عفو و گذشت بودند که نقل شده است:

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) غلامی داشت که او را چند بار صدا زد ولی او جواب نداد! حضرت از اطاق بیرون آمد و دید غلام پشت درب ایستاده است. علی (علیه السلام) از او پرسیدند: «چه چیز تو را واداشت که پاسخم را ندهی؟»

غلام گفت: «حال نداشتم پاسخت را بدهم و (از طرفی) ایمن بودم از عقوبت شدن.»

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «ستایش از آن خداوندی است که من را از کسانی قرار داد که زیردستانش از او ایمن هستند.»

ص: ۵۴

۱- محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص: ۱۱۲

بعد به او فرمود: «برو! تو در راه خداوند آزاد هستی.»^(۱)

می بینیم که حتی زبردستان آن امام متقین نیز از عفو آن حضرت استفاده می نمودند و اطمینان به عدم عقوبت داشتند. حال درباره عفو آن امام عالمین در برابر منافقین داستانی را نقل می نمایم:

ابوهریره برای حاجتی نزد امام علی (علیه السلام) آمد. روز قبل سخن (زشتی) درباره حضرت گفته بود و این سخن به اطلاع امام رسیده بود. پس از آنکه درخواستش را مطرح کرد، حضرت نیازش را برآورد. وقتی رفت، اصحاب آن حضرت ایشان را تویخ نمودند که چرا خواسته ی این چنین کسی را برآورده می کند. حضرت فرمود:

«إِنِّي لَأَسْتَحْيِي أَنْ يَغْلِبَ جَهْلُهُ عِلْمِي وَ ذَنْبُهُ عَفْوِي وَ مَسْأَلَتُهُ جُودِي.»

«من شرم دارم از این که نادانی او بر علم من و گناه او بر عفو من و درخواست او بر جود من غلبه پیدا کند!»^(۲)

اقناع اندیشه

خداوند متعال درباره ی گذشت و عفو، به بندگان خویش بسیار سفارش نموده است. در قرآن کریم آمده است:

خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ.^(۳)

عفو و گذشت را پیشه کن، و به کار پسندیده فرمان ده، و از

ص: ۵۵

۱- محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص: ۱۱۳

۲- محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص: ۱۱۴

۳- الأعراف، آیه ۱۹۹

در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز همان طور که گذشت و خواهد آمد، عفو در حقوق شخصی آن قدر زیاد بود که حتی زبردستان آن بزرگواران به عفو و گذشت آنان تکیه و اعتماد می نمودند.

در یکی از همین موارد است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حتی کسی را که قصد کشتن ایشان را داشت عفو کردند، چنانکه وارد شده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) أُتِيَ بِالْيَهُودِيَّةِ الَّتِي سَمَّيْتُ الشَّاهَ لِلنَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله وسلم) فَقَالَ لَهَا مَا حَمَلَكِ عَلَى مَا صَيَّغْتَ فَقَالَتْ قُلْتُ إِنَّ كَانَ نَبِيًّا لَمْ يَضُرَّهُ وَإِنْ كَانَ مَلِكًا أَرَحْتُ النَّاسَ مِنْهُ قَالَ فَعَفَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) عَنْهَا. (۱)

امام باقر (علیه السلام) فرمود: زنی یهودی را که گوشت گوسفندی را مسموم کرده بود تا پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بخورد، خدمت آن حضرت آوردند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: چه چیز تو را بر آن کار واداشت؟ زن یهودی گفت: با خود گفتم اگر او پیغمبر باشد زینش نرساند و اگر پادشاه باشد، مردم را از او آسوده خواهم کرد. پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از او درگذشت.

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بارها بر این صفت پسندیده و محبوب پروردگار تأکید نموده اند و این تأکید و اصرار را در روایت شریفی می بینیم که نقل شده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) فِي خُطْبَتِهِ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَ

الْآخِرَهُ؟ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ الْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ. (۱)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آیا بهترین اخلاق دنیا و آخرت را به شما خبر ندهم؟ گذشتن از کسی که به تو ستم کرده و پیوستن با کسی که از تو بریده و نیکی با کسی که به تو بدی کرده و بخشیدن به کسی که تو را محروم ساخته است.

در این حدیث شریف، نکته جالب توجه این است که در تمام صفات مذکور، نوعی گذشت و عفو وجود دارد، فلذا پیامبری که می فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (۲) (همانا من مبعوث شدم تا نیکی های اخلاق را به اکمال برسانم)، به داشتن عفو سفارش اکید می نماید.

عفو نمودن، آثار زیادی دارد. از جمله ی این آثار، زیاد شدن عزت و آبروی انسان است. چنانچه رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاَفَوْا يُعِزُّكُمْ اللَّهُ. (۳)

بر شما باد به عفو و گذشت، چرا که عفو چیزی جز عزت بر انسان نمی افزاید، پس از یکدیگر درگذرید تا خداوند (تمام) شما را عزت دهد.

اثر دیگر گذشت نمودن، از بین رفتن کینه هاست، همان گونه

ص: ۵۷

۱- محمد بن یعقوب الكليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۰۷

۲- حسن بن فضل طبرسي، مكارم الأخلاق، ص: ۸

۳- محمد بن يعقوب الكليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۰۸

که پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

تَعَاَفُوا يَسْقُطُ الصَّغَائِنَ بَيْنَكُمْ. (۱)

یکدیگر را عفو کنید که دشمنی ها و کینه ها را از میان می برد.

ثمره ی دیگر عفو، برای صاحب منصبان و قدرتمندان است؛ چنانچه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

عَفْوُ الْمَلِكِ أَبْقَى لِلْمَلِكِ. (۲)

عفو حاکم، باعث بقاء حکومت است.

فایده دیگر عفو و گذشت از دیگران، تبدیل دشمنی ها به دوستی ها است. چنانچه قرآن کریم می فرماید:

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ. (۳)

و نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن آن گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یک دل می گردد.

اثر دیگری که برای عفو خطای دیگران در احادیث وارد شده، زیاد شدن عمر انسان است. چنانچه از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است:

مَنْ كَثَرَ عَفْوَهُ مَدَّ فِي عُمُرِهِ. (۴)

کسی که عفویش افزون گردد، عمرش طولانی می شود.

ص: ۵۸

۱- ابو القاسم پاینده، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ص: ۳۸۵

۲- محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص: ۳۸۱

۳- فصلت، آیه ۳۴

۴- محمد بن علی کراجکی، کنز الفوائد، ج ۱، ص: ۱۳۵

ثمره دیگر عفو نمودن که برای یک مؤمن بسیار مؤثر و مهم است، دوری از عذاب الهی است؛ چنانچه امام علی (علیه السلام) می فرمایند:

الْعَفْوُ مَعَ الْقُدْرَةِ جُنَّةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ. (۱)

عفو و گذشت به هنگام قدرت، سپری است در برابر عذاب الهی.

با توجه به مطالب مذکور می توان گفت که عفو و گذشت باعث پیشرفت چشمگیر مادی و معنوی انسان خواهد شد و در ادامه نیز به طور طبیعی، اسباب خوشحالی اهل بیت (علیهم السلام) را فراهم می آورد؛ چرا که گذشت و عفو از خطای مؤمنین، باعث از بین رفتن کینه ها و ایجاد سرور در جمع مؤمنین می گردد؛ فلذا طبق فرموده ی امام کاظم (علیه السلام) باعث سرور اهل بیت می گردد. همان طور که حضرت می فرماید:

مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَإِلَّهِ بَدَأَ وَ بِالنَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله و سلم) تَنَّى وَ بِنَا تَلَّتْ. (۲)

هر کس مؤمنی را شاد کند، اوّل خدا را شاد کرده است، دوم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را، و در درجه سوّم ما را.

و این گونه است که انسان می تواند در مسیر اهل بیت (علیهم السلام) قدم بردارد و سعادتمند گردد.

البته نکته مهمی که در این مقال قابل ذکر می باشد، این است که این گذشت و عفو تا زمانی مناسب و بجاست که

ص: ۵۹

۱- عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۳۴۲، ح ۷۸۲۶

۲- محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۸، ص: ۱۳۶

نسبت به حقوق شخصی انسان، خطا و اشتباهی از مؤمنی سر بزند، ولی در جایی که بحث حقوق شخصی نباشد بلکه پای دین و دیانت انسان مؤمن در میان باشد، مؤمن دیگر عفو و گذشت نخواهد داشت و با غیرت الهی و دینی خویش با منکر برخورد می نماید. چنانچه از امام المتقین حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است:

جَازٍ بِالْحَسَنَةِ وَ تَجَاوَزُ عَنِ السَّيِّئَةِ مَا لَمْ يَكُنْ ثَلَمًا فِي الدِّينِ أَوْ وَهَنًا فِي سُلْطَانِ الْإِسْلَامِ. (۱)

(بدی یا خوبی را) به نیکی پاداش ده و از بدی درگذر، به شرط آن که به دین لطمه ای نزند یا در قدرت اسلام ضعفی پدید نیاورد.

بنابراین، بدین صورت است که انسان غیور مؤمن می تواند عفو و غیرت دینی را با همدیگر جمع نموده و هر کدام را در جای خویش اعمال کند و موجبات خوشنودی خداوند متعال و اولیاء او را فراهم نماید.

رفتارسازی

موسی بن طلحه بن عبیدالله در حالی که جزء کسانی بود که در جنگ جمل اسیر شده بود و با اسرای جنگ جمل در بصره زندانی بود می گوید:

من در زندان علی (علیه السلام) در بصره بودم تا اینکه شنیدم منادی

ص: ۶۰

۱- علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ (الیثی)، ص: ۲۲۳

ندا می دهد که موسی بن طلحه بن عبیدالله کجاست؟ می گوید: در این حال من استرجاع(۱) نمودم و اهل زندان نیز استرجاع نمودند و گفتند: علی تو را خواهد کشت.

زمانی که نزد علی رفتم به من گفت: ای موسی! گفتم: لیبک یا امیر المومنین! فرمود: بگو استغفرالله!

من سه مرتبه گفتم: استغفرالله و أتوب الیه. پس به مأمورانی که با من بودند فرمود: آزادش کنید و به من گفت: هر کجا می خواهی برو و هرچه خواستی از سلاح یا اسب از لشکر ما بردار و از خدا بپرهیز و تقوا داشته باش در وقایعی که به تو روی خواهد نمود و در خانه ات بنشین.

پس تشکر نمودم و برگشتم و علی (علیه السلام) آنچه را که اهل بصره برای جنگ با او در سپاهشان آورده بودند به غنیمت گرفته بود و متعرض چیز دیگری نشده بود و خمس آن غنائمی را که گرفته بود نیز پرداخته بود و همین کار نیز سنت شد.(۲)

این عفوها و گذشت های امیرالمؤمنین (علیه السلام) الگوی اصحاب آن حضرت شده بود تا جایی که نقل می کنند:

در جنگ صفین، یکی از سرداران لشکر معاویه به نام اصبع بن ضرار به دست مالک اشتر اسیر شد. او مستحق مجازات شدیدی بود و مالک اشتر می توانست او را مجازات سختی کند.

ص: ۶۱

۱- گفتن آیه «إنا لله و إنا إليه راجعون»

۲- نعمان بن محمد بن حیون، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۱، ص: ۳۸۹

مالک او را به اردوگاه آورد. آن روز شب شد و اصبع بن ضرار در آن شب اشعاری می خواند که مالک شنید. او در آن اشعار می گفت: «ای شب، تا ابد و تا قیامت شب باش، ای کاش این شب روز نمی شد، زیرا فردا برای من روز سختی خواهد بود...»

مالک اشتر در عین صلابت و سخت گیری بر دشمن، در فکر عفو و گذشت نسبت به او شد. آن شب پایان یافت و مالک آن اسیر را نزد امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آورد و وساطت نمود که حضرت در مورد این اسیر لطف کند. حضرت علی (علیه السلام) پس از بیان مطالبی، اختیار اصبع را به مالک اشتر واگذار نمود. مالک او را به خانه اش آورده و با کمال بزرگواری او را آزاد کرد.^(۱)

پرورش احساس

مطرح نمودیم که ائمه اطهار (علیهم السلام) و اصحاب با وفای ایشان همیشه اهل گذشت بودند و اصحاب امامان بزرگوار ما نیز با الگوبرداری از ولی خدا، نسبت به دیگران گذشت و رأفت می نمودند. در این رابطه داستانی از یار باوفای امیرالمؤمنین امام علی (علیهم السلام) یعنی مالک اشتر نقل می نماییم:

مالک اشتر سردار شجاع و بی بدیل لشکر علی (علیهم السلام) که در همه چیز از علی (علیهم السلام) پیروی می کرد، روزی از بازار کوفه عبور می کرد. یکی از بازاریان او را شناخت و به خیال این که یک

ص: ۶۲

دهاتی فقیر عبور می کند، مقداری ته مانده سبزی را به سوی او پرتاب کرد و از این کار مثلاً بامزه ی خودش، خندید.

مالک بدون آن که سخنی بگوید از آنجا عبور کرد. مردی به آن بازاری گفت: آیا این شخص را نشناختی؟ او گفت: نه. آن مرد گفت: «او مالک اشتر سردار بزرگ سپاه علی (علیه السلام) بود.» بازاری با شنیدن این سخن ترسان و لرزان به دنبال مالک شتافت تا به محضرش رسیده عذرخواهی کند. دید مالک وارد مسجد شد و به نماز ایستاد. بازاری پس از نماز نزد مالک آمد و با کمال فروتنی به عذرخواهی پرداخت. مالک گفت: «سوگند به خدا به مسجد نیامدم مگر برای این که دعا کنم تا خدا تو را بیامزد و اصلاح کند.»^(۱)

مناجات

باز کن در که گدای سحرت برگشته

بنده ی خسته ز عصیان، به درت برگشته

باز هم در به دری، دور و برت برگشته

سفره را چیدی و دیدم نظرت برگشته

اصلاً انگار نه انگار گنه کارم من

به تو اندازه ی یک عمر بدهکارم من

گرچه آلوده ام و خوار ولی آمده ام

با همان فطرت پاک ازلی آمده ام

ص: ۶۳

دیدم از غیر درت بی محلی آمده ام
دست پُر هستم و با نام علی آمده ام
از عقوبات من غم زده تعجیل بگیر
عبد آلوده پشیمان شده تحویل بگیر
بنده وقتی که فرو رفت به مرداب گناه
خواست از چاله درآید ولی افتاد به چاه
وای از دست رفیقی که مرا برد ز راه
من زمین خوردم و او جای دعا کرد نگاه
حرف پرواز زد اما همه طنازی بود
دوستت دارم آن دوست دغل بازی بود
حال، من آمده م حال مرا بهتر کن
دیگر از دست خودم خسته شدم باور کن
با چنین بنده که داری به مدارا سر کن
تا سحر، جان مرا مست می کوثر (حیدر) کن
دارم امید، مقیم حرم یار شوم
من به قربان علی تا دم افطار شوم
گر چه اندازه ی یک کوه، گنه سنگین است
آشتی با تو همیشه مزه اش شیرین است
سفره ای را که تو چیدی، چقدر رنگین است
آخر کار هر آن کس که بیاید این است

اولین قطره ی اشکی که ز چشمش ریزد

از دلش ناله ی یا فاطمه برمی خیزد

ص: ۶۴

انگیزه سازی

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در آن ایام که در کوفه بود، چنین عادت داشت که هر روز صبح از دارالاماره بیرون می شد و در یکایک بازارهای کوفه می گشت و تازیانه ای دو شاخه بنام سَبِیْه به همراه داشت. در هر بازاری می ایستاد و در میان اهل آن صدا می زد:

«ای تاجران پیش از داد و ستد از خداوند خیر و نیکی طلبید، و با آسان گیری در معامله از خداوند برکت جوئید، و به خریداران نزدیک شوید (گران نفروشید تا از شما بگریزند)، و خود را به زینت حلم و بردباری آرایش دهید، و از سوگند خوردن خودداری

ص: ۶۵

کنید، و از دروغ بپرهیزید، و از ستم کناره گیرید، و با مظلومان به انصاف رفتار نمائید، و به رباخواری نزدیک مشوید، و پیمانانه را کامل بدهید (کم فروشی نکنید)، و چیزی از حق مردم کم نگذارید»^(۱)

و «و روی زمین در غرقاب فساد فرو نروید»^(۲)

و همین طور در تمام بازارهای کوفه دور می زد و سپس بازمی گشت و در محلی برای رسیدگی به کارهای مردم می نشست؛ و چون مردم می دیدند که آن حضرت به سوی آنان می آید و فریاد «ای مردم» او بلند می شود، همگی دست از کار می کشیدند و خوب به فرمایشات حضرتش گوش می دادند و به روی آن حضرت چشم می دوختند تا ایشان از سخن خود فارغ می گشت؛ و چون سخنش تمام می شد می گفتند:

«ای امیرمؤمنان شنیدیم و اطاعت خواهیم کرد»^(۳)

همچنین حضرت کنار ساختمان ابن ابی معیط که شتران آن جا نگهداری می شدند می ایستاد و می فرمود:

«ای دلال ها! کمتر سوگند یاد کنید که سوگند سبب کسادی جنس و از میان رفتن برکت سود است»^(۴)

همچنین در تاریخ آمده است:

حضرت در بازارها راه می رفت و در دستش تازیانه کوچکش

ص: ۶۶

۱- الأعراف ، آیه ۸۵

۲- البقره ، آیه ۶۰

۳- محمد بن محمد مفید، الأمالی ، النص ، ص: ۱۹۷

۴- محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۵، ص: ۱۶۲

قرار داشت و با آن کم فروش و یا غش کننده در تجارتِ مسلمین را می زد. اصبع می گوید من روزی به ایشان گفتم:

«ای امیر المؤمنین! من به جای تو این کار را می کنم، تو در منزلت بنشین!» حضرت به من فرمود:

«اصبع! تو درباره من خیرخواهی نکردی!»

حضرت بر قاطر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، شهباء سوار می شد و در بازارها یکی پس از دیگری گشت می زد! پس روزی به بازار گوشت فروش ها سرکشی نمود و فرمود:

«ای گروه قصاب ها! شتاب در گرفتن جان حیوان نکنید قبل از این که نفَسش بیرون بیاید و از دمیدن در گوشت (برای سنگین و چاق نمایاندنِ آن هنگام فروش) خودداری کنید.» و بعد به بازار خرما فروشان می آمد و می فرمود:

«جنس پست را نیز مثل جنس مرغوب، در معرض دید مردم قرار دهید! (و آن را زیر خرماهای مرغوب مخفی نکنید.)» و بعد به بازار ماهی فروشان می آمد و می فرمود:

«جز پاکیزه نفروشید و از (فروش ماهی) روی آب مانده پرهیز کنید!» و بعد به منطقه کناسه (کوفه) می آمد که در آن انواع تجارت وجود داشت، از فروشنده های چهارپایان و برده فروشان گرفته تا ریسمان فروشان و شترفروشان و صرافان و بزازها و خیاط ها. حضرت صدایش را بالا می برد و می فرمود:

«ای گروه تجارا! سوگند ها در بازارهای شما حاضر هستند (مدام برای جوش دادن معامله قسم می خورید). پس آن ها

را با صدقه مخلوط کنید و (البته) از قسم خوردن نیز خود را بازدارید! زیرا خداوند متعال پاکیزه نمی کند (نمی آمرزد) کسی را که به نام خدا قسم دروغ بخورد! (۱)

همچنین در روایت وارد شده است:

امام صادق (علیه السلام) می فرمود: امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) در کوفه سوار بر قاطر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می شد و از بازار ماهی فروشان عبور می کرد و می فرمود:

«ماهی هایی را که پوست (فلس) ندارند، نخورید و نفروشید.» (۲)

همچنین روز جمعه از بازار ماهی فروشان عبور می کرد و آن ها را قبل از نماز نهی از صید می کرد. (۳)

همچنین از آن چراغ راه هدایت نقل شده است:

زاذان نقل می کند:

امیر المؤمنین (علیه السلام) در دوران خلافتش در بازارها قدم می زد و گم شدگان را راهنمایی می کرد، و ضعیفان را کمک می نمود، و بر فروشندگان و بقالان می گذشت، و قرآن را پیش رویش باز می کرد، و می خواند:

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا» (۴)

«این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می دهیم که

ص: ۶۸

۱- نعمان بن محمد مغربی بن حیون، دعائم الإسلام، ج ۲، ص: ۵۳۸

۲- محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۶، ص: ۲۲۰

۳- محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۶، ص: ۲۱۹

۴- القصص، آیه ۸۳

اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند!»

و می فرمود: «این آیه درباره اهل عدالت و تواضع از والیان امور و درباره قدرتمندان از سایر مردم نازل شده!»^(۱)

و نیز درباره آقای عالمیان، امیرمؤمنان آمده است:

وشیکه می گوید: علی (علیه السلام) را دیدم ردایی پوشیده که تا بالای ناف است و لنگی دارد که تا نصف ساق پا می رسد و تازیانه کوچکی به دست داشت و دور بازار می گشت و می فرمود:

«از خدا بترسید، و پیمانها را پُر کنید.» تو گوئی معلم کودکان است.^(۲)

اقناع اندیشه

اشاره

امر به معروف و نهی از منکر، از فروع دین اسلام و مورد تأکید خداوند متعال و اهل بیت عصمت (علیهم السلام) است. خداوند متعال در قرآن کریم دستور می دهد که:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.^(۳)

و باید از شما گروهی باشند که [همه مردم را] به سوی خیر دعوت نمایند، و به کار شایسته و پسندیده وادارند، و از کار ناپسند و زشت بازدارند و اینانند که یقیناً رستگارانند.

خداوند در قرآن کریم به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هم به

ص: ۶۹

۱- حسن بن فضل طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۴۲۰

۲- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص: ۱۱۲

۳- آل عمران، آیه ۱۰۴

طور کلی فرمان می دهد که امر به معروف نماید، چنانچه می فرماید:

حُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ. (۱)

عفو و گذشت را پیشه کن، و به کار پسندیده فرمان ده، و از نادانان روی بگردان.

و هم به صورت مصداقی به پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می دهد که امر به معروف کند، مانند این آیه که می فرماید:

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا. (۲)

و خانواده ات را به نماز فرمان بده و خود نیز بر آن شکیبایی ورز.

درباره وجوب امر به معروف و نهی از منکر در کتب فقهی بحث و بررسی صورت گرفته و وجوب شرعی آن ثابت شده است، اما در این گفتار مناسب است که به آثار ترک امر به معروف و نهی از منکر اشاره داشته باشیم. لذا در این نوشتار برخی از آثار ترک امر به معروف و نهی از منکر را ذکر می نمایم:

۱. برانگیختن خشم خداوند

كَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) يَقُولُ إِذَا أُمَّتِي تَوَاكَلَتِ الْأُمَمَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيَأْذَنُوا بِوِقَاعِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى. (۳) رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره می فرمودند: هرگاه امت من از انجام امر به معروف و نهی از منکر سرپیچی کرده و آن را به یکدیگر

ص: ۷۰

۱- الأعراف، آیه ۱۹۹

۲- طه، آیه ۱۳۲

۳- محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۵، ص: ۵۹

واگذار نمایند، گویا با خداوند اعلان جنگ داده اند.

۲. نزول عذاب الهی

خَطَبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَيْثُ مَرَا عَمِلُوا مِنَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَنْتَهُهُمْ رَبَّائِيُونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ ذَلِكَ نَزَلَتْ بِهِمُ الْعُقُوبَاتُ. (۱)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطبه خواندند، پس خداوند را حمد و ثنا گفته و فرمودند: اما بعد، پس همانا کسانی که قبل از شما بودند، زمانی که مرتکب معاصی می شدند و عالمان دین آن ها را نهی نکردند، هلاک شدند و ایشان زمانی که در معاصی استمرار نمودند و عالمان دین و عارفان، ایشان را نهی نکردند عقوبت ها و عذاب ها بر ایشان نازل گشت.

۳. مرده متحرک و بی خاصیت شدن

قال علي (عليه السلام): ... وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيِّتٌ الْأَحْيَاءُ. (۲)

گروهی از مردم مبارزه با منکر را با دل و زبان و دست ترک می کنند، (و در برابر خلاف کار هیچ گونه عکس العملی نشان نمی دهند.) پس این ها در حقیقت مردگانی زنده نما هستند.

ص: ۷۱

۱- محمد بن یعقوب الكليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۵۷

۲- محمد بن حسين شريف الرضي، نهج البلاغه (للصبحي صالح)، ص: ۵۴۲

و من وصیه له (علیه السلام) للحسن و الحسین (علیهما السلام) لما ضربه ابن ملجم (لعنه الله): لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوَلَّى عَلَيْكُمْ أَشْرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ. (۱)

وصیتی از حضرت علی (علیه السلام) به حسن و حسین (علیهما السلام) هنگامی که ابن ملجم (لعنه الله) او را ضربت زد: امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، زیرا در این صورت افراد نادرست بر شما مسلط می گردند، آن گاه دعا می کنید و دعایتان مستجاب نمی شود.

۵. دوری عالمان و سفیهان جامعه از رحمت خداوند

قال علی (علیه السلام): فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقُرُونَ الْمَاضِيَةَ [الْقُرُونَ الْمَاضِيَةَ] بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لَتَرُكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَ الْخُلَمَاءَ [الْحُكَمَاءَ] لَتَرِكِ التَّنَاهِي. (۲)

امام علی (علیه السلام) فرمودند: خداوند افراد قرن گذشته و پیش از شما را لعن نکرد مگر به خاطر اینکه آنان امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند. لذا خداوند نادان ها را به خاطر ارتکاب معاصی و حکما و دانشمندان را به دلیل ترک تناهی و باز نداشتن گناهکاران مورد لعن قرار داده است.

ص: ۷۲

۱- محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص: ۴۲۱

۲- محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص: ۲۹۹

قال علی (علیه السلام): ظَهَرَ الْفَسَادُ فَلَا مُنْكَرَ مُعَيَّرٍ وَلَا زَاجِرٌ مُزْدَجِرٌ أَفَبِهَذَا تُرِيدُونَ أَنْ تُجَاوِرُوا اللَّهَ فِي دَارِ قُدْسِهِ وَ تَكُونُوا أَعْرَ أَوْلِيَائِهِ عِنْدَهُ هَيْهَاتَ لَا يُخَدَعُ اللَّهُ عَنْ جَنَّتِهِ وَلَا تُنَالُ مَرْضَاتُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ. (۱)

فساد آشکار شده است اما کسی نیست که آن را تغییر دهد و باز دارنده ای نیست که آن را باز دارد. آیا این گونه می خواهید در منزل گاه قدس الهی با خداوند مجاور و همنشین شوید و از عزیزترین اولیای او به حساب آید؟ هرگز! خداوند را در مورد بهشتش نمی توان فریب داد و جز با اطاعت نمی توان رضای او را به دست آورد.

با توجه به این ضررها، عقل سلیم حکم می کند که امر به معروف و نهی از منکر را به هیچ وجه ترک ننماییم؛ اما نکته ای که در این مقال قابل بررسی می باشد، اقتضائات امروزه ی جامعه اسلامی است که شاید باعث سستی برخی از مؤمنین در انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر شود. در این زمینه باید به کلام کسی رجوع کرد که در حالی که عالم دین است، از جامعه اسلامی امروز آگاهی کامل دارد. این شخص کسی جز مقام معظم رهبری، امام خامنه ای (حفظه الله) نیست. قسمتی از سخنان ایشان درباره امر به معروف و نهی از منکر را ذکر می نمایم:

«من همین امر به معروف و نهی از منکر زبانی را - ولو به شکل خیلی راحت و آرام و بدون هیچ خشونت و دعوایی -

ص: ۷۳

واقعاً یکی از معجزات اسلام می دانم. مثلاً یک نفر کار خلافی می کند، می گویند آقا شما این کار را نباید می کردی. این مطلب را بگو و برو. می گوید او برمی گردد دو تا فحش به من می دهد. خیلی خوب؛ حالا دو تا فحش هم به شما بدهد؛ برای خاطر امر خدا تحویل کنید. اگر نفر دوم هم بگوید آقا شما باید این کار را نمی کردی؛ بدانید اگر دعوا هم بکند، دعوایش کمتر از آنی است که با نفر اول کرده است. نفر سوم و نفر دهم و نفر بیستم هم همین طور. بنابراین، اگر نهی از منکر باب شد و تا نفر بیستم رسید، شما خیال می کنید آن آدم دیگر آن کار را تکرار خواهد کرد؟ نهی از منکر واقعاً معجزه می کند. فقط هم زبانی؛ یدیش در اختیار حکومت است؛ یعنی اگر جایی باید با گناهکار به صورت یدی و مجازاتی برخورد کنند، فقط دستگاه هایی از حکومت هستند که مسؤول این کارند؛ مردم نباید بکنند. اما زبانی چرا؛ خیلی هم اثر دارد.» (۱)

با توجه به این مطالب به نظر می رسد هیچ مجوز شرعی و یا عرفی و یا عقلی برای ترک امر به معروف و نهی از منکر وجود ندارد، اگرچه در این دوران که زمان برپایی حکومت اسلامی می باشد، مرحله اعمال قدرت برای نهی از منکر به عهده حکومت اسلامی است و وظیفه ما، فقط نهی از منکر قلبی و لسانی است.

ص: ۷۴

امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) وارد بازار خرما فروشان شد. دید زنی می‌گرید در حالی که با مرد خرما فروشی بگومگو دارد! حضرت به آن زن فرمود: «چه مشکلی داری؟» زن گفت: «یا امیرالمؤمنین! من از این مرد یک درهم خرما خریدم ولی قسمت پایین آن پست است و آن طور که دیده بودم نیست!»

حضرت به خرمافروش فرمود: «پولش را» به او برگردان! ولی خرما فروش از این کار امتناع نمود تا این که حضرت سه بار به او همین دستور را داد و او باز هم امتناع نمود. حضرت تازیانه (کوچک) خود را روی سر مرد بلند نمود و او پولش را برگرداند.»

حضرت از این که خرمای بد را در زیر خرمای خوب پنهان کنند، ناخشنود بود! (۱)

این گونه امام المتقین (علیه السلام) اهل منکر را نهی از منکر می‌نمود و حق مظلوم را از ظالم می‌ستاند و معصیت کار را مجبور به ترک معصیت می‌نمود. در داستانی دیگر از وجود مقدس امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل شده است:

روزی امام علی (علیه السلام) به بازار قصاب ها گذر نموده و آنان را از فروختن هفت چیز از گوسفند نهی کرد: خون، گوشه های دل، سپرز (طحال)، رگ نخاع، غده ها، تخم ها و آلت نری.

یکی از قصاب ها گفت: «یا امیرالمؤمنین! سپرز و جگر یکی هستند و فرقی بین آن ها نیست!»

ص: ۷۵

حضرت فرمود: «چنین نیست اکنون دو ظرف آب برایم بیاور!» دو ظرف آب، و جگر و سپری برای آن حضرت آوردند، آن گاه فرمود: «جگر و سپری را از وسط بشکافید!» و سپس دستور داد آن ها را درون آب به نرمی بمالند؛ و چون چنین کردند پس از مدتی جگر سفید شده و چیزی از آن کم نگردید ولی سپری سفید نشده و تماشش مبدل به خون گردیده و فقط پوست و مقداری رگ از آن باقی ماند. در این هنگام حضرت به معترض رو کرده و فرمود:

«این که دیدی فرق آن ها بود، کبد گوشت است و سپری خون!»^(۱)

امام علی (علیه السلام) برای دفع منکر از جامعه نه تنها نهی از منکر می نمودند، بلکه در جایی که اهل منکر افرادی جاهل بودند، سعی در آگاه نمودن و هموار کردن مسیر هدایت ایشان داشتند. البته نهی از منکر و تلاش برای هدایت انسان ها فقط در معاملات و برخورد با مردم نیست بلکه در عبادات و ارتباط با خداوند نیز می باشد. چنانچه از امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) نقل شده است:

روزی آن حضرت شخصی را در حال نماز خواندن دید که با سرعت و به تندی نماز خود را می خواند. پس از نماز، حضرت به او فرمود: «چه مدت است که این چنین نماز می خوانی؟»

آن مرد عرض کرد: «از فلان وقت!»

ص: ۷۶

۱- محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۶، ص ۲۵۳

حضرت فرمود: «مثل تو نزد خداوند مثل کلاغ است که دانه را نوک می زند؛ بدان اگر تو در این حال بمیری، بر غیر دین ابوالقاسم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مرده ای!» بعد حضرت فرمود: «دزدترین دزدان کسی است که از نمازش بدزدد.»^(۱)

وجود مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) سعی در ممانعت از سستی و کاهلی مردم در عبادات نیز داشتند. همان گونه که در تاریخ آمده است:

به امام خیر رسید که گروهی برای نماز در مسجد حاضر نمی شود. حضرت خطبه ای خواند و در آن خطبه چنین فرمود:

«به درستی که گروهی برای نماز در مساجد ما حاضر نمی شوند، پس با ما نه غذا بخورند، نه آب بیاشامند، نه مشورت کنند، نه از ما (زن) بگیرند و از غنایم ما چیزی اخذ نکنند، تا اینکه در نماز جماعت با ما حاضر شوند.

مسلمانان از خوردن و آشامیدن و ازدواج با آن ها خودداری کردند تا اینکه آنان در نماز جماعت مسلمین حاضر شدند.»^(۲)

و نیز به امام خبر دادند، در کوفه مردمی در همسایگی مسجد هستند که به نماز جماعت مسلمین در مسجد حاضر نمی شوند. امام فرمود: «آن ها باید به جماعت ما و نماز با ما در مسجد حاضر شوند، وگرنه باید کوچ کرده و از همسایگی مسجد

ص: ۷۷

۱- احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص: ۸۲

۲- محمد بن الحسن الطوسی، الأمالی، النص، ص: ۶۹۶

دور شوند و با ما همسایه نباشند و ما نیز با آنان مجاور نباشیم!»^(۱)

پرورش احساس

حضرت علی (علیه السلام) از کنار کنیزی می گذشت که دید او مشغول خریدن گوشت از قصاب است و به قصاب می گوید:

«بیشترش کن!» حضرت به قصاب فرمود:

«به او بیشتر بده، زیرا این برای برکت (از نقش) بزرگتر (ی برخوردار) است!»^(۲)

امام علی (علیه السلام) که خود محور حق است، این گونه سعی در اشاعه معروف در جامعه دارد. همچنین آن حضرت تلاش خویش را برای مقابله با گناه و منکر در جامعه مبذول می داشت. چنانچه نقل شده است:

حضرت از کنار دکان های مسجد سماک عبور کرد و امر به خراب کردن آن دکان ها داد. دکان ها خراب شد. بار دیگر آن را ساختند و تا سه مرتبه این کار تکرار شد. بعد از نوبت سوم در حالی که همه آن ها نشسته بودند، در آنجا توقف کرد و فرمود:

«حالا که از خراب کردن امتناع دارید، چشم خود را (از نامحرم) ببندید و گم شده ها را برگردانید و راه را نشان دهید.»^(۳)

و نیز گزارش شده که امیر مؤمنان (علیه السلام) شنید شخصی با

ص: ۷۸

۱- مسعود بن عیسی ورام بن ابي فراس - محمد رضا عطایی، مجموعه ورام، ج ۲، ص: ۸۷

۲- محمد بن یعقوب الکلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۵، ص: ۱۵۲

۳- علی بن حسن طبرسی، مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار، النص، ص: ۲۰۵

طنبور، طرب و شادی می کند. امام (علیه السلام) او را از این کار بازداشت و طنبورش را شکست. آن گاه از وی خواست توبه کند و آن مرد توبه کرد.

سپس علی (علیه السلام) به آن مرد گفت: آیا می دانی وقتی طنبور نواخته می شود، چه می گوید؟

آن مرد گفت: جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آگاه تر است.

امام (علیه السلام) فرمود: طنبور می گوید: به زودی پشیمان خواهی شد! به زودی پشیمان خواهی شد! ای همنشین با من. به زودی داخل دوزخ خواهی شد! ای نوازنده من. [\(۱\)](#)

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) با توصیه ها و اندرزهای خویش، سعی در از بین بردن معصیت و ایجاد معنویت و برکت در جامعه داشتند. تاریخ گواه بر این مطلب است، چنانچه در تاریخ آمده است:

ابراهیم نخعی از کنار زنی گذشت به اسم ام بکر که در آستان منزلش نشسته و مشغول نخ ریسی بود.

ابراهیم به او گفت: «ای ام بکر، آیا سنی از تو نگذشته است؟! آیا وقتش نرسیده که این نخ ریسی را رها کنی؟»

ام بکر گفت: «چگونه آن را رها کنم و حال آن که از علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

«این از کسب های طیب (و پاکیزه) است»؟! [\(۲\)](#)

ص: ۷۹

۱- حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ص: ۲۲۰

۲- محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص: ۱۵۰

ميلاد امام حسن مجتبی (عليه السلام)

مطلع شعر من از عشق تو حیران شده است

بیت در بیت دلم بی سر و سامان شده است

عالم پیر دگر باره چه در بر دارد

گوئیا شور جوانیست که در سر دارد

لحظه آمدنش غصه نهان خواهد شد

«عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد»

و خدا خواست که یک برگ دگر رو بکند

جهت قبله نما روی به آن سو بکند

مژده ی آمدنش تا به پیمبر دادند

همه ذرات جهان در تب و تاب افتادند

نور خورشید ز دامان قمر می آید

چقدر طفل به مادر، به پدر می آید

چهره اش، ناز نگاهش به پیمبر رفته

کرم و عاطفه اش نیز به مادر رفته

این پسر کیست چنین جلوه ی محشر دارد

از همین کودکی اش هیبت حیدر دارد

ماه مهمانی حق نیز به مهمانی اوست

امشب افطار علی بوسه به پیشانی اوست

و در آن لحظه که این کودک شیرین آمد

شک ندارم که خدا نیز به تحسین آمد

ص: ۸۰

تا در آئینه ی او حُسن خدا را دیدند

نام او را ز سماوات، حُسن نامیدند

بر لبان علی و فاطمه لبخند آمد

کوچه امشب به تماشای حسن بند آمد

و خداوند روی سردرِ افلاک نوشت

هست او سید و آقای جوانان بهشت

دشمنش خوار و ذلیل است مریض است مریض

پسر حیدر و زهراست، عزیز است عزیز

در شجاعت که شده فاتح پیکار جمل

و شهادت شده در کام پسرهای عسل

مادرش نام مرا سائل این خانه نوشت

روزی شعر مرا نیز کریمانه نوشت

پدرش گفت بیایم و گدایش باشیم

کاش امشب همه مشمول دعایش باشیم

با لب روزه تو را می دهم ای یار سلام

که کریمانه بگویی به من زار سلام

سائل خانه ات از حد و عدد بیرون است

آسمان نیز به درگاه شما مدیون است

نظری کن که در این ماه مسلمان بشویم

کاش بر سفره ی افطار تو مهمان بشویم

روزی حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) سوار بر مرکبش شد که برخی اصحاب متوجهش شده و با ایشان همراه شدند. حضرت رویش را به آن ها نمود و پرسید: «کاری دارید؟» گفتند: «نه! دوست داریم با شما همراه شویم!»

حضرت فرمود: «برگردید! (صدای) کفش، پشت سر مردان (صاحب منصب) موجب فساد قلب هاست (و آن ها را مغرور می کند).» (۱) (۲)

همچنین درباره تقوای نفس امام المتقین حضرت علی (علیه السلام)

ص: ۸۳

۱- النَّعَالُ خَلْفَ أَغْقَابِ الرَّجَالِ مُفْسِدَةٌ الْقُلُوبِ.

۲- محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص: ۱۰۴

نقل شده است:

جویریه بن مسهر نقل می کند:

من پشت سر امیرمؤمنان (علیه السلام) دویدم که حضرت رو به من کرده و فرمود: «ای جویریه، به راستی که این احمقان هلاک نشدند جز به صدای کفش ها در پشت سرشان، اکنون (بگو) برای چه آمده ای؟»

عرض کردم: «آمده ام تا سه چیز را از تو بیروم: از شرافت، و از مروت، و از عقل»

حضرت فرمود: «اما شرافت پس هر که را سلطان شرافت بخشد شرافتمند گردد، و اما مروت (و مردانگی همان) سر و سامان دادن به معیشت و زندگانی است، و اما عقل پس هر که از خدا ترسید عاقل و خردمند است.»^(۱)

و نیز درباره آن امام عالمیان نقل شده است:

حضرت کنیزی داشت به نام ام سعید! او روزی بر دستان حضرت آب می ریخت! حضرت فرمود: «ام سعید!»

ام سعید گفت: «لیبک، یا امیر المؤمنین!»

حضرت فرمود: «میل دارم که داماد شوم!»

ام سعید گفت: «یا امیر المؤمنین؛ چه چیز مانع تو می شود؟»

حضرت فرمود: «وای بر تو! آیا بعد از چهار همسر در حیاط (در منزل من).»

ام سعید گفت: «یکی را طلاق بده و دیگری را جایگزین آن کن!»

ص: ۸۴

حضرت فرمود: «وای بر تو! خودم این را می دانم و لکن طلاق زشت است و من آن را ناخوش می دارم!»^(۱)

آری! با اینکه در جامعه ی عرب، تعدد زوجات امری طبیعی بوده و علاوه بر آن، تعدد زوجات برای امامان بزرگوار (علیهم السلام) سبب تعدد فرزندان و کثرت بیشتر شیعیان و مبلغین مذهب شیعه می شده است، باز هم امام علی (علیه السلام) از این کار که به قیمت طلاق صورت بگیرد اکراه داشته اند، چرا که به فرموده پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مبعوض ترین حلال در پیشگاه خداوند، طلاق است.^(۲)

اقناع اندیشه

تقوا در لغت به معنای حفظ شیء است از آنچه اذیت و ضرر می رساند^(۳) و معنای اصطلاحی آن در روایت اینگونه تعریف شده:

أَنَّ الصَّادِقَ (علیه السلام) سُئِلَ عَنِ تَفْسِيرِ التَّقْوَى فَقَالَ (علیه السلام) أَنْ لَا يَفْقِدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَ لَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ.^(۴)

از حضرت صادق (علیه السلام) در مورد تفسیر «تقوا» سؤال شد، ایشان فرمود: «یعنی اینکه در جایی که خداوند تو را امر کرده، مفقود و در جایی که تو را نهی نموده، پیدا نباشی».

ص: ۸۵

۱- نعمان بن محمد مغربی بن حیون، دعائم الإسلام، ج ۲، ص: ۲۵۷

۲- ابو القاسم پاینده، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ص: ۱۵۷

۳- علی اکبر قرشی بنایی، قاموس قرآن، ج ۷، ص: ۲۳۶

۴- احمد بن محمد بن فهد حلی، عده الداعی و نجاح الساعی، ص: ۳۰۳

به فرموده امام صادق (علیه السلام) تقوا سه رتبه دارد، چنانچه می فرماید:

التَّقْوَى عَلَى ثَلَاثَةٍ أَوْجُهُ تَقْوَى بِاللَّهِ وَهُوَ تَرْكُ الْخِلَافِ فَضْلًا عَنِ الشُّبْهَةِ وَهُوَ تَقْوَى خَاصَّ الْخَاصِّ وَ تَقْوَى مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَهُوَ تَرْكُ الشُّبْهَاتِ فَضْلًا عَنِ الْحَرَامِ وَهُوَ تَقْوَى الْخَاصِّ وَ تَقْوَى مِنْ خَوْفِ النَّارِ وَالْعِقَابِ وَهُوَ تَرْكُ الْحَرَامِ وَهُوَ تَقْوَى الْعَامِّ. (۱)

حضرت صادق (علیه السلام) فرموده است تقوی بر سه وجه می باشد:

اول- تقوی به سبب و در راه خداوند متعال، و آن ترک کردن امور حلال است تا چه رسد به اموری که مشتبه باشد.

دوم- تقوی از خوف خدا، و آن ترک امور مشتبه به حرام است تا چه رسد به آنچه حرام باشد.

سوم- تقوی از خوف آتش و عقاب پروردگار، و آن ترک محرّمات است.

صورت اول، تقوای خاصّ الخاص است، و مخصوص می شود به خواصّ مؤمنین و بندگان مخصوص پروردگار متعال و اولیاء حق تعالی؛ و صورت دوم تقوای خاص است، و اختصاص پیدا می کند به افرادی که در راه سلوک و در طریق تکمیل ایمان و در مقام ریاضت و مجاهدت هستند؛ و صورت سوم تقوای عام است، و برای همه طبقات که در راه خداشناسی و اسلام هستند شامل می شود.

خداوند متعال و اولیاء او بارها و بارها سفارش به تقوا

ص: ۸۶

نموده اند تا جایی که خداوند متعال تنها راه نجات را تقوا اعلام می کند و می فرماید:

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا * ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا. (۱)

و هیچ کس از شما نیست مگر [اینکه] در آن [آتش] وارد می گردد. این [امر] همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است. * آن گاه کسانی را که پرهیزگار بوده اند می رهانیم، و ستمگران را به زانو درافتاده در [دوزخ] رها می کنیم.

تقوا آن قدر مهم است که تمام شئون زندگی شخص را تحت تأثیر خویش قرار می دهد، چنانچه درباره یکی از جنبه های اجتماعی یعنی انتخاب همنشین و دوست این گونه وارد شده است:

قال علي (عليه السلام): خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَلَّكَ عَلَى هُدًى وَ أَكْسَبَكَ تَقًى وَ صَدَّكَ عَنِ اتِّبَاعِ هَوًى. (۲)

بهترین برادرانت کسی است که تو را بر هدایت رهنمون باشد. و به تقوا وا دارد، و از پیروی کردن هوا و هوس بازت دارد.

و نیز امیرالمؤمنین فرمود:

قال علي (عليه السلام): يَا كَمِيلُ قُلِ الْحَقَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ وَادِّ الْمُتَّقِينَ. (۳)

ای کمیل، در هر حالتی حق را بگو و مدافع آن باش و دوستی

ص: ۸۷

۱- مریم، آیات ۷۱ و ۷۲

۲- عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۳۵۹

۳- حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول، النص، ص: ۱۷۳

و معاشرت با پرهیزگاران را ادامه ده.

تقوا داشتن آثار فراوانی دارد که به برخی از آن ها اشاره می نمایم:

۱. برکت اعمال

كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) يَقُولُ لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ تَقْوَى وَ كَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَلُ. (۱)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمود: هیچ عملی با تقوا کم نیست و چگونه کم باشد عملی که قبول می گردد.

۲. خروج از تنگناها و کسب روزی از جایی که فرد گمان نمی کند

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. (۲)

و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد. * و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند.

۳. به دست آوردن نیروی جدا کردن حق و باطل و بخشیده شدن گناهان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. (۳)

ص: ۸۸

۱- محمد بن یعقوب (شیخ کلینی)، الکافی (ط - اسلامیة)، ج ۲، ص ۷۵

۲- الطلاق، آیات ۲ و ۳

۳- الأنفال، آیه ۲۹

ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می دهد و گناهانتان را از شما می زداید و شما را می آموزد و خدا دارای بخشش بزرگ است.

۴. تسهیل امور زندگی

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا. (۱)

هر کس از خدا پروا دارد [خدا] برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد.

۵. گرفتن پاداش بزرگ از خداوند

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا. (۲)

و هر کس از خدا پروا کند، بدی هایش را از او بزدايد و پاداشش را بزرگ گرداند.

۶. هدایت یافتن

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ. (۳)

این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوایبندگان است.

ص: ۸۹

۱- الطلاق، آیه ۴

۲- الطلاق، آیه ۵

۳- البقره، آیه ۲

۷. نزول برکت و رحمت از آسمان و زمین

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. (۱)

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم.

۸. به دست آوردن حمایت همه جانبه خداوند

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ. (۲)

از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقوایندگان است.

۹. اهل بهشت بودن

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ. (۳)

بی گمان، پرهیزگاران در باغ ها و چشمه ساراند.

۱۰. قبولی اعمال

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ. (۴)

خدا فقط از تقوایندگان می پذیرد.

از تمام این آثار که بگذریم به نظر می رسد در صورت تقوا

ص: ۹۰

۱- الأعراف، آیه ۹۶

۲- البقره، آیه ۱۹۴

۳-

۴- المائده، آیه ۲۷

نداشتن حتی هدف از خلقت ما محقق نشده است؛ زیرا خداوند هدف از خلقت انسان را عبادت و انقیاد در مقابل خودش اعلام می کند و می فرماید:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. (۱)

و جنّ و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا پرستند.

واضح است که بدون تقوا عبادتی صورت نمی گیرد و اگر هم صورت بگیرد مقبول نخواهد بود.

از طرف دیگر انسانی که طالب کمال است تنها راه رسیدن به کمال و سعادت را حفظ خویش از معصیت مولا و انجام فرامین حضرتش می بیند فلذا تقوا برای زندگی انسان مؤمن مسئله ای حیاتی است و با تمام شئون زندگی اش گره خورده است و هر روز و هر ساعت به فکر بیشتر نمودن این خصلت در وجود خویش است تا رضایت خالق را کسب نموده و روز به روز بر تقرب خویش به خداوند متعال بیفزاید.

رفتارسازی

امام علی (علیه السلام) می فرمود:

«محبوب من رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چیزی (از بیت المال را) برای فردا ذخیره نمی کرد و ابوبکر ذخیره می کرد و چون نوبت به عمر رسید، چنان مقرر داشت که دفترها ترتیب دهند و پرداخت اموال را از این سال به سال دیگر تأخیر اندازند. اما من چنان می کنم که محبوبم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می کرد.» (۲)

ص: ۹۱

۱- الذاریات، آیه ۵۶

۲- ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، الغارات (ط - الحدیثه)، ج ۱، ص: ۴۷

لذا حضرت هر روز جمعه بیت المال را جاروب می کرد و آب می پاشید، سپس دو رکعت نماز به جای می آورد و می فرمود:

«شما دو تا (دو رکعت) در روز قیامت در حق من شهادت دهید.» به بیت المال هم می فرمود:

«ای بیت المال! در روز قیامت شهادت بده که من از مال مسلمانان، هیچ در تو نگاه نداشتم.»^(۱)

و همچنین می فرمود: «من به شب نرسیدم و حال آن که در تو درهمی مانده باشد!»^(۲)

سپس که از بیت المال خارج می شد، می فرمود:

«سپاس از آن خدایی است که من را از آن خارج نمود به همان وضعیتی که داخل شدم.»^(۳)

(مالی نداشتم که داخل بیت المال شدم و الان هم که خارج می شوم مالی ندارم!)^(۴)

امام علی (علیه السلام) این گونه در انجام وظایف حاکمیتی خویش، تقوا داشتند و بدین صورت به سنت نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) عمل می نمودند. این حساسیت حضرت به اندازه ای بود که در تاریخ آمده است:

شبی برای امام (علیه السلام) مالی را آوردند، حضرت به مسؤولین بیت المال فرمود: «این مال را تقسیم کنید!»

گفتند: «أمیر المؤمنین! الان در حال گذراندن شب هستیم،

ص: ۹۲

۱- ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، الغارات (ط - الحدیثه)، ج ۱، ص: ۴۶، ۴۸ و ۴۹

۲- احمد بن حسین بیهقی، السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۱۳۲

۳- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَخْرَجَنِي مِنْهُ كَمَا دَخَلْتُهُ.

۴- محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص: ۹۵

آن را تا فردا به تأخیر بیانداز!»

حضرت فرمود: «آیا ضمانت می دهید که من تا فردا زنده باشم؟!»

گفتند: «این به دست ما نیست!»

حضرت فرمود: «آن را تقسیم کنید و به تأخیر نیاندازید!»^(۱)

پرورش احساس

روزی علی (علیه السلام) در مسیرش به سمت کوفه، به شهر انبار رسید. این شهر در گذشته جزو سرزمین ایران بوده است. وقتی که خبر ورود علی (علیه السلام) به ایرانیان رسید، عده ای از کدخداهای، دهمدارها و بزرگان به استقبال خلیفه آمدند. آنان به گمان خودشان، علی (علیه السلام) را جانشین سلاطین ساسانی می دانستند. وقتی به آن حضرت رسیدند، در جلوی مرکب امام شروع به دویدن کردند. علی (علیه السلام) خطاب به آنان فرمود: «چرا این کار را می کنید؟»

آن ها گفتند: «ما به بزرگان و امرای خود این گونه احترام می گذاریم.»

آن گاه امام فرمود: «نه. این کار را نکنید! این کار شما را پست و ذلیل می کند، شما را خوار می کند. چرا خودتان را در مقابل من که خلیفه شما هستم، خوار و ذلیل می کنید؟ من هم مانند یکی از شما هستم. تازه با این کارتان ممکن است یک وقت خدای ناکرده، غروری در من پیدا شود و واقعاً خودم را برتر از شما بدانم.»^(۲)

همچنین درباره آن بزرگوار نقل شده است:

ص: ۹۳

۱- محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص: ۹۵

۲- محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص: ۱۰۴

در ترجمه مستقصی مسطور است که: «چون در خدمت عایشه، طلحه و زبیر بر بصره استیلاء یافتند، طلحه به بیت المال درآمده و چون نقود نامعدود دید، قرائت این آیه کریمه نمود که: «وَعَيْدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ» (۱)» و خدا به شما غنیمت های فراوان وعده داده بود که به زودی آنها را خواهید گرفت، و این [پیروزی] را برای شما پیش انداخت.»

بعد از آنکه امیر المؤمنین (علیه السلام) بر ایشان ظفر یافت، به همان خانه درآمد و چون نظر فیض اثرش بر دنانیر و دراهم سرخ و سفید افتاد به زبان گوهرافشان فرمود: ای زر احمر، مرا مغرور مساز و ای سیم سفید، به فریب غیر پرداز که به عشوه شما مغرور نشوم و به جلوه شما مایل نگردم و این حدیث نبوی بر خوانند: «کن فی الدنیا کائنک غریب او کعابری سبیل؛ یعنی در دنیا همچون کسی باش که غریب است یا مانند مسافر.» (۲)

بدین صورت امیر المؤمنین (علیه السلام) در برابر نفس خود می ایستاد و اجازه تخطی از فرامین الهی را به نفس خویش نمی داد تا آن جا که برای مقابله با نفس و جلوگیری از افتادن نفس به ورطه ی حرام، حتی از برخی حلال ها نیز اجتناب می نمود تا کنترل نفس خویش را در دست داشته باشد و هنگام درخواستِ نفس برای گناه، نفس خویش را سرکوب و از گناه خودداری نماید. این رفتارِ حضرت علی (علیه السلام) را در واقعه ای که ذکر می کنیم به وضوح

ص: ۹۴

۱- الفتح، آیه ۲۰

۲- میر محمد بن میر عبدالله حسینی ترمذی، مناقب مرتضوی (کشفی)، ص: ۳۵۰

می توان مشاهده نمود.

روزی ظرف فالوده ای خدمت امیر المؤمنین (علیه السلام) آوردند و در برابر آن حضرت گذاشتند. امام (علیه السلام) به صافی و زیبایی آن نگریست و انگشت خود را به آن زد و آن را چشید، و فرمود: همانا حلال، پاک و نیکوست و این حرام نیست، اما من خوش ندارم نفس خود را به چیزی عادت دهم که تاکنون بدان عادت نداده ام. این ظرف را از جلوی من بردارید. پس آن را برداشتند.

همچنین درباره امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده است:

در یکی از اعیاد، ضعیفان و مسکینان به در خانه امیر المؤمنین مجتمع بودند. امیر المؤمنین (علیه السلام) بیرون آمده و ابوموسی را فرمود در بیت المال گشاید و سیصد هزار درهم به فقرا نفقه نماید. چون ابوموسی به فرموده قیام نمود، حضرتش به عیدگاه رفته نماز گزارده مراجعت نمود. با او به خانه رفتیم. چند نان جوین بی روغن حاضر آورد. گفتم: یا امیر المؤمنین! اگر می فرمودی که از این مال، یک درهم روغن می خریدند چه می شد؟! فرمود: ای ابوهریره، می خواهی مرا به مجمع قیامت شرمنده گردانی و داغ خیانت بر ناصیه ی من کشی. و الله! علی را هیچ نعمتی بزرگ تر نیست که در موقف قیامت از خجالت و رسوایی خیانت ایمن گردد.» (۱)

ص: ۹۵

۱- میر محمد بن میر عبدالله حسینی ترمذی، مناقب مرتضوی (کشفی)، متن، ص: ۳۶۸

رمضان آمده تا پاک ز عصیان گردیم

رمضان آمده مأنوس به قرآن گردیم

رمضان آمده تا لحظه ی افطار و سحر

بر سر سفره ی اطعام تو مهمان گردیم

رمضان آمده با ذکر الهی العفو

خالق فاطمه را دست به دامن گردیم

رمضان آمده از نفس و هوی دور شویم

لحظه ای هم که شده دور ز شیطان گردیم

رمضان آمده بیماری دل خوب شود

در شفاخانه ی رحمان همه درمان گردیم

رمضان آمده با داشتن جوع و عطش

دور از معصیت و شهوت و طغیان گردیم

رمضان آمده تا جامه ی تقوا پوشیم

چند روزی به دل خویش نگهبان گردیم

رمضان آمده خود را بشناسیم همه

زیر سنگ محک روزه نمایان گردیم

رمضان آمده تا طعم عطش را بچشیم

لحظه ای معتكف حضرت عطشان گردیم

رمضان آمده تا روضه بخوانیم سحر

در عزاخانه ی ارباب پریشان گردیم

رمضان آمده یادی ز لب یار کنیم

از غم چوب جفا چشمه ی جوشان گردیم

ص: ۹۶

در زمان حکومت امیر المؤمنین امام علی (علیه السلام) روزی مالی از جبل(۱) [\(۱\)](#)

رسید. به امام خبر دادند. حضرت از جای خود بلند شد و دیگرانی هم که با ایشان بودند همراه حضرت شدند. امام نزد ساربانان رسید. مردم گرد آمده و ازدحام نموده بودند. حضرت چند ریسمان گرفت و آن ها را به هم گره زد و به گرد آن اموال کشید و فرمود:

«هیچ کس حق ندارد که از این ریسمان پای به درون گذارد.»

مردم پشت ریسمان نشستند. امام به درون ریسمان آمد و

ص: ۹۷

۱- جبل یا جبال، نامی است که به سرزمین های میان اصفهان تا زنجان و قزوین و همدان و دینور و ری و بلاد میان آنها اطلاق می شده. (مراصد الاطلاع ج ۱/ ص ۳۰۹ و ۳۱۲)

فرمود: «سران هفت گانه کجایند؟!»

آن زمان هفت طائفه در کوفه زندگی می کردند. رؤسای طوائف آمدند. پس از آن حضرت به کمک آنان این جوال(۱)

را در آن جوال می ریخت تا همه اموال را به هفت قسمت تقسیم نمود. در آن میان گرده نانی بود، آن را نیز بشکست و هفت قسمت کرد و بر هر قسمت از سهم طوائف تکه ای از آن نهاد. سپس شعری از جذیمه ابرش خواند: (۲)

«این چیزی است که من چیده ام و خوب هایش هم در میان آن هاست، در حالی که دیگر قارچ چنان همیشه دستشان به دهندشان بود.»

و بعد بر آن جوال ها قرعه زد. هر یک از سران، قوم خود را فراخواند تا جوال هایی که سهمشان شده بود را با خود ببرند. (۳) و هیچ از این میان برای خودش اختصاص نمی داد.

عدالت امیر المؤمنین (علیه السلام) هیچ گاه اجازه نمی داد که ایشان به شخصی بیش از دیگران از بیت المال مسلمین بخشش نماید؛ چنانچه نقل شده است:

عاصم بن میثم، هنگامی که امام بیت المال را تقسیم می کرد

ص: ۹۸

۱- جوال نوعی ظرف است (الصحاح، ج ۴، ص: ۱۴۵۴)

۲- این بیت مثل است. گویند که عمرو خواهر زاده جذیمه ابرش، از زمین قارچ می کند. همکاران او بهترین قارچی که می یافتند خود می خوردند ولی عمرو همه آنها را در آستین می نهاد تا برای دایی خود آورد. و این بیت خواند: هذا جنای و خیاره فیه * اذ کلّ جان یده الی فیه

۳- ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، الغارات (ط - الحدیثه)، ج ۱، ص: ۵۱

نزد حضرت آمد و گفت:

«من پیرمرد کهنسالی هستم و بدهکارم!»

حضرت فرمود: «به خدا قسم این (بیت المال) حاصل دست رنج من و یا زمینی از طرف والدینم نیست! این ها امانتی است که من تحویل گرفتم!» و بعد (روی به اصحابش کرده و) فرمود: «خداوند مورد رحمت قرار دهد کسی را که کمک کند به پیرمرد کهنسالی که بدهکار است!»^(۱)

اقناع اندیشه

اشاره

خداوند متعال در قرآن کریم درباره اجرای عدالت بارها فرمان داده است، تا آنجا که امر می نماید حتی در برابر افرادی که با آنان دشمنی دارید نیز عدالت مراعات شود و می فرماید:

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ. ^(۲)

(و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است.)

در این زمینه روایات فراوانی نیز وارد شده است. یکی از این روایات، حدیثی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است که امر به رعایت عدل کرده و می فرماید:

إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ وَنَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ وَلَا تُعَارِضُهُ فِي سُلْطَانِهِ. ^(۳)

ص: ۹۹

۱- محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص: ۱۱۰

۲- المائدة، آیه ۸

۳- علی بن محمد لیشی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص: ۱۵۰

به راستی که عدالت، ترازوی (معیار) خدای سبحان است که در میان خلق نهاده است و برای برپاداشتن حق نصب فرموده، پس در ترازوی خداوند با او مخالفت نکن و با حکومتش مقابله ننما.

در روایات، مواردی به عنوان مصادیق عدالت مطرح شده است که با توجه به آن ها فهم مصادیق دیگر عدالت با سهولت بیشتری امکان پذیر می گردد.

۱. قال علی (علیه السلام): لَا عَدْلَ أَفْضَلُ مِنْ رَدِّ الْمَظْلَمِ.

امام علی (علیه السلام) فرمودند: هیچ عدالتی بهتر از بازگرداندن حقوق پایمال شده نیست.

۲. قال علی (علیه السلام): أَحْسَنُ الْعَدْلِ نُصْرَةُ الْمَظْلُومِ. (۱)

امام علی (علیه السلام) فرمودند: بهترین عدالت یاری مظلوم است.

۳. قال الصادق (علیه السلام): أَعْدَلُ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ وَكَرِهَ لَهُمْ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ. (۲)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: عادل ترین مردم کسی است که برای مردم همان را بپسندد که برای خود می پسندد و برای آنان نپسندد آنچه را برای خود نمی پسندد.

۴. قال علی (علیه السلام): أَعْدَلُ النَّاسِ مَنْ أَنْصَفَ مَنْ ظَلَمَهُ. (۳)

امام علی (علیه السلام) فرمودند: عادل ترین مردم کسی است که با

ص: ۱۰۰

۱- علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص: ۱۱۳

۲- محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص: ۳۹۴

۳- علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص: ۱۱۶

کسی که به او ظلم کرده با انصاف رفتار کند.

آری! عدالت آن قدر دارای ارزش است که در احادیث آمده:

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): عِدْلُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً قِيَامٍ لَيْلَهَا وَصِيَامُ نَهَارِهَا وَجُورُ سَاعَةٍ فِي حُكْمٍ أَشَدُّ وَأَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مَعَاصِي سِتِّينَ سَنَةً. (۱)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: یک ساعت به عدالت رفتار کردن بهتر از شصت سال عبادت است؛ عبادتی که شب هایش را بیدار و روزهایش را روزه دار باشد، و یک ساعت حکم به ظلم کردن نزد خدا از گناهان شصت سال سخت تر و بزرگتر است.

اما در صورتی که عدالت ترک شود و ظلمی واقع گردد نیز آثار منفی به دنبال خواهد داشت. البته این نکته نیز واضح است که انسان از ظلم های کوچک به ظلم های بزرگ می رسد و اگر فرد به دنبال اصلاح خود نباشد و از گناهان کوچک توبه ننماید، همان گناهان کوچک او را به ورطه گناهان بزرگ می کشانند.

در اینجا برخی از آثار منفی ظلم و ترک عدالت را مطرح می نمایم:

۱. گرفتاری در عذاب دائم

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ. (۲)

پس به کسانی که ستم ورزیدند گفته شود: عذاب جاوید

ص: ۱۰۱

۱- محمد بن محمد شعیری، جامع الأخبار، ص: ۱۵۴

۲- یونس، آیه ۵۲

را بچشید. آیا جز به [کیفر] آنچه به دست می آوردید، جزا داده می شوید؟

۲. مشمول شفاعت نمی شوند

فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْبِرْ لِلْفُلْكِ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التُّنُورُ فَاصْبِرْ لَهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تَخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرَقُونَ. (۱)

پس به او وحی کردیم که: زیر نظر ما و [به] وحی ما کشتی را بساز، و چون فرمان ما در رسید و تنور به فوران آمد، پس در آن از هر نوع [حیوانی] دو تا [یکی نر و دیگری ماده] با خانواده ات - بجز کسی از آنان که حکم [عذاب] بر او پیشی گرفته است - وارد کن، درباره کسانی که ظلم کرده اند با من سخن مگویی، زیرا آنها غرق خواهند شد.

۳. معذرت خواهی آنها در قیامت پذیرفته نمی شود

فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ. (۲)

و در چنین روزی، [دیگر] پوزش آنان که ستم کرده اند سود نمی بخشد، و بازگشت به سوی حق از آنان خواسته نمی شود.

۴. گرفتاری در عذابی بزرگ و سهمگین

فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِم

ص: ۱۰۲

۱- المؤمنون، آیه ۲۷

۲- الروم، آیه ۵۷

مِّنكُمْ نُدِقُهُ عَذَابًا كَبِيرًا. (۱)

قطعاً [خدایانتان] در آنچه می گفتید، شما را تکذیب کردند در نتیجه نه می توانید [عذاب را از خود] دفع کنید و نه [خود را] یاری نمایید و هر کس از شما شرک و رزد عذابی سهمگین به او می چشانیم.

۵. جان دادن سخت

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ. (۲)

و کاش ستمکاران را در گرداب های مرگ می دیدی که فرشتگان [به سوی آنان] دست هایشان را گشوده اند [و نهیب می زنند]: «جان هایتان را بیرون دهید» امروز به [سزای] آنچه به ناحق بر خدا دروغ می بستید و در برابر آیات او تکبر می کردید، به عذاب خوارکننده کیفر می یابید.

۶. هدایت نمی شوند

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (۳)

و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی کند.

ص: ۱۰۳

۱- الفرقان، آیه ۱۹

۲- الأنعام، آیه ۹۳

۳- آل عمران، آیه ۸۶

وَإِمَّا يُنَسِّبَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. (۱)

و اگر شیطان تو را [در این باره] به فراموشی انداخت، پس از توجه، [دیگر] با قوم ستمکار منشین.

۸. کاهش عمر

قال على (عليه السلام): البغى يضرع الرجال و يذنى الآجال. (۲)

امام علی (علیه السلام) فرمودند: ظلم و تجاوز، انسان را زمین می زند و مرگ ها را نزدیک می سازد.

در بیان آثار ظلم به همین مقدار بسنده می نمایم، اگرچه آیات و روایات فراوانی در مذمت و عواقب ظلم وارد شده است.

نکته بعد این است که چه ظلم هایی در پیشگاه خداوند قابل بخشش است و چه ظلم هایی قابل بخشش نیست. در این زمینه امیرمؤمنان حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

أَلَمَّا وَ إِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ فَظُلْمٌ لَمَّا يُغْفَرُ وَ ظُلْمٌ لَمَّا يُتْرَكُ وَ ظُلْمٌ مَغْفُورٌ لَمَّا يُطَلَّبُ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَالشُّرْكَ بِاللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» (۳) وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهَنَاتِ وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَمَّا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا. (۴)

ص: ۱۰۴

۱- الأنعام، آیه ۶۸

۲- عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۸۰

۳- النساء، آیه ۴۸

۴- محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص: ۲۵۵

آگاه باشید که ظلم بر سه قسم است: ظلمی که نابخشدنی است، و ظلمی که بدون مجازات نمی ماند، و ظلمی که بخشودنی و جبران شدنی است. امّا ظلمی که نابخشدنیست، شرک به خدای سبحان است که فرمود: «خداوند هیچ گاه از شرک به خود، در نمی گذرد»؛ و امّا ظلمی که بخشودنی می باشد، ستمی است که بنده با گناهان بر خویشتن روا داشته است و ظلمی که بدون مجازات نیست، ستمگری بعضی از بندگان بر بعض دیگر است.

آری! عدالت ورزیدن باعث رشد انسان و صعود او به مراتب کمال می گردد و در دنیا و آخرت در محضر خداوند متعال و اولیاء او، انسان مؤمن را روسفید می نماید.

رفتار سازی

روزی حضرت علی (علیه السلام) بیت المال را تقسیم می کرد که به ناگاه طفلی از نوه های امام آمد و از بیت المال چیزی برداشت و رفت. امام سراسیمه به دنبال آن کودک دوید و آنچه را که در دستش بود گرفت و به بیت المال مسلمین برگردانید. مردم به حضرت عرض کردند: «یا علی! این طفل هم، خود سهمی از بیت المال دارد.»

امام فرمود: «هرگز! بلکه تنها پدرش سهمی دارد. آن هم به قدر سهم هر مسلمان عادی. پس هرگاه آن سهم را گرفت، به هر قدر که خود لازم بداند به آن طفل خواهد داد.»^(۱)

ص: ۱۰۵

آری! عدالت مولای متقیان اجازه نمی داد که حتی در حالی که مردم و اطرافیان حضرت، حق می دهند که مالی به طفلی داده شود، آن مال به نوه امام داده شود و این گونه بین خویشاوند و غیر خویشاوند و بزرگ و کوچک بدون ذره ای تردید، عدالت را جاری می نمود. همچنین آن حضرت در تقسیم بیت المال، نهایت دقت را می نمود و جنس خوب و بد را به صورت مساوی تقسیم می کرد، چنانچه نقل شده است:

حضرت جزیه را از اهل ذمه، از جنس همان چیزی می گرفت که آن فرد درست می کرد. از صاحب سوزن سوزن می گرفت و از صاحب مال، مال؛ پس زمانی که آنچه در بیت المال بود را تقسیم می کرد، این ها را نیز تقسیم می نمود. برخی می گفتند:

«ما نیازی به این ها (مثلاً یک دانه سوزن) نداریم.» حضرت می فرمود:

«خوب هایش را گرفته اید و بد هایش را برای من رها می کنید! نه به خدا چاره ای ندارید جز این که آن ها را بگیرید.»^(۱)

همان طور که مطرح شد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تقسیم بیت المال و رعایت حق الناس، نهایت دقت را داشتند و به هیچ کس اجازه تعدی و بی عدالتی را نمی دادند و در این نکته فرقی بین اقوام و غیر آن ها و بزرگ و کوچک نمی گذاشتند. در این زمینه در روایت آمده است:

ص: ۱۰۶

۱- نعمان بن محمد بن حیون، شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار علیهم السلام، ج ۲، ص: ۳۶۲

عمرو بن سلمه، حاکم اصفهان با مالیات آن شهر به کوفه آمد. از جمله اموال، چند خیک عسل و روغن بود. ام کلثوم دختر امیرالمؤمنین (علیه السلام) نزد او فرستاد و تقاضای اندکی عسل و روغن نمود. او هم یک خیک روغن و یک خیک عسل برای او فرستاد. روز بعد امام (علیه السلام) برای تقسیم اموال به محل آن ها رفت. چون خیک ها را شمرد، دو خیک از آن ها کم بود. او از این سلمه پرسید:

«چرا این ها کم شده؟» ابن سلمه جریان را از حضرت پنهان نمود و گفت:

«آن دو خیک را خواهم آورد!» امام (علیه السلام) او را سوگند داد که علت کم شدن را بگوید. او هم حقیقت را گفت. امام (علیه السلام) کسی را نزد ام کلثوم فرستاد و آن دو خیک را پس گرفت. دید اندکی از آن دو خیک کم شده. نزد تجار فرستاد که ارزیابی کنند. معلوم شد به مقدار سه درهم از آن ها کم شده است. حضرت فردی را نزد ام کلثوم فرستاد و سه درهم را از او مطالبه کرد و بعد تمام اموال را تقسیم نمود. (۱)

پرورش احساس

روزی قنبر به حضرت علی (علیه السلام) گفت: «یا امیرالمؤمنین! برخیز که برای شما گنجینه ای مخفی کرده ام!»

ص: ۱۰۷

۱- ابو الحسن علی بن محمد بن محمد بن عبد الکریم شیبانی جزری مشهور به عز الدین ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج

۳، ص: ۴۰۰

امام (علیه السلام) فرمود: «چه گنجینه ای؟»

قنبر گفت: «با من بیا!»

امام برخاست و با او به خانه رفت. در آنجا دو خرجین پُر از ظروف طلا و نقره بود.

قنبر گفت: «یا امیرالمؤمنین! تو عادت داری که هر چه هست به میان مردم تقسیم کنی و من این ها را برای تو اندوخته ام.»

امام (علیه السلام) فرمود: «اگر آتشی فراوان به خانه ی من می افکندی خوش تر از این می داشتم.» بعد شمشیر کشید و بر آن ظروف زد. ظروف به اطراف پراکنده شد در حالی که از هر یکِ نیمی یا ثلثی شکسته شده بود. (۱)

بعد فرمان داد که آن ها را تقسیم کنند. ظروف که تقسیم شد حضرت همان شعر جذیمه ابرش را خواند و بعد فرمود:

«ای سیم سپید، فرد دیگری جز مرا بفریب و ای طلای زرد، فرد دیگری جز مرا بفریب!» (۲) (۳)

و نیز درباره آن حضرت آمده است:

ابو عمرو شعبی خاطره ای را اینگونه تعریف می کند:

پسرکی بودم. روزی همراه با دیگر پسرکان به رحبه (حیاط مسجد جامع کوفه) آمدم. علی بن ابی طالب (علیه السلام) را دیدم که

ص: ۱۰۸

۱- ظروف طلا- و نقره، قابل استفاده نیست، زیرا خوردن غذا و یا نوشیدنی در آنها حرام است. تنها استفاده از آنها تهیه زیورآلات و یا ضرب سکه می باشد. لذا هنگامی که امام با شمشیر قسمتی از آنها را شکست، ضرری به بیت المال نبود.

۲- یا بیضاء غُزّی غیری، و یا صفراء غُزّی غیری!

۳- ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، الغارات (ط - الحدیثه)، ج ۱، ص: ۵۵

میان دو کپه زر و سیم ایستاده بود و تازیانه ای سبک در دست داشت و مردم را از آن دور می کرد. آن گاه به سمت آن اموال رفت و آن را میان مردم تقسیم کرد تا هیچ از آن باقی نماند. (بعد دیدم) علی خود با دست خالی به خانه بازگشت. من به نزد پدرم رفتم و گفتم: «نمی دانم امروز بهترین مردم را دیده ام یا احمق ترین آن ها را!»

پدرم گفت: «پسرم چه کسی را دیده ای؟» گفتم: «أمیر المؤمنین علی (علیه السلام) را.» و بعد آنچه دیده بودم برایش نقل کردم.

پدرم گریست و گفت: «ای پسر! بهترین مردم را دیده ای!»^(۱)

همچنین از تقوا و عدالت علی (علیه السلام) نقل شده است:

زنی به نام ام عثمان که امّ ولد^(۲)

امام علی (علیه السلام) بود، تعریف می کند:

به حضور علی (علیه السلام) آمدم. نزدش مقدار زیادی گل میخک روی هم در حیاط (مسجد کوفه) انباشته شده بود. به ایشان گفتم:

«از این گل میخک به عنوان گردنبند به دخترم ببخش!»

حضرت فرمود: «این را بگیر!» و درهمی را سویم انداخت! سپس فرمود: «این گل ها از برای مسلمین است، پس صبر کن تا سهم ما از آن به ما برسد، آن وقت آن را به عنوان گردنبند برای دخترت می بخشیم!»^(۳)

ص: ۱۰۹

۱- ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، الغارات (ط - الحدیثه)، ج ۱، ص: ۵۴

۲- کنیزی که از امام بچه داشت

۳- محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص: ۱۰۹

اگرچه امیر المؤمنین (علیه السلام) بسیار اهل انفاق و خیرات از اموال خویش بودند، ولی عدالت ایشان همیشه مانع از بخشش از بیت المال به اطرافیان می شد حتی اگر آن شخص محتاج باشد. در این زمینه در تاریخ آمده است:

روزی عبد الله بن جعفر خدمت امام علی (علیه السلام) آمد و گفت:

«ای امیر المؤمنین! اگر دستور دهی تا کمکی به من شود و یا هزینه ای به من پرداخت شود (خیلی خوب است) زیرا به خدا قسم که من هزینه ای (برای گذران زندگی) ندارم، جز این که قسمتی از شتر یا گوسفندانم را بفروشم (شتر و گوسفندانی که با آن ها امرار زندگی می کنم).»

امام فرمود: «نه! به خدا برای تو چیزی یافت نمی کنم، مگر این که عمویت را دستور دهی تا دزدی کند و به تو بدهد!»^(۱)

ماجرای عجیب و قابل تأمل دیگری نیز در این زمینه نقل شده است:

علی بن ابی رافع گوید: «من مسؤول بیت المال علی بن ابی طالب (علیه السلام) و کاتب ایشان بودم و در بیت المال حضرت یک گردنبند لؤلؤ بود که حضرت در روز بصره [درگیری و تصرف بصره] بدان دست یافته بود.

علی بن ابی رافع گوید: دختر امیر المؤمنین (علیه السلام) کسی را نزد من فرستاد و پیام داد که به من خبر رسیده است که در بیت المال امیر المؤمنین (علیه السلام) گردنبند لؤلؤی است و آن در

ص: ۱۱۰

۱- ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، الغارات (ط - الحدیثه)، ج ۱، ص: ۶۶

دست توست و من دوست دارم که آن را به عنوان عاریه به من دهی تا در روز عید قربان خودم را با آن بیاریم.

من هم به دختر امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیام دادم که: ای دختر امیرالمؤمنین، این به عنوان عاریه ای مضمونه که باید بازگردانده شود خواهد بود. ایشان هم پذیرفت و گفت: باشد به عنوان عاریه مضمونه که پس از سه روز بازگردانده می شود. پس از آن، گردنبند را به او دادم. ولی امیرالمؤمنین (علیه السلام) چون گردنبند را در گردن دخترشان دید و آن را شناخت به او فرمود: از کجا این گردنبند پیش تو آمده است؟

او گفت: من این را از علی بن ابی رافع گرفته ام تا در عید خودم را با آن زینت کنم و پس از آن بازگردانم. علی بن ابی رافع گوید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) به من پیام داد و من نزدش رفتم. ایشان به من فرمود: آیا تو به مسلمانان خیانت می کنی، ای ابن ابی رافع؟

به حضرت گفتم: به خدا پناه می برم از این که به مسلمانان خیانت کنم! حضرت فرمود: چگونه گردنبندی که در بیت المال مسلمانان بوده را (بدون رضایت من و رضایت مسلمانان) به دختر امیرالمؤمنین عاریه داده ای؟

گفتم: ای امیرالمؤمنین، او دختر شما بود و از من خواست که به او عاریه دهم تا خویش را با آن زینت کند؛ من هم آن را به عنوان عاریه مضمونه ی مردوده عاریه دادم و ضمانت آن را در مال خودم به عهده گرفتم و بر من است که آن را سالم به

حضرت فرمود: همین امروز آن را بازگردان و مبادا که مجدداً چنین کاری کنی که در این صورت کیفرم به تو می رسد. آن گاه امام (علیه السلام) فرمود: وای بر دخترم! اگر این گردنبند را به شکل عاریه مضمونه ی مردوده نگرفته بود، هر آینه اولین زن هاشمی بود که دستش برای سرقت قطع می شد. علی بن ابی رافع گوید: فرموده ی حضرت به دخترشان رسید. او به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: ای امیرالمؤمنین! من دختر تو و پاره تن توأم! چه کسی از من به این گردنبند سزاوارتر است که آن را بر گردن کند؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) به دخترشان فرمود: ای دختر علی بن ابی طالب، خویش را از حق جدا نکن. آیا همه زنان مهاجر در این عید این گونه خود را زینت می کنند؟ علی بن ابی رافع گوید: من گردنبند را از دختر امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس گرفتم و آن را به جایگاهش برگرداندم»^(۱).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) مانند پدری مهربان عدالت را بین تمام مؤمنین جاری می نمود و در حق الناس بسیار مراقب بود، چنانکه نقل شده است:

از همدان و حلوان (شهری است نزدیک بغداد) برای امام عسل و انجیر آوردند، حضرت به نقیبان (تقسیم کنندگام بیت المال) و رؤساء اصحابش دستور داد تا یتیمان را حاضر کنند. سپس سر مشک های عسل را در اختیار آن ها گذاشت تا

ص: ۱۱۲

بلیسند و خود عسل ها را ظرف ظرف، بین مردم تقسیم می کرد.

به حضرت عرض شد: «ای امیرمؤمنان! چرا باید یتیمان سر مشک ها را بلیسند؟»

فرمود: «زیرا امام، پدر یتیمان است و من به مانند پدرها، لیسیدن آن ها را به ایشان واگذاشتم!» (۱)

ابو طفیل تعریف می کرد: دیدم علی را که به یتیمان عسل می خورانید. یکی از اصحاب گفت:

«دوست داشتم من هم یتیم بودم!» (۲)

مناجات

ندا به حق علی و دعا به حق علی

دوا به حق علی و شفا به حق علی

چه سرفرازم و آقا شدم برای خودم

بلند می شود و افتاده پا به حق علی

گدای کوچه ی زهرا شدم عزیز شدم

بزرگ می شود اینجا گدا به حق علی

عجیب نیست اگر باز هم دری و اشد

نجات داده مرا بارها به حق علی

مگر نه اینکه همیشه خجالتم دادی

مگر نه اینکه تو گفתי بیا به حق علی

ص: ۱۱۳

۱- محمد بن یعقوب الکلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۱، ص: ۴۰۶

۲- محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص: ۷۵

چه خوب دست من و دامنت گره خورده

شده ست این گره بسته وا به حق علی

تمام حاجتم این بود آشتی با تو

شده ست حاجت کهنه روا به حق علی

اگر که پرده بیفتد چه آبرو ریزی ست

مریز آبرویم را خدا به حق علی

به من ز اَحم تو آن قدر عرصه تنگ آمد

بگیر تنگی قبر مرا به حق علی

به حق فاطمه که پیش زینبش می گفت

بلند می کنم این شانه را به حق علی

ص: ۱۱۴

انگیزه سازی

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«هرگاه علی (علیه السلام) میان دو کار که در هر دو رضای خدا بود قرار می گرفت، همواره آن کاری را بر می گزید که سخت تر از دیگری بود. علی (علیه السلام) همیشه از دسترنج خود می خورد و آن را برای او از مدینه می آوردند و اگر خوردن سویق (آرد جو یا آرد گندم بو داده‌ی نامرغوب) را انتخاب می کرد، آن را در کیسه ای می نمود و بر سر آن مهر می زد تا مبادا کسی چیزی بر آن بیفزاید. در دنیا چه کسی زاهدتر از علی تواند بود؟!»^(۱)

همچنین عقبه بن علقمه تعریف می کند:

ص: ۱۱۵

۱- ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، الغارات (ط - الحدیثه)، ج ۱، ص: ۸۱

بر علی (علیه السلام) داخل شدم. در مقابلش ظرفی شیر ترش بود. چنان که بوی ترشی اش مرا آزار داد و تکه ای نان خشک گفتم:

«یا امیرالمؤمنین! غذای شما چنین است؟» گفت: «ای ابوالجنوب! دیدم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نانی خشک تر از این می خورد و جامه ای خشن تر از این جامه می پوشید (و به جامه خود اشاره کرد) و اگر من همانند او نخورم و نپوشم می ترسم که به او ملحق نشوم.»^(۱)

اقناع اندیشه

در تاریخ نمونه های زیادی از ساده زیستی امیرمؤمنان (علیه السلام) ثبت شده است. می توان گفت که ساده زیستی امام علی (علیه السلام) بر پایه زهد و قناعت استوار بوده و با اینکه آن حضرت از نظر اقتصادی درآمد بسیار زیادی داشته اند اما نسبت به مال دنیا بی رغبت بوده و به استفاده حداقلی از دنیا بسنده می نمودند، چنانچه نقل شده است:

قال علی (علیه السلام) يَوْمًا عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ مَنْ يَشْتَرِي مِنِّي سَيْفِي هَذَا وَ لَوْ أَنَّ لِي قُوَّةَ لَيْلِهِ مَا بَعْتُهُ وَ غَلَّهُ صَدَقَتِهِ تَشْتِمِلُ حَبْنَدِ عَلَى أَرْبَعِينَ أَلْفَ دِينَارٍ فِي كُلِّ سَنَةٍ.^(۲)

امام علی (علیه السلام) روزی بر منبر کوفه رفته و فرمود: چه کسی شمشیر مرا از من می خرد؟ اگر غذای یک شب را داشته ام، آن را

ص: ۱۱۶

۱- ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، الغارات (ط - الحدیثه)، ج ۱، ص: ۸۴

۲- محمد بن حسین شریف الرضی، خصائص الأئمه علیهم السلام (خصائص امیر المؤمنین علیه السلام)، ص: ۷۹

نمی فروختم. این سخنان حضرت در حالی بود که غلاتی که آن حضرت به عنوان صدقه می داد، حدود چهل هزار دینار در هر سال بود.

اما درباره زهد و قناعت باید بگوییم که این دو صفت از صفات پسندیده ایمانی است، که باعث سرعت یافتن سیر إلى الله می گردد؛ ولی باید گفت که زهد یک مقوله درونی و قلبی است، چنانکه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در تعریف زهد می فرماید:

الرَّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (۱) وَ مَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الرَّهْدَ بِطَرَفَيْهِ. (۲)

تمام زهد، در دو جمله از قرآن [گرد آمده] است. خداوند سبحان فرموده: «تا بر آنچه از دست شما رفته، افسوس مخورید و برای آنچه به شما داده است، شادمان نشوید.» کسی که بر گذشته افسوس نخورد و برای آنچه به دستش می رسد شاد نشود، هر دو جانب زهد (زهد کامل) را گرفته است.

اما قناعت، بیشتر جنبه ی رفتاری و عملی دارد. چنانچه از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در تفسیر قناعت سؤال شد:

مَا تَفْسِيرُ الْقَنَاعَةِ؟ قَالَ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ) يَقْنَعُ بِمَا يُصِيبُ مِنَ الدُّنْيَا يَقْنَعُ بِالْقَلِيلِ وَ يَشْكُرُ الْيُسِيرَ. (۳)

ص: ۱۱۷

۱- الحدید، آیه ۲۳

۲- محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص: ۵۵۳

۳- محمد بن علی بن بابویه، معانی الأخبار؛ النص؛ ص ۲۶۱

حضرت فرمود: راضی و خرسند باشد به آن چه از دنیا به وی می رسد. راضی باشد به کم، و درباره اندک نعمتی که به او می رسد (خدای را) سپاس گوید.

درباره فواید قناعت در مناسبت اعتکاف به طور مفصل بحث و بررسی صورت گرفت و در این مقال تنها به دو مورد بسنده می نمایم. خداوند در قرآن می فرماید:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.» (۱)

هر کس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای، حیاتِ [حقیقی] بخشیم، و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند پاداش خواهیم داد.

در ذیل این آیه شریفه از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) وارد شده است که فرمودند: مقصود از حیات طیبه، زندگی با قناعت است. (۲)

در مورد قناعت، روایات متعددی با مضمون ذیل وارد شده است:

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالتَّيسِيرِ مِنَ الْمَعَاشِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالتَّيسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ. (۳)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر که به معاشِ اندک از ناحیه خداوند راضی گردد، خدا هم به عمل اندک او راضی شود.

اما باید بگوییم که زهد در دنیا فواید فراوانی دارد. برخی فوایدی که در این زمینه وارد شده است را ذکر می نمایم:

ص: ۱۱۸

۱- النحل، آیه ۹۷

۲- محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص: ۵۰۹

۳- محمد بن یعقوب الکلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص: ۱۳۸

۱. اعطاء حکمت از جانب خداوند و شناخت راه صحیح زندگی و کسب جواز بهشت:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ زَهَّدَ فِي الدُّنْيَا أَثَبَّتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَ بَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ. (۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که به دنیا بی رغبت باشد، خدا حکمت را در قلبش بر جا دارد و زبانش را به آن گویا سازد، و او را به عیب های دنیا و درد و دوایش بینا گرداند، و او را از دنیا سالم بیرون کند و به بهشت دارالسلام درآورد.

۲. چشیدن شیرینی ایمان و مقدمه سازی انجام خیرات:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: همه خیرها در خانه ای نهاده شده و کلیدش را زهد و بی رغبتی به دنیا قرار داده اند. سپس فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: مرد شیرینی ایمان را در قلبش نمی یابد، تا آنکه باکش نباشد که چه کسی دنیا را خورد. آن گاه امام صادق (علیه السلام) فرمود: شناختن شیرینی ایمان بر دل های شما حرام است، تا زمانی که به دنیا بی رغبت شوید. (۲)

۳. یاری شدن در مسیر دین داری:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِنَّ مِنْ أَعْوَانِ الْأَخْلَاقِ عَلَى الدِّينِ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا. (۳)

ص: ۱۱۹

۱- محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۲، ص: ۱۲۸

۲- محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۲، ص: ۱۲۸

۳- همان

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: اخلاقی که بیشتر انسان را کمک به دین می کند، زهد نسبت به دنیاست.

۴. هموار نمودن مسیر خیر دنیا و آخرت:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا زَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا وَفَقَّهَهُ فِي الدِّينِ وَبَصَّرَهُ عُيُوبَهَا وَمَنْ أُوتِيَهُنَّ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: چون خدا خیر بنده ای را خواهد، او را نسبت به دنیا بی رغبت و نسبت به دین دانشمند کند و به عیوب دنیا بینایش سازد؛ و به هر که این خصلت ها داده شود، خیر دنیا و آخرت داده شده است.

۵. آسایش قلب و بدن در دنیا:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) الرِّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُكْثِرُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ وَالزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ وَالْبَدَنَ.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم): بی رغبتی به دنیا، تن و جان را آسایش می بخشد و رغبت به آن تن و جان را به رنج می افکند.

۶. هدایت مستقیم از جانب خداوند و به دست آوردن علم الهی:

قَالَ امير المؤمنين علي (عليه السلام): مَنْ زَهَّدَ فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَجْزَعْ مِنْ ذُلِّهَا وَلَمْ يُنَافِسْ فِي عِرْهَا هَدَاهُ اللَّهُ بِغَيْرِ هَدَايِهِ مِنْ مَخْلُوقٍ وَعَلَّمَهُ بِغَيْرِ تَعْلِيمٍ وَ

ص: ۱۲۰

۱- محمد بن یعقوب الکلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص: ۱۳۰

أُثْبِتَ الْحِكْمَةَ فِي صَدْرِهِ وَ أَجْرَاهَا عَلَى لِسَانِهِ. (۱)

امام علی (علیه السلام): هر که دل از دنیا برکند و از خواری آن بی تابی نکند و برای رسیدن به ارجمندی آن به رقابت برنخیزد، خداوند او را هدایت کند، بی هدایت مخلوقی و علمش آموزد، بی آن که از کسی تعلیم گیرد و حکمت را در سینه اش استوار دارد و آن را بر زبانش جاری سازد .

۷. جلب رحمت الهی:

قال عَلِيٌّ (عليه السلام): إِزْهَدْ فِي الدُّنْيَا تَنْزِلُ عَلَيْكَ الرَّحْمَةُ. (۲)

امام علی (علیه السلام) فرمودند: در دنیا زاهد باش تا رحمت الهی بر تو نازل شود.

۸. آسان شدن تحمل مصیبت ها:

قال علي بن الحسين (عليهما السلام): مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ. (۳)

امام سجاد (علیه السلام): هر که دل از دنیا برکند، مصیبت ها بر او آسان شود.

اما شاید این سوال پیش بیاید که برای به دست آوردن زهد در دنیا چه باید کرد؟ در این باره نیز روایاتی وارد شده که راه های بدست آوردن زهد در دنیا را مطرح نموده است:

ص: ۱۲۱

۱- حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول، النص، ص: ۲۲۳

۲- علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص: ۸۳

۳- محمد بن یعقوب الکلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص: ۱۳۱

قال علی (علیه السلام): أَوْلُ الزَّهْدِ التَّزَهُدُ. (۱)

امام علی (علیه السلام): آغاز زهد، خود را به زهد واداشتن (و تمرین کردن زهد) است.

۲. زیاد یاد مرگ نمودن:

عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحِذَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَام) حَدَّثَنِي بِمَا أَنْتَفِعُ بِهِ فَقَالَ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ أَكْثَرُ ذِكْرِ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ لَمْ يُكْثِرْ
إِنْسَانٌ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِلَّا زَهَدَ فِي الدُّنْيَا. (۲)

ابو عبیده حذاء گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: حدیثی به من بفرما که از آن سود برم. فرمود: ای اباعبیده، بسیار یاد مرگ کن، زیرا شخصی از مرگ بسیار یاد نکند، جز آنکه به دنیا بی رغبت شود.

۳. یاد آخرت و نعمت های بهشت و عذاب دوزخ:

قال علی (علیه السلام): أَكْثَرُ ذِكْرِ الْآخِرَةِ وَ مَا فِيهَا مِنَ النَّعِيمِ وَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُزَهِّدُكَ فِي الدُّنْيَا وَ يُصَغِّرُهَا عِنْدَكَ. (۳)

امام علی (علیه السلام): از آخرت و نعمت ها و عذاب دردناک آن بسیار یاد کن؛ زیرا این کار، تو را به دنیا بی رغبت و آن را در نظرت بی مقدار می کند.

ص: ۱۲۲

۱- عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۱۸۹

۲- محمد بن یعقوب الکلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۲، ص: ۱۳۱

۳- حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول، النص، ص: ۷۶

قال موسى بن جعفر (عليهما السلام): إِنَّ الْعُقَلَاءَ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا وَرَغِبُوا فِي الْآخِرَةِ، لِأَنَّهُمْ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا طَالِبَةٌ وَمَطْلُوبَةٌ، وَ الْآخِرَةُ طَالِبَةٌ وَمَطْلُوبَةٌ، فَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ مِنْهَا رِزْقَهُ، وَ مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَتْهُ الْآخِرَةُ فَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ فَيُنْفَسِدُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتُهُ. (۱)

امام کاظم (علیه السلام): خردمندان، به دنیا بی رغبتند و به آخرت مشتاق؛ زیرا می دانند که دنیا طالب است و مطلوب و آخرت نیز طالب است و مطلوب؛ هر که آخرت را طلبد، دنیا در طلب وی برآید، تا وی روزی خود را به تمام از آن دریافت کند و هر که دنیا را طلبد، آخرت در طلب وی برآید و مرگش فرا رسد و دنیا و آخرتش را بر وی تباہ کند.

آری! انسان مؤمن زاهد در دنیا با ساده زیستی، اسباب آسایش دنیا و آخرت را برای خویش فراهم می آورد اما این نکته قابل ذکر است که همان طور که مطرح شد، زهد یک احساس درونی است که البته در رفتار انسان نیز منعکس می گردد.

مسئله مهم دیگری که در این بحث باید ذکر گردد این است که زهد و قناعت در هر زمانی به یک صورت در زندگی اولیاء خدا جلوه پیدا می کند. در زمان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به خاطر وضعیت زندگی مردم و سطح پایین معیشت بسیاری از مؤمنین، زهد در زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به صورتی کامل

ص: ۱۲۳

تجلی پیدا کرد ولی در زندگی ائمه ی دیگر، زهد بدین صورت جلوه نکرد اگرچه ایشان نیز نسبت به دنیا بی رغبت بودند، چنانکه در روایتی وارد شده:

امام صادق (علیه السلام) تعریف می کند: در حال طواف مردی جامه ام را کشید، برگشتم دیدم عبّاد بصری است. گفت: «ای جعفر بن محمد، این چنین لباس (قیمتی) می پوشی، با آن نسبتی که با علی داری؟!» گفتم: «وای بر تو! این جامه ی کوهی است که به یک دینار و خرده ای خریده ام؛ و علی (علیه السلام) در زمانی بود که مناسب آن زمان همان گونه جامه بود که می پوشید، و اگر من در این زمان چنان لباسی بپوشم، مردم خواهند گفت: این آدم ریاکاری است مثل عبّاد.»^(۱)

البته زمان امام صادق (علیه السلام) عصر اوج گرفتن تصوّف بود، فلذا آن حضرت برای مقابله با تفکر تصوّف، لباس هایی در سطح بقیه مردم می پوشند، ولی زندگی ائمه (علیهم السلام) تا حدی که موجب انحراف جامعه و یا برخورد حکومت ها نمی شد، ساده و بدون تجمل بوده است. فلذا شایسته است که ما شیعیان و محبین اهل بیت (علیهم السلام) نیز با تأسی به سیره آن بزرگواران از تجملات و آلوده شدن به زرق و برق دنیا و دل بستگی به زندگی مادی پرهیز نماییم و زندگی خویش را تا حد ممکن از زوائد خالی کنیم و در عوض بر انفاقات خویش بیافزاییم؛ چنانکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) اینچنین عمل می نمود. مخصوصاً در شرایط فعلی که در جامعه اسلامی زندگی می نمایم

ص: ۱۲۴

و فقراء شیعه در بلاد مسلمین قابل شناسایی و کمک هستند. لذا باید زندگی یک فرد مؤمن در حد رفع نیازهای ضروری اش اداره شود و بقیه درآمد فرد، صرف دیگران گردد، اعم از انفاقات مالی یا غیر مالی، مثل سنت افطاری دادن و یا اکرام میهمان و غیره؛ همان گونه که سیره ائمه اطهار (علیهم السلام) همین گونه بوده است؛ و بدین صورت انسان مؤمن می تواند زاد و توشه آخرت خویش را بهتر فراهم سازد.

رفتارسازی

عدی بن حاتم، حضرت علی (علیه السلام) را در حالی دید که مشک کوچکی از آب، به همراه تکه هایی از نان جو و نمک جلویش بود. به ایشان گفت: «یا امیرالمؤمنین، من پیوسته تو را می بینم که روزت با جهاد سپری می شود و شبت با بیداری و اندیشه نمودن (برای حل مشکلات حکومت). آن وقت این است غذای تو؟!»

حضرت با سروده ای پاسخ او را فرمود:

«ثروت و فقر در روح همه وجود دارد، اگر قناعت را پیشه کرد هرچه پاداش به او داده شود کم است.

روح را با قناعت تربیت کن. اگر او را به قناعت تربیت نکنی بیش از مورد نیاز از تو درخواست می کند.

برای کسی که دنبال لذت باشد و قناعت نداشته باشد، نه نسبت به آنچه از عمر پشت سر گذاشته، لذت دیده و نه در

حوادثی که در پیش دارد، لذتی خواهد داشت.»^(۱)

زندگی امیرمؤمنان و مولای متقیان (علیه السلام) بدین صورت می گذشت. آن حضرت آن قدر اهل انفاقات و موقوفات بودند که گاهی برای رفع احتیاجات خویش به ظاهر دچار مشکل می شدند، چنانچه در تاریخ آمده است:

یک روز حضرت علی (علیه السلام) مجبور شد برای خرید پیراهنی، شمشیر خود را به فروش بگذارد. او به بازار رفت و شمشیرش را عرضه نمود و فرمود:

«چه کسی این شمشیر از من می خرد؟ اگر بهای لباسی داشتم آن را نمی فروختم! به خدا قسم چه غبارهایی را از صورت پیامبر با این بر طرف نمودم.»^(۲)

ابو رجاء یکی از افراد قبیله ضبّه، در بازار چشمش به امام (علیه السلام) افتاد. جلو رفت و گفت:

«یا امیرالمؤمنین! من برای تو پیراهن می خرم و بهای آن را به هنگام پرداخت عطائت (سهمت از بیت المال) از تو می گیرم!»

ابورجاء پیراهنی برای حضرت خرید و امام وقتی سهمش را از بیت المال دریافت کرد، دینش را اداء نمود.^(۳)

عبد الرزاق یکی از راویان این گزارش می گوید: امام (علیه السلام) در زمانی شمشیرش را به بازار برای فروش برده بود، که تمام

ص: ۱۲۶

۱- مسعود بن عیسی ورام بن اُبی فراس - محمد رضا عطایی، مجموعه ورام، ج ۲، ص: ۷۷

۲- احمد بن عبدالله ابونعیم، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۱، ص ۸۳

۳- ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، الغارات (ط - الحدیثه)، ج ۱، ص: ۶۳

جهان اسلام غیر از شام در اختیارش بود.^(۱)

همچنین درباره آن یعسوب المؤمنین^(۲).

نقل شده است: روزی علی بن ابیطالب (علیه السلام) نزد ما آمد در حالی که دو تکه پارچه پوشیده بود. یکی را لنگ نموده بود و دیگری را بر شانه انداخته بود. یک طرف لنگی را بالا گرفته و طرف دیگر را رها کرده بود. پارچه ای که بر شانه انداخته بود، وصله داشت. عربی بادیه نشین (که گویا حضرت را نمی شناخت) گفت:

«ای انسان! از این لباس ها (ی معمول) بپوش! تو بالاخره یا می میری و یا کشته می شوی (مالت را ذخیره نکن!)»

حضرت فرمود: «ای اعرابی! من این دو تکه را می پوشم زیرا این دو من را از کبر دورتر نگه می دارد و در نمازم برایم بهتر است، و سنت (و روش) برای مؤمن است (مؤمنین از آن تبعیت می کنند).»^(۳)

پرورش احساس

زهده امیر المؤمنین (علیه السلام) در عین توانمندی مادی بود و ایشان از مواهب دنیا برای خود استفاده نمی نمودند، ولی نعمت های دنیا را ارزانی دیگران می داشتند و حتی در این مسیر در صورت لزوم از قدرت امامت نیز استفاده می کردند، چنانکه در روایات آمده است:

ص: ۱۲۷

۱- یوسف بن عبد الله بن عبد البر، الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ج ۲، ص ۴۶۵

۲- یکی از القاب آن امام المتقین است و به معنای ملکه مؤمنین می باشد (شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار علیهم السلام، ج ۲، ص: ۲۷۸)

۳- اسماعیل بن عمر بن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸ ص ۳ (ط مطبعه السعاده بمصر)

امام علی (علیه السلام) از مردی خواست تا میهمانش شود. او هم قبول کرد. وقتی وارد منزل امام شد و نشست، حضرت یک تکه نان خشک و کاسه ای که در آن مقداری آب باشد طلبید. حاضر کردند. حضرت آن کاسه را جلو میهمان نهاد و قطعه ای از آن نان را در میان کاسه گذاشت، و به میهمان فرمود:

«بخور!» میهمان آن نان را بیرون آورد و ناگاه دید ران بریان شده ی پرنده است، آن را خورد. حضرت بار دیگر قطعه نان خشکی در میان آن کاسه نهاد و فرمود:

«بخور!» میهمان آن را بیرون آورد، دید قطعه حلوا است. به امام عرض کرد: «ای مولای من! نان خشک به کاسه می نهی، ولی من آن را به صورت غذاهای متنوع می یابم!» حضرت فرمود: «آری این نان خشک در ظاهر است، و آن غذاهای متنوع در باطن است، سوگند به خدا کار ما همین گونه است!»^(۱)

آری! امام معصوم توانایی استفاده از نعمت های دنیا را هم به صورت عادی و کسب درآمد اقتصادی و هم به صورت فوق العاده دارد، ولی زندگی خویش را با سادگی می گذراند و به اصطلاح فقرِ اختیاری را انتخاب می نماید. یک نمونه ی دیگر از نمودهای زهد امام علی (علیه السلام) در عین قدرت و توانایی، این گونه در تاریخ ثبت شده:

روزی امام وارد منزل شد در حالی که گرسنه بود و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) نیز اظهار داشت که طعامی در منزل موجود نیست.

ص: ۱۲۸

حضرت عباى خود را نزد فردى يهودى كه در همسايگى آن ها منزل داشت گرو گذاشته و مقدارى جو گرفت. وقتى حضرت به طرف منزلش راه افتاد، يهودى حضرت را صدا زد و گفت:

«قسم مى دهم شما را كه صبر كنى تا از شما مسئله اى پرسم.» حضرت ايستاد و مرد يهودى گفت:

«پسر عموى شما گمان مى كند كه حبيب خدا و اشرف انبياء است. چرا درخواست نمى كند از خداى تعالى كه شما را بضاعتى بدهد و از اين فقر و فاقه كه در آن هستى نجات يابيد؟»

حضرت سر به زير انداخت و مكثى كرد و بعد سرش را بلند کرده و فرمود:

«اى برادر يهودى! به خدا قسم از براى خداوند بندگانى است كه اگر از خدا تقاضا كنند كه اين ديوار را براى آن ها طلا كند، البته خواهد كرد!»

ناگاه ديوار به تالو در آمد و مى درخشيد و طلای خالص شد!

امام به ديوار اشاره كرد و فرمود: «قصدم (طلا شدن) تو نبود! خواستم مثلى زده باشم!»

مرد يهودى با مشاهده اين اعجاز و بزرگواري حضرت، مسلمان شد. (۱)

روضه

آرى! اين اميرالمؤمنين (عليه السلام) است كه از دنياى فانى براى خويش چيزى نمى خواهد و اين گونه به دور از زيور دنيا زندگى

ص: ۱۲۹

۱- على بن موسى بن طاووس، اليقين باختصاص مولانا على عليه السلام بامر المؤمنين، النص، ص: ۴۵۴

می کند؛ و علی (علیه السلام) همچنان ساده زندگی نمود تا شربت شهادت را نوشید.

از امّ کلثوم نقل شده که فرمود: چون شب نوزدهم ماه رمضان رسید، پدرم به خانه آمد و به نماز ایستاد. من برای افطار آن جناب طبقی حاضر گذاشتم که دو قرص نان جو با کاسه ای از شیر و مقداری نمک آسیاب شده در آن بود.

چون از نماز فارغ شد و آن طبق را نگریست، بگریست و فرمود: ای دختر! برای من در یک طبق دو خورش حاضر کرده ای؟ مگر نمی دانی که من متابعت از برادر و پسر عمّ خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می کنم؟

ای دختر! هر که خوراک و پوشاک او در دنیا نیکوتر است، ایستادنش در قیامت نزد حق تعالی بیشتر است.

ای دختر! در حلال دنیا حساب است و در حرام دنیا عذاب.

پس بخشی از زهد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) را یادآور شده و فرمود: به خدا سوگند افطار نکنم تا از این دو خورش یکی را برداری. پس من کاسه ی شیر را برداشتم و آن حضرت اندکی از نان جو با نمک تناول فرمود و حمد و ثنای الهی به جا آورد و برخاست و به نماز ایستاد. پیوسته مشغول رکوع و سجود بود و تضرّع و ابتهال به درگاه خالق متعالی می نمود. (۱)

رمضان بود و شب نوزدهم

ام کلثوم کنار پدرش

سفره گسترده به افطار علی

شیر و نان و نمک آورد برش

میهمان، مظهر عدل و تقوی

میزبان، دختر نیکو سیرش

علی آن مرد مناجات و نماز

چونکه افتاد به آن ها نظرش

چشمه های غم او جوشان شد

ریخت زان منظره اشک از بصرش

گفت: در سفره من کی دیدی؟

دو خورش، یا که از آن بیشترش

نمک و شیر، یکی را برگیر

بنه از بهر پدر، آن دگرش

شیر حق، عاقبت از شیر گذشت

که بشد نان و نمک، ما حضرش

حیدر از شوق شهادت، بیدار

در نظر وعده ی پیغامبرش

که شب نوزدهم، از رمضان

رسد از باغ شهادت، ثمرش

بی قرار و نگران بود علی

چون مسافر که به آخر سفرش

گاه از خانه برون می آمد

تا کی از راه رسد منتظرش

گه به صد شوق، نظر می فرمود

به سما و به نجوم و قمرش

گاه در جذبه ی معراج نماز

بی خود از خویش و جهان زیر پرش

چه خبر داشت خدایا آن شب

که علی در هیجان از خبرش

١- شىخ عباس قمى، منتهى الآمال، ج ١، ص: ٤١٨

ام کلثوم غمین و نگران

کاین شب تار چه دارد سحرش؟

گشت آماده ی رفتن حیدر

مضطرب دختر خونین جگرش

چون که از خانه برون می آمد

چفت در، بند گشود از کمرش

که مرو یا علی از خانه برون

تا سحر بگذرد و این خطرش

علی آن روح مناجات و نماز

شرح قرآن سخن چون شکرش

گفت با خود که کمر محکم کن

بهر مردن که عیان شد اثرش

تا که نزدیک بشد صبح وصال

مسجد کوفه بشد باز درش

علی آن بنده ی تسلیم خدا

صاحب الامر قضا و قدرش

کعبه زادی که خدا دعوت کرد

بار دیگر به سرای دگرش

چون که جا در بر محراب گرفت

من چه گویم که چه آمد به سرش

كوفه لرزيد ز تكبير على

نالہ برخاست ز سنگ و شجرش

ص: ۱۳۱

فلک افشانند به سر، خاک عزا

چرخ، وا ماند ز سیر و گذرش

آه از آن دم که علی غرقِ به خون

بود بر دوش شبیر و شبرش

ص: ۱۳۲

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) وقتی وضو می گرفت رنگش از خوف خداوند تغییر می کرد. (۱)

وقتی زمان نماز فرا می رسید، امام (علیه السلام) رنگش تغییر کرده و می لرزید. به حضرت گفته می شد:

«تو را چه شده است؟» حضرت پاسخ می داد:

«وقت (اداء) امانتی رسیده است که خداوند متعال آن را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه نموده است و آن ها از حملش

اباء نمودند! و انسان آن را حمل نموده است! (۲) با همه ناتوانی ام!

ص: ۱۳۳

۱- احمد بن محمد بن فهد حلّی، عده الداعی و نجاح الساعی، ص ۱۵۱

۲- إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا،

الاحزاب، آیه ۷۲

نمی دانم آنی را که بر پشت دارم به نیکویی اداء می کنم یا نه!»(۱)

هرگاه حضرت علی (علیه السلام) (قبل از شروع نماز) می فرمود: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»(۲)

(من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمان ها و زمین را پدید آورده است؛ و من از مشرکان نیستم.) جهره اش تغییر کرده و رنگش زرد می شد، و همه می دانستند از خوف خدا این حالت به وی دست داده است.(۳)

عبادت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به قدری عارفانه و عاشقانه بود که حتی دشمنان نیز به خشیت او از خداوند و حالات عارفانه ی او در عبادات اذعان می نمودند؛ چنانچه نقل شده است:

وقتی ضرار بن ضمیره بر معاویه وارد شد، معاویه گفت: علی را برایم وصف کن!

ضرار پس از آنکه شمه ای از خصوصیات اخلاقی آن حضرت را برای معاویه بیان نمود، گفت: شب ها بیداری او بیشتر و خوابش کم بود. در اوقات شب و روز، تلاوت قرآن می کرد و جانش را در راه خدا می داد و در پیشگاه کبریائی او اشک می ریخت و خود را از ما مستور نمی داشت و کیسه های طلا از ما ذخیره نمی نمود. برای نزدیکانش ملاطفت و بر جفاکاران تندخویی نمی کرد.

ص: ۱۳۴

۱- محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص: ۱۲۴

۲- آل عمران، آیه ۷۹

۳- حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب إلی الصواب، ج ۱، ص: ۱۰۵

موقعی که شب پرده ظلمت و تاریکی می افکند و ستارگان رو به افول می نهادند، او را می دیدی که در محراب عبادت دست به ریش خود گرفته و چون شخص مار گزیده به خود می پیچید. مانند فرد اندوهگینی (از خوف خدا) گریه می کرد و می گفت:

«ای دنیا! آیا خود را به من جلوه داده و مرا مشتاق خود می سازی؟ هیئات! مرا به تو نیازی نیست و تو را سه طلاق داده ام که دیگر مرا بر تو رجوعی نیست!» سپس می فرمود: آه از کمی توشه و دوری سفر و سختی راه!

معاویه گریه کرد و گفت: ای ضرار! بس است. به خدا سوگند که علی (علیه السلام) چنین بود. خدا رحمت کند ابوالحسن را. (۱)

اقناع اندیشه

در تاریخ و روایات درباره عبادات امیرالمؤمنین (علیه السلام) مطالب زیادی نقل شده است. امام صادق (علیه السلام) درباره عبادت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

وَمَا أَطَاقَ أَحَدٌ عَمَلَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) مِنْ هَيْدِهِ الْأُمَّةِ غَيْرُهُ وَإِنْ كَانَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ رَجُلٍ كَأَنَّ وَجْهَهُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ يَرْجُو ثَوَابَ هَذِهِ وَيَخَافُ عِقَابَ هَذِهِ.

و هیچ کس را طاقت عمل رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) نبود از این اُمت غیر از او (علی)، و در وقت عمل کردن عملش مثل مردی بود که روی او در میان بهشت و دوزخ باشد که امید ثواب این داشته و

ص: ۱۳۵

خوف عقاب آن برسد.

همچنین از سید الساجدین و زین العابدین حضرت علی بن الحسین (علیهما السلام) نقل شده است:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليهما السلام) حَسَنَ الصَّلَاةِ يُصَلِّي فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلِهِ أَلْفَ رَكَعَةٍ سِوَى الْفَرِيضَةِ، فَقِيلَ لَهُ: أَيَنْ هَذَا الْعَمَلُ مِنْ عَمَلِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) جَدُّكَ؟ فَقَالَ: مَهْ إِنَّنِي نَظَرْتُ فِي عَمَلِ عَلِيٍّ (عليه السلام) يَوْمًا وَاحِدًا، فَمَا اسْتَطَعْتُ أَنْ أَعْدِلَهُ مِنْ الْحَوْلِ إِلَى الْحَوْلِ. (۱)

امام سجاد (علیه السلام) غیر از نمازهای واجب، هزار رکعت نماز در شبانه روز انجام می داد. به ایشان گفته شد:

«این عمل در مقایسه با عمل علی امیر المؤمنین (علیه السلام) جدت، کجاست؟!»

حضرت فرمود: «ساکت شو! من نگاه کردم به عمل یک روز علی (علیه السلام)، نتوانستم نظیر او را از سالی تا سالی انجام دهم!»

کثرت عبادت امیرالمؤمنین منحصر به نماز نیست، چنانکه در روایت وارد شده است:

حضرت پس از نماز صبح می فرمود:

«آفرین بر شما ای دو فرشته ی حافظ و کریم! به خواست خداوند چیزی را بر شما املا- می کنم که آن را برای من ذخیره سازید.» (۲)

آنگاه تا طلوع آفتاب به تسبیح و تهلیل مشغول بود و همین کار را بعد از نماز عصر نیز انجام می داد. (۳)

ص: ۱۳۶

۱- محمد بن جریر بن رستم طبری آملی صغیر، دلائل الإمامه (ط - الحدیثه)، ص: ۱۹۸

۲- مَرْحَبًا بِكُمْ مِنْ مَلَائِكَةِ حَفِيطَيْنِ كَرِيمَيْنِ أُمْلِي عَلَيْكُمَا مَا تَخْتَارَانِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

۳- احمد بن محمد بن فهد حلی، عده الداعی و نجاح الساعی، ص: ۲۶۷

درباره روزه داری آن حضرت نیز از امام صادق (علیه السلام) وارد شده است:

همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) زمانی که هلال ماه شعبان را می دید امر می کرد که کسی در مدینه ندا بدهد: ای اهل مدینه، من فرستاده رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم. رسول خدا فرموده اند که شعبان ماه من است، پس خدا رحمت کند کسی را که مرا بر ماه خویش یاری کند.

سپس امام صادق (علیه السلام) فرمود: امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمود: «از زمانی که سخن منادی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را شنیدم تا آخر عمرم روزه ماه شعبان از من فوت نشد.»

البته عبادت آن امام المتقین به نماز و روزه و ذکر و دعا ختم نمی شد، بلکه آن حضرت با جهاد خویش نیز برترین عبادت ها را انجام می دادند، چنانچه رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

لَضَرْبُهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ. (۱)

هرآینه، یک ضربه علی در روز جنگ خندق با فضیلت تر است از عبادت جن و انس.

آری! کسی را توان عبادت و زهد امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیست، اما خود آن حضرت می فرماید:

أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدِ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَيَّ ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَعْيُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عَفْوٍ وَ سَدَادٍ. (۲)

ص: ۱۳۷

۱- علی بن موسی بن طاووس، إقبال الأعمال (ط - القدیمه)، ج ۱، ص: ۴۶۷

۲- محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص: ۴۱۷

آگاه باشید! امام شما از تمام دنیایش به دو جامه کهنه، و از خوراکش به دو قرص نان قناعت نموده. بدانید که شما تن دادن به چنین روشی را قدرت ندارید، ولی مرا با ورع و کوشش در عبادت، و پاکدامنی و درستی یاری کنید.

پس وظیفه ما به عنوان شیعیان و محبین اهل بیت (علیهم السلام)، به کار بستن تمام توان و تلاش خویش برای تقوا و عبادت و زندگی کردن بر طبق دستورات اهل بیت (علیهم السلام) است. حال اگر بخواهیم یاور خوبی برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشیم، باید به توصیه ها و فرامین آن حضرت توجه نموده و به آن ها جامه عمل بپوشانیم.

شاید این سؤال برای برخی از مؤمنین به وجود بیاید که چگونه ما می توانیم از سستی ها جدا شویم و اهل عبادت گردیم و این گونه زینت اهل بیت (علیهم السلام) باشیم و باعث شادی آن ذوات مقدسه گردیم؟

در پاسخ باید بگوییم که برای دوری از سستی در عبادت و انجام مطلوب عبادات، می بایست عوامل گرایش به عبادات را رعایت کنیم. برخی از این عوامل عبارتند از:

۱. به دست آوردن علم و آگاهی:

علم و دانش توحیدی، از جمله مهمترین عواملی است که عبادت و خشوع در برابر پروردگار را برای افراد آسان و لذت بخش می نماید. فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این زمینه نیز، به وضوح همین مطلب را بیان می دارد. ایشان می فرمایند:

ص: ۱۳۸

«ثَمَرَةُ الْعِلْمِ الْعِبَادَةُ» (۱)؛ ثمره ی علم عبادت است.

۲. کمک خواستن و درخواستِ توفیق از خداوند:

قال علی (علیه السلام): عَلَيْكَ بِالِاسْتِعَانَةِ بِاللَّهِكَ وَ الرَّغْبَةِ إِلَيْهِ فِي تَوْفِيْقِكَ. (۲)

بر تو است که از خدای خودت یاری طلبی و برای جلب توفیق از جانب او به سویش رغبت داشته باشی.

درخواست از خداوند، یکی از کلیدهای تمایل به عبادات است، چنانکه در دعا وارد شده است:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيْقَ الطَّاعَةِ وَ بُعْدَ الْمَعْصِيَةِ. (۳)

خدایا! توفیق اطاعت و بندگی و دوری از معصیت را به ما عنایت فرما.

۳. به کار بستن تلاش و توان خویش:

علی (علیه السلام): «مَنْ بَدَلَ جُهْدَ طَاقَتِهِ بَلَغَ كُنْهَ إِرَادَتِهِ». (۴)

هرکس تمام توان خود را به کار گیرد، به تمام خواسته ی خود برسد.

۴. توبه و استغفار:

وَ أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ

ص: ۱۳۹

۱- علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص: ۲۰۸

۲- علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص: ۳۳۴

۳- ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، البلد الامین و الدرع الحصین، النص، ص: ۳۴۹

۴- علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص: ۴۶۲

مُسَمَّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ. (۱)

و اینکه از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید، [تا اینکه] شما را با بهره مندی نیکویی تا زمانی معین بهره مند سازد، و به هر شایسته نعمتی از کرم خود عطا کند.

۵. ترک گناه و رعایت تقوا:

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم): مَنْ أَعْرَضَ عَنِ مُحَرَّمٍ أَبَدَلَهُ اللَّهُ بِعِبَادَةٍ تَسْرُهُ. (۲)

هر کس از حرامی دست باز دارد، خداوند او را به عبادتی مشغول می کند که او را خوشحال سازد.

۶. همنشینی با دوستان مؤمن و صالحین:

قال علي بن الحسين (عليهما السلام): مَجَالِسُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ. (۳)

امام سجاد (علیه السلام): با صالحان نشستن، زمینه نیکی و صلاح را فراهم آورد.

۷. نیات خوب داشتن:

قال علي (عليه السلام): مَنْ حَسَنَتْ نِيَّتَهُ أَمَدَهُ التَّوْفِيقَ. (۴)

هر که قصد و نیتش نیکو باشد، توفیق او را مدد کند.

ص: ۱۴۰

۱- هود، آیه ۳

۲- محمد بن الحسن الطوسی، الأمالی، النص، ص: ۱۸۲

۳- حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول، النص، ص: ۲۸۳

۴- عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۶۶۷

و نیز در روایت آمده است:

قال علي (عليه السلام): مَنْ أَمَدَّهُ التَّوْفِيقُ أَحْسَنَ الْعَمَلِ. (۱)

هر که او را توفیق حقّ تعالی مدد کند عمل را نیکو گرداند.

فلذا کسی که خوش نیت باشد، به توفیق الهی به سوی اعمال صالح و عبادات رهنمون می گردد.

با رعایت این امور، امید است که انگیزه و توان اعمال صالح در ما بیشتر شده و روز به روز به اهل بیت عترت نزدیک تر شویم.

رفتارسازی

نوف گوید: شبی در خدمت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به سر بردم. در تمام شب حضرتش مشغول نماز بود و ساعت به ساعت بیرون می آمد و به آسمان نگاه می کرد و قرآن تلاوت می فرمود. چون پاسی از شب گذشت، از کنار من بگذشت و فرمود: ای نوف به خوابی یا بیدار؟ عرض کردم: بیدارم و نگران شما یا امیرالمؤمنین! فرمود: خوشا به حال کسانی که از دنیا روی برتافتند و به آخرت روی آوردند. آنان هستند که زمین را فرش زیر پایشان و خاک آن را رختخواب و بالششان و آب روی زمین را عطر و گلابشان انتخاب کردند. جامه روئیشان قرآن و لباس تنشان دعا است. از دنیا بریدند، هم چنان که عیسی بن مریم (علیهما السلام) برید. خدای (عز و جل) به عیسی بن مریم (علیهما السلام) وحی فرمود که به جامعه ی بنی اسرائیل بگو که نباید به

ص: ۱۴۱

هیچ یک از خانه های من داخل شوند مگر با دل هایی پاک و دیدگانی ترسناک و دست هائی نیالوده به گناه؛ و آنان را بگو که من دعای هیچ کس از شما را مستجاب نکنم مادامی که یک نفر از مخلوقات مرا بر ذمه او حقی است.

ای نوف، مبادا که باج بگیر و یا شاعر و یا عضو شهربانی و یا مأمور مالیات و یا طنبور زن و یا طبل نواز باشی که پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شبی بیرون آمد و به آسمان نگاه کرد و فرمود: همان ساعتی است که هیچ دعائی بر نمی گردد، مگر دعای مأمور مالیات و یا دعای شاعر و یا دعای باج بگیر و یا طنبور زن و یا طبل نواز. (۱)

پرورش احساس

عروه بن زبیر می گوید: در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودیم و درباره اعمال اهل بدر و گذشته ها گفتگو می کردیم. ابودرداء از حاضرین بود و گفت: مردم! می خواهید از کسی به شما خبر دهم که از همگان، ثروتش کمتر و پارسائیش بیشتر، و در عبادت کوشاتر است؟ گفتند: آری. گفت: امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام).

عروه گوید: به خدا سوگند به خاطر این گفتار ابودرداء، همه ی اهل مجلس از او رو گرداندند؛ زیرا اینان از دشمنان حضرت بودند و طاقت شنیدن فضایل ایشان را نداشتند. مردی از انصار، رو به

ص: ۱۴۲

او کرد و گفت: سخنی گفتمی که هیچ کدام از حاضران با تو موافقت نکردند.

ابودرداء گفت: مردم! چیزی را که خودم دیدم برای شما تعریف کنم:

شب هنگام در قسمتی از باغات، علی (علیه السلام) را مشاهده کردم که از غلامان خود کناره گرفته، در لابه لای درختان خرما پنهان شد. از من دور شد و من او را گم کردم. پیش خود گفتم حتماً به منزلش رفته است. چیزی نگذشت که صدای ناله ای حزن انگیز و نغمه ای دل خراش به گوشم رسید که صاحب ناله می گفت: «پروردگارا! چه بسیار گناهی که به خاطر حلم و گذشت خود، با عذاب کردن من، در صدد مقابله برنیامدی، و چه بسیار جرمی که با کرم خود از کشف نمودن آن خودداری فرمودی، خداوندا! اگر عمری طولانی در نافرمانیت گذرانده ام و نامه عمل و بار گناهم سنگین شده است، به غیر آمرزش آرزویی ندارم و به جز خشنودیت به چیزی امید ندارم.»

از شنیدن ناله به جستجوی صاحب آن افتادم. ناگهان دیدم که علی (علیه السلام) است. در گوشه ای بی حرکت خود را پنهان ساختم. در آن نیمه شب، نماز بسیاری خواند؛ آن گاه به دعا و گریه پرداخت و از حال خود به درگاه الهی، شکوه می برد، از جمله مناجات های آن حضرت با خداوند این بود:

«خداوندا! آن گاه که در عفو و بزرگواریت فکر می کنم، گناهانم در نظرم ساده می آید، پس وقتی که به یاد عقوبت های

شدیدت می افتم بلیه ام گران می شود. ای وای اگر در نامه ی عمل به گناهی برخورد کنم که من آن را فراموش کرده ام ولی تو آن را به حساب آورده ای، آن گاه خواهی گفت: او را بگیرید. وای بر این گرفتاری که بستگانش نمی توانند نجاتش دهند و قبیله اش به حالش سودی نخواهند داشت. آن گاه که دستور فراخواندنش رسید، همگان بر او رحمشان می آید. وای از آن آتش که جگرها و کلیه ها را کباب می کند، وای از آن آتشی که اعضای بدن را از هم جدا می کند، آه از آن بیهوشی که در اثر شعله های سوزان دست می دهد.

سپس حضرت آن قدر گریه کرد که دیگر حس و حرکت از او بریده شد. پیش خود گفتم: حتماً در اثر شب زنده داری خوابش گرفته است و برای نماز صبح بیدارش می کنم. جلو رفتم، دیدم مانند چوبی خشک روی زمین افتاده است. او را تکان دادم دیدم تکان نمی خورد. خواستم او را بنشانم نشد؛ گفتم: «انا لله و انا الیه راجعون» (حتماً مرده است).

به منزل حضرت رفتم تا خبر مرگش را به اهلش برسانم. فاطمه زهرا (سلام الله علیها) فرمود: ای ابودرداء! چه خبر شده است؟ جریان را برای خانم نقل کردم. حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمود: ابودرداء، به خدا علی باز هم مانند همیشه از ترس خدا غش کرده است. سپس مقداری آب آوردند و به صورتش پاشیدند تا به هوش آمد. همین که به هوش آمد و مرا دید که گریه می کنم، فرمود: ابودرداء! برای چه گریه می کنی؟ گفتم: از این

حالتی که شما برای خودت پیش آورده ای. فرمود: «ابودرداء! پس آن گاه که مرا برای حساب فراخوانند و اهل گناه به عذاب الهی یقین کردند، اگر مرا ببینی، چگونه خواهی بود؟ آن وقت که مأمورین درشت خو و ترش رو اطراف مرا بگیرند و در پیشگاه پادشاهی جبار بایستم، در حالی که زندگان مرا تسلیم کرده اند و مردم دنیا به حال من ترحم کنند؛ آنجا در پیشگاه خداوندی که هیچ سَرّی از او پوشیده نیست، اگر مرا ببینی بیش از این دلت به حال من خواهد سوخت.» ابودرداء گفت: به خدا سوگند که این حالت را در هیچ کدام از یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ندیدم. (۱)

روضه

این امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) است که این گونه عبادت می کند و شاید خداوند متعال یکی از پاداش هایی که به علی (علیه السلام) داد همین بود که در حال نماز و با زبان روزه ضربت خورد و در ماه رمضان که ماه خداست به ملاقات او رفت.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در شب آخر عمر مبارک خویش نیز به عبادت با خدایش مشغول گشت، چنانچه جناب ام کلثوم نقل می کند:

پدرم بعد از افطار به نماز ایستاد، پیوسته مشغول رکوع و

ص: ۱۴۵

سجود بود و تضرّع و ابتهال به درگاه خالق متعال می نمود.

و نقل شده که: آن حضرت در آن شب، بسیار از خانه بیرون می رفت و داخل می شد و به اطراف آسمان نظر می کرد و اضطراب می نمود و تضرّع و زاری می کرد و سوره یس را تلاوت فرمود و می گفت: اللَّهُمَّ يَا رَكِّ لِي فِي الْمَيُوتِ. یعنی: خداوندا، مرگ را برای من مبارک گردان، و بسیار می گفت: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. و ذکر مبارک «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» را بسیار تکرار می کرد و بسیار صلوات می فرستاد و استغفار می نمود. (۱)

دیشب فلک دیدی چه خاکی بر سرم کرد

یک بار دیگر رخت ماتم در برم کرد

دیشب که اشهد گفتنت ذکر لب بود

امن یحیی ورد لبان زینت بود

دیشب ملائک هم گریبان می دریدند

فزت و رب الکعبه ات را می شنیدند

بر دوش من بگذار بار محنتت را

دیدم به چشم خود تمام غربتت را

هر شب سراغ چاه رفتی گریه کردی

یا بین کوچه راه رفتی گریه کردی

میدانم از هجران مادر پیر گشتی

اما مگر از زندگانی سیر گشتی؟

ص: ۱۴۶

فکری به حال کاسه های شیر کردی؟

فکری به حال کوفه ی دلگیر کردی؟

بابا مرو مانوس غم ها می شوم من

با رفتنت تنهای تنها می شوم من

رحمی کن آخر بر یتیمان پریشان

جان حسن قدری تحمل کن پدرجان

با دختر خود کمتر از این سر به سر کن

از رفتنت بابا بیا صرف نظر کن

با این وصیت ها نده دیگر عذابم

جان حسین دیگر نکن خانه خرابم

ام المصائب هستم و ام البکایم

تو هم شبیه مادرم گفתי برایم

بر روی چشم هستم هوادار حسینت

هستم همیشه مونس و یار حسینت

بابا خیالت جمع هستم تکیه گاهش

هستم شریک درد و داغ و سوز و آهش

دیگر نگو از خاطرات همسر خود

از خلعت و بقچه نگو با دختر خود

بس کن پدرجان چون دگر طاقت ندارم

باشد کفن در زیر پایت می گذارم

حرف از کفن گفتی و دلشوره گرفتم

از پیرهن گفتی و دلشوره گرفتم

گفتی حسین و کربلا ای داد بی داد

گفتی حسین و بوریا ای داد بی داد

بابا حسین من کفن دارد ندارد

حتی کفن نه پیرهن دارد ندارد

ص: ۱۴۷

روایت است از امیر المؤمنین علی (علیه السلام) که فرمود:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر ما داخل شد در حالی که فاطمه نزد دیگ نشسته بود و من عدس پاک می کردم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: یا ابوالحسن! عرض کردم: لبيك يا رسول الله!

حضرت فرمود: بشنو از من آنچه می گویم و توجه داشته باش که من سخنی نمی گویم مگر آن که خداوند مرا به آن دستور داده باشد. نیست مردی که یاری کند زن خود را در خانه الا آنکه به هر مویی که در بدن اوست برایش عبادت یک سال باشد که روزهای آن به روزه باشد و شب های آن به قیام؛

و خدای تعالی به او از ثواب بدهد مثل آنچه داده است صابران را و داود پیغمبر و یعقوب و عیسی (علیهم السلام) را.

یا علی! هر که در خدمت عیال باشد در خانه و ننگ ندارد از آن، خدای تعالی در دیوان شهیدان نام او را بنویسد و خدا از برای وی به هر روزی و شبی ثواب هزار شهید بنویسد و از برای او به هر قدمی، ثواب حج و عمره ای بنویسد و او را به ازای هر رگی که در بدنش می باشد، شهری در بهشت دهد.

یا علی! یک ساعت در خدمت خانه بهتر است از عبادت هزار ساله و هزار حج و هزار عمره و بهتر است از آزاد کردن هزار بنده و هزار جهاد و عیادت هزار بیمار و هزار نماز جمعه و هزار جنازه و هزار گرسنه را سیر کردن و هزار برهنه را پوشیدن و هزار اسب (جنگی) تجهیز نمودن در راه خدا و بهتر است او را از هزار دینار صدقه دادن بر درویشان و بهتر است او را از خواندن تورات و انجیل و زبور و قرآن و از هزار اسیر که آنان را اسیر کرده و سپس آزاد گرداند و بهتر است او را از هزار شتر که بدهد به درویشان و چنین فردی بیرون نرود از دنیا تا آنکه جای خود را در بهشت ببیند.

یا علی! هر که ننگ ندارد از خدمت عیال، خدا او را بی حساب داخل در بهشت گرداند.

یا علی! خدمت عیال، کفاره گناهان کبیره است و باز می نشاند غضب پروردگار را و مهریه حور العین است و زیاد می گرداند حسنات و درجات را.

یا علی! خدمت نمی کند عیال را مگر صدیق یا شهید یا مردی که خدا خیر دنیا و آخرت را برایش بخواهد. (۱)

نکته ای که درباره این روایت شریف قابل توجه می باشد، این است که بعثت پیامبر گرامی اسلام در زمانی واقع شد که زنان در جامعه از کرامت و فضیلتی برخوردار نبودند، فلذا بسیاری از مردها به خود حق می دادند که دختران خویش را زنده به گور کرده و یا هر رفتاری که دلشان می خواهد با زنان خویش انجام دهند. پیامبر در این فضا و شرایط، سعی در ایجاد محبت و دوستی و احیای کرامت زنان داشتند. لذا هر مردی که در آن زمان می خواست به این دستورات عمل نماید، باید با نفس خویش مقابله می نمود و سنت های جاهلی را کنار می گذاشت. فلذا در آن شرایط این گونه احادیث و ثواب ها برای کمک نمودن به همسر در خانه مطرح می گردید. البته در زمان ما نیز به هر مقدار که مردها در کمک نمودن به همسر اخلاص داشته باشند و عمل را برای رضای خداوند انجام دهند و نیز مقابله با نفس نمایند، عملشان ارزش بیشتری می یابد تا اینکه فرد به این ثواب ها برسد.

اقناع اندیشه

درباره نوع رفتار مرد و زن مؤمن در خانه، دستورات فراوانی در دین اسلام وارد شده است و سیره امامان بزرگوار ما نیز

ص: ۱۵۱

مؤید همین دستورات است. یکی از مسائلی که در احادیث و دستورات دینی بر روی آن تأکید شده، کمک نمودن مرد در فعالیت های داخل خانه است. سیره امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در این زمینه الگوی بسیار خوبی برای مردان مؤمن ما است. در این مقال به مناسبت موضوع بحث، به دستورات و سیره اهل بیت درباره کار و فعالیت مردان مؤمن در داخل خانه اشاره می نمایم:

چنانچه ذکر شد و خواهد آمد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) همواره در فعالیت های خانه به یاری همسر و فرزندانشان می شتافتند و بدین صورت علاوه بر ایجاد فضایی محبت آمیز در خانه، اسباب خشنودی خداوند متعال را فراهم می نمودند و ثواب ها و درجات قرب الهی را با سرعت بیشتری می پیمودند.

خوب است که ما نیز به این نکته توجه داشته باشیم که فعالیت مرد مؤمن در خارج از خانه باعث معاف شدن شخص از کار در داخل خانه نمی شود و مرد مؤمن این فعالیت را به عنوان وسیله ای برای تقرب به خداوند می بیند و خود را بدین وسیله از برکات مادی و معنوی این کار بهره مند می سازد. در این مورد در احادیث و دستورات دینی، سفارشات جالب توجهی شده است که به برخی از آن ها اشاره شده و یا خواهد شد. در این باره با مراجعه به سیره پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می بینیم که این گونه وارد شده است:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَخْلُبُ عَنزَ أَهْلِهِ. (۱)

امام صادق (عليه السلام) فرمودند: رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) گوسفندِ خانه را خودش می دوشید.

درباره امیرالمؤمنین (عليه السلام) نیز وارد شده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَخْتِطُبُ وَيَسْتَقِي وَيَكْنُسُ وَكَانَتْ فَاطِمَةُ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا تَطْحَنُ وَتَعْجِنُ وَتَخْبِزُ. (۲)

هشام بن سالم گوید: امام صادق (عليه السلام) فرمود: امیر مؤمنان (عليه السلام) خودش هیزم تهیه می کرد و آب از چاه می کشید و جاروب می کرد و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) آسیا می کرد و خمیر می نمود و نان می پخت.

آری! اهل بیت عصمت (علیهم السلام) همیشه در تلاش برای یاری و حمایت از اهل خانه خویش بودند و این تلاش را تلاشی مقدس می دانستند. اما تلاش مقدسی که مهم تر به نظر می رسد، تلاش در جهت هدایت و تربیت خانواده است. در این باره نیز در سیره ائمه بزرگوار، به خصوص امیرمؤمنان (عليه السلام) مطالب فراوانی نقل شده که باید الگوی ما در زندگی قرار بگیرد.

در این زمینه می بینیم که امیرالمؤمنین علی (عليه السلام) همواره نسبت به اهل خانه خویش حساسیت داشتند و سعی در تربیت آن ها و یاری آن ها در مسیر حق می نمودند و این گونه به دستور

ص: ۱۵۳

۱- محمد بن یعقوب الكليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۸۶

۲- محمد بن يعقوب الكليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۸۶

قرآن کریم که می فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» (۱)

« ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خویش را از آتش نگه دارید.» عمل می نمودند و کار و فعالیت خارج از منزل، ایشان را از فعالیت های تربیتی برای خانواده باز نمی داشت.

یکی از فعالیت هایی که آن حضرت انجام دادند و در تاریخ ثبت شده است و برای ما الگو می باشد، نوشتن نامه ای تربیتی برای فرزندشان امام حسن (علیه السلام) است که در کتاب شریف نهج البلاغه به عنوان نامه ۳۱ مکتوب گردیده و آن حضرت در ضمن این نامه، حکمت ها و معارف بسیاری را به فرزندشان تعلیم دادند.

آن حضرت نسبت به خانواده بزرگوارشان تا آنجا مراقبت می کردند که حتی بعد از ضربت خوردن توسط ابن ملجم، باز هم تذکراتی را به فرزندانشان گوشزد می نمودند؛ چنانچه نقل شده است:

و من وصیه له (علیه السلام) للحسن و الحسین (علیهما السلام) لما ضربه ابن ملجم (لعنه الله):

أَوْصِيَتْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَلَّا تَبْغِيَا الدُّنْيَا وَ إِنِ بَغَيْتُمَا وَ لِمَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُورِي عَنْكُمَا وَ قُولَا بِالْحَقِّ وَ اعْمَلَا لِلْآجِرِ وَ كُونَا لِلظَّالِمِ حَصِيًّا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا أَوْصِيَتْكُمْ بِجَمِيعِ وَلَعْدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظِمِ أَمْرَكُمْ وَ صِلَا حِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ يَقُولُ صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ. (۲)

ص: ۱۵۴

۱- التحريم، آیه ۶

۲- محمد بن حسين شريف الرضى، نهج البلاغه (للصباحي صالح)، ص: ۴۲۱

از وصیت های آن حضرت است به حسن و حسین (علیهما السلام) وقتی که ابن ملجم (لعنه الله علیه) به ایشان ضربت زد:

شما را به تقوای الهی سفارش می نمایم، و اینکه دنیا را مجوید، گرچه دنیا شما را بجوید، و بر آنچه از دنیا از دستتان رفته متأسف نباشید. حق بگوئید، و برای ثواب الهی بکوشید. دشمن ستمگر و یار ستمدیده باشید.

شما و همه فرزندان و خاندانم و هر که این وصیتم به او می رسد را به تقوای الهی و نظم در زندگی و اصلاح بین مردم سفارش می کنم؛ چرا که از جدّ شما شنیدم که می فرمود: «اصلاح ذات البین از عموم نماز و روزه بهتر است».

حال که از سیره اهل بیت عصمت (علیهم السلام) در تلاش مادی و معنوی در خانه آگاه شدیم، خوب است که درباره رفتار مرد در خانه نیز نکاتی را مطرح نماییم.

در احادیث متعددی وظایف مرد و زن نسبت به یکدیگر و امور زندگی مطرح شده است، اما آنچه که برای جامعه ی مؤمنین دارای اهمیت است، رسیدن به کمال و دست یافتن به خوشنودی و رضایت خداوند متعال می باشد که امری فراتر از واجبات در این زمینه است. چنانچه انسان مؤمن در عبادات نیز با انجام مستحبات، اسباب رضایت خداوند و پیشرفت معنوی خویش را بهتر فراهم نموده و نقائص عبادات خویش را با انجام اعمال عبادی مستحب جبران می کند، در امور زندگی نیز همین گونه است. فلذا انسان مؤمن با انجام کارهایی که

شاید به ظاهر خارج از وظیفه اوست، علاوه بر ایجاد رابطه ای صمیمی با خانواده و استحکام بنیاد خانواده، باعث خشنودی خداوند متعال و اولیاء او می گردد.

در این زمینه روایاتی وارد شده است که به آن ها اشاره می نمایم:

۱. توسعه دادن در زندگی برای خانواده در صورت امکان:

قَالَ الْكَاطِمُ (عليه السلام) إِنَّ عِيَالَ الرَّجُلِ أُسْرَاؤُهُ فَمَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَلْيُوسِّعْ عَلَى أُسْرَائِهِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ أَوْشَكَ أَنْ تَزُولَ عَنْهُ تِلْكَ النِّعْمَةُ. (۱)

امام کاظم (علیه السلام) فرمود: زن و فرزندِ شخص، اسیران او هستند، و هر کس را که خداوند نعمتی بخشید باید بر اسیرانش توسعه دهد، و اگر چنین نکند چیزی نگذرد که آن فراخی از وی روی برتابد.

۲. کم نمودن مسئولیت های زن و مدارا و خوش رفتاری با او:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ: يَا بَنِي إِذَا قَوَيْتَ فَاقْوِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ إِذَا ضَعُفْتَ فَاضْعُفْ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَمْلِكَ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَافْعَلْ فَإِنَّهُ أَدْوَمُ لِحَمَالِهَا وَ أَرْحَى لِبَالِهَا وَ أَحْسَنُ لِحَالِهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ فَدَارِهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا لِيُصَفِّوْا عَيْشُكَ.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در وصیت و سفارشی که به فرزندش محمد حنفیه کرد، فرمود: ای فرزند عزیزم! اگر قدرتی در تو

ص: ۱۵۶

هست، آن را در طاعت و فرمان خدا به کار ببر؛ و اگر ناتوانی، در معصیت خداوند ناتوان باش؛ و چنانچه بتوانی همسرت را جز در امور مربوط به خودش اختیار ندهی، همین کار را بکن، زیرا این برای جمال و بزرگواری او بهتر است و هم برای آسودگی خاطرش و هم برای راحتی حالش؛ چون زن مانند شاخه ریحان است، (بسیار لطیف و زود رنج است) و کارگزار تو نیست. همیشه با او به مدارا و نرمی رفتار کن و با زبان خوش و روی باز با وی معاشرت نما تا زندگیتان با آرامش و صفا بگذرد.

۳. خوب سخن گفتن با زن:

قَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام): فَدَارُوهُنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ أَحْسِنُوا لَهُنَّ الْمَقَالَ لَعَلَّهِنَّ يُحْسِنَنَّ الْفِعَالَ. (۱)

امام علی (علیه السلام): پس شما ای شوهران! با آنان (زنان) همیشه به مدارا رفتار کنید و با زبان نرم با ایشان سخن گوئید؛ به امید آنکه آنان نیز کارهایشان را نیکو و با دقت انجام دهند.

۴. پرهیز از خشونت و برخورد فیزیکی:

قال جعفر بن محمد (عليهما السلام): مَنْ ضَرَبَ امْرَأَةً بِغَيْرِ حَقٍّ فَأَنَا خَصِمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا تَضْرِبُوا نِسَاءَكُمْ فَمَنْ ضَرَبَهُمْ بِغَيْرِ حَقٍّ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ. (۲)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر مردی که همسرش را بی گناه و

ص: ۱۵۷

۱- محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص: ۵۵۴

۲- حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص: ۱۷۵

تقصیر بزند، من روز قیامت دشمن اویم. زن هایتان را مزینید. هر کس بی تقصیر آنان را بزند معصیت خدا و رسولش را کرده است.

بسیار واضح است که اگر این دستورات را رعایت نماییم، بسیاری از اختلافات و مشکلات برطرف می گردد و زندگی ها با خوبی و خوشی ادامه می یابد و آمار طلاق نیز بسیار کمتر می شود. همچنین با رعایت این دستورات، پیشرفت معنوی انسان سریع تر شده و هوای نفس نیز خوار و زبون می شود و این گونه مسیر رشد و کمال انسان مؤمن هموارتر می گردد.

رفتار سازی

ربیع بن زیاد، نزد امام علی (علیه السلام) از برادرش عاصم شکایت نمود که جامه ی نرم را از تنش بیرون آورده و همسرش را غمگین نموده و فرزندانش را اندوهناک ساخته است.

حضرت فرمود: «عاصم را نزد من آورید!» او را خدمتش آوردند، چون حضرت او را دید، چهره در هم کشید و فرمود:

«از همسرت خجالت نکشیدی؟ به فرزندانت رحم نکردی؟ آیا گمان می کنی که خدا چیزهای خوب و پاکیزه را برای تو حلال کرده ولی با این حال نمی خواهد از آن ها استفاده کنی. تو نزد خدا پست تر از آنی! مگر خدا نمی فرماید:

«و زمین را برای مردم نهاد. در آن، میوه[ها] و نخل ها با خوشه های غلاف دار»(۱) و مگر خدا نمی فرماید: «دو دریا را گذاشت

ص: ۱۵۸

که به هم برسند، میانشان حائلی است که به هم تجاوز نکنند - تا آنجا که فرماید- از آن ها لؤلؤ و مرجان بیرون می شود.»(۱)

به خدا سوگند که یاد نمودن و شکر نعمت های خدا با عمل، نزد او محبوب تر است از شکر آن ها با گفتار، در صورتی که خدای (عز و جل) می فرماید: «و اما نعمت پروردگارت را بازگو» (۲)

عاصم گفت: «یا امیر المؤمنین! پس چرا خودِ شما به خوراکِ سخت و پوشاکِ درشت، اکتفا نموده ای؟»

حضرت فرمود: «وای بر تو! همانا خدای (عز و جل) بر پیشوایانِ عدالت واجب ساخته که خود را در ردیف مردم ضعیف و ناتوان گیرند، تا فقر و تنگدستی، فقیر را از جا به در نبرد.»(۳)

عاصم بن زیاد عبا را کنار گذاشت و جامه نرم در بر کرد.(۴)

طبق روایت، اگرچه خوب است که انسان از تجملات و زوائد پرهیز نماید، اما در صورتی که خانواده ی شخص، درباره

ص: ۱۵۹

۱- الرحمن، آیات ۱۹ و ۲۰ و ۲۲

۲- الضحی، آیه ۱۱

۳- عمرو بن شمر تعریف می کند: در خانه ابی عبد الله (امام صادق علیه السلام) در محضر آن حضرت بودم و خانه پر از جمعیت بود و مردم از او پرسش ها می کردند و آن حضرت به هر پرسشی پاسخ می داد. من از یک گوشه مجلس شروع به گریستن کردم. فرمود: «ای عمرو، چرا گریه می کنی؟» عرض کردم: «فدایت شوم چرا نگریم؟ مگر در این امت همانند تو هست؟ ولی در به روی شما بسته شده و پرده بر تو افکنده اند!» فرمود: «ای عمرو گریه مکن، ما در حال حاضر بیشتر غذای خوب می خوریم و لباس نرم می پوشیم، و اگر آنچه تو می گوئی محقق می شد، همانند امیرالمؤمنین (علیه السلام) به جز غذای ناگوار و لباس درشت بافت برای ما روا نبود و گرنه گرفتار زنجیرهای آتشین می شدیم.» (محمد بن ابراهیم بن اَبی زینب، الغیبه (للنعمانی)، النص، ص: ۲۸۷)

۴- محمد بن یعقوب الکلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۱، ص: ۴۱۰

ظاهرش حساسیت نشان بدهند، فرد باید به این مسئله اعتنا نماید و ظاهرش را در حد معمول و متوسط جامعه قرار دهد، اگرچه در دل و قلب خویش نسبت به همین مقدار هم بی میل و زاهد باشد؛ چرا که زهد امری درونی و قلبی است و فرد در عین بی میلی به دنیا می تواند برای جلوگیری از آزار خانواده که در نتیجه باعث جلب رضایت خداوند متعال می گردد، ظاهر خویش را در سطح معمول جامعه و متناسب با احکام و آداب اسلامی تنظیم نماید.

البته همان طور که گفته شد، انسان مؤمن همواره مراقب است که خودش و افراد تحت تکفل او آلوده به گناه نشوند و تمام تلاش خویش را در این زمینه می نماید. در همین رابطه داستانی از زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است:

عقیل بن عبد الرحمان خولانی به نقل از عمه اش که همسر عقیل بن ابوطالب بود نقل می کند که:

خدمت علی (علیه السلام) رسیدم. دیدم بر پالان پوشیده الاغی نشسته است! به همسر ایشان که زنی از بنی تیم بود اعتراض کردم که:

خانه ات پر از اثاثیه است (چرا از آن اثاث و جهیزیه ات برای رفاه شوهرت استفاده نمی کنی؟)»

زن گفت: «من را ملامت نکنید! به خدا قسم او چیزی را که شناسد (از کجا آمده) می گیرد و در بیت المال می اندازد (تصور

می کند ما آن را از بیت المال آورده ایم)» (۱)

آری! همان علی (علیه السلام) که دیگران را امر به زندگی در سطح معمول جامعه می کند، تا این حد مراقب اطرافیان خویش است که مبادا مال حرام وارد زندگی ایشان شود؛ خصوصاً اینکه در برخی داستان ها و روایات، مواردی از تعدی به بیت المال توسط اطرافیان آن حضرت نقل شده است که البته با برخورد شدید آن مولای متقیان مواجه گردیده است.

همچنین از سادگی زندگی خود آن امام عالمیان و وضعیت شخصی ایشان در منزل نقل شده است:

سويد بن غفله تعريف می کند:

من وارد منزل علی (علیه السلام) شدم. در خانه اش جز حصیر کهنه ای نبود و او روی آن حصیر نشسته بود. به ایشان گفتم:

«یا امیرالمؤمنین! تو پادشاه مسلمین هستی! و حاکم بر آن ها و بیت المال و هیئت های نمایندگی نزد تو می آیند ولی در خانه ی تو جز همین چیزی نیست!»

حضرت فرمود: «ای سويد! خانه در دنیایی است که محل انتقال است و در پیشاپیش ما جهان ثبات است. ما متاع خود را به آنجا منتقل نموده ایم و به زودی به آنجا منتقل می شویم! مثل ما در دنیا مثل سوار سایه است! (مسافری که در سایه درختی فرود آید تا پس از رفع خستگی حرکت کند و برود)» (۲)

ص: ۱۶۱

۱- محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص: ۹۷

۲- حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب إلی الصواب، ج ۱، ص: ۲۰

در کتاب فضائل نوشته ابن شاذان نقل شده است:

روزی رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وارد خانه علی (علیه السلام) شد و دید که او و فاطمه (سلام الله علیها) مشغول کار با آسیای دستی هستند. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) خطاب به آن‌ها فرمود: کدام یک از شما خسته هستید؟ علی (علیه السلام) پاسخ داد: فاطمه (سلام الله علیها). پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) خطاب به او گفت: برخیز دخترم! پس فاطمه (سلام الله علیها) برخاست و پیامبر به جای وی نشسته و با علی (علیه السلام) مشغول آسیا کردن گردید. (۱)

می بینیم که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نیز در امور خانه به دختر و دامادش کمک می نماید و بدون هیچ تکبری آنان را یاری می کند.

همچنین از سیره امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل شده است:

صالح بزاز نقل می کند که: مادر بزرگم نزد علی (علیه السلام) رفت. علی (علیه السلام) خرما به دوش می کشید.

مادر بزرگم سلام کرد و گفت: «این خرما را بده تا من برایت بیاورم!»

علی (علیه السلام) گفت: «آنکه صاحب زن و فرزند است به حمل آن سزاوارتر است» و بعد گفت: «نمی خوری؟»

جده ام گفت: «نه! میل ندارم!»

علی (علیه السلام) آن خرما را به منزل خود برده و بازگشت در حالی که آن ملحفه که هنوز پوست خرما به آن چسبیده بود بر دوش داشت و به همان حالت به نماز جمعه ایستاد و مردم به او اقتدا کردند. (۲)

ص: ۱۶۲

۱- أبو الفضل شاذان بن جبرئیل بن شاذان قمی، الفضائل، ص: ۱۱۲

۲- ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، الغارات (ط - الحدیثه)، ج ۱، ص: ۸۹

شب قدر شب رحمت الهی است و ما نیز برای استجاب دعاها باید وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) را واسطه قرار دهیم تا خداوند دعای ما را به اجابت برساند. آری! پس از نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) این امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود که جایگاه نزول ملائکه الهی در شب قدر و واسطه بین مردم و خداوند متعال بودند، اما انسان های جاهل، اولیاء خدا را که واسطه تمام خیرات هستند، به شهادت رسانده و با کمال وقاحت از این کار خویش دفاع می کنند.

شیخ مفید و دیگران روایت کرده اند:

چون ابن ملجم را به حبس بردند، امّ کلثوم گفت: ای دشمن خدا، امیر المؤمنین (علیه السلام) را کشتی؟

آن ملعون گفت: امیر المؤمنین را نکشته ام، پدر تو را کشته ام.

امّ کلثوم فرمود: امیدوارم که آن حضرت از این ضربت شفا یابد و حقّ تعالی تو را در دنیا و آخرت معذب دارد.

ابن ملجم گفت: آن شمشیر را به هزار درهم خریده ام، و هزار درهم دیگر داده ام که آن را به زهر آب داده اند و ضربتی بر او زده ام که اگر میان اهل زمین قسمت کنند، هر آینه همه را هلاک کند. (۱)

ابو الفرج نقل کرده که به جهت معالجه زخم امیر المؤمنین (علیه السلام) اطباء کوفه را جمع کردند، و عالم ترین آنان در عمل جراحی

ص: ۱۶۳

شخصی بود که او را اثیر بن عمرو می نامیدند؛ چون وی در جراحت امیر المؤمنین (علیه السلام) نگریست، شش گوسفندی تولید که تازه و گرم باشد؛ چون آن شش را حاضر کردند. رگی از آن بیرون کشید آنگاه رگ را در شکاف زخم کرده و در آن دمید تا اطرافش به اقصای جراحت رسید و لختی بگذاشت، سپس رگ را برداشته و در آن نظر کرد. بعضی از سفیدی مغز سر آن حضرت را در آن دید، آن وقت به امیر المؤمنین (علیه السلام) عرض کرد که وصیت خود را بکن که ضربت این دشمن خدا کار خود را کرده و به مغز سر رسیده و دیگر کار از تدبیر بیرون شده. (۱)

آری! اگرچه انسان های ظالم و جاهل، قدر اولیاء خدا را ندانستند، ولی تمام اشیاء و موجودات در خدمت امام هر عصر و زمانی است، لذا پس از شهادت امیر المؤمنین (علیه السلام) و هنگام تشییع پیکر آن امام مظلوم، محمد حنفیه فرزند آن حضرت نقل می کند:

به خدا سوگند من می دیدم که جنازه آن حضرت را از کنار هر دیوار و عمارت و درختی که می گذشت، آن ها خم می شدند و نزد جنازه ی آن حضرت خشوع می کردند. بعضی از مردم خواستند که همراه با جنازه از شهر بیرون آیند، امام حسن (علیه السلام) ایشان را برگردانید. امام حسین (علیه السلام) می گریست و می گفت: لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم، انا لله و انا الیه راجعون، ای پدر بزرگوار، پشت ما را شکستی، و به سوی خدا شکایت

ص: ۱۶۴

می کنیم مصیبت تو را. (۱)

مسجد، خموش و شهر پر از اشک بی صداست

ای چاه خون گرفته ی کوفه علی کجاست؟

ای نخل ها که سر به گریبان کشیده اید

امشب شب غریبی و تنهایی شماست

دل ها تمام، خیمه آتش گرفته اند

صحرای کوفه شام غریبان کربلاست

امشب علی به باغ جنان پیش فاطمه است

اما دل شکسته ی او در خرابه هاست

سجاده بی امام و زمین لاله گون ز خون

مسجد غریب مانده و محراب، بی دعاست

باید گلاب ریخت پس از دفن، روی قبر

امشب گلاب قبر علی اشک مجتباست

تو از برای خلق جهان سوختی علی!

اما هزار حیف که دنیا تو را نخواست

ای چاه کوفه اشک علی را چه می کنی

دانی چقدر قیمت این درّ پربهاست؟

باید به گریه گفت: علی حامی بشر

باید به خون نوشت: علی کشته خداست

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

